



نگاہی بہ  
نہادھاو مبانہ تصمیہ گیری  
قوہ قضائہ جمہوری اسلامی

مجید محمدی





---

# نگاهی به نهادهای و مبانی تصمیم‌گیری قوه قضائیه جمهوری اسلامی

مجید محمدی



آموزشکده آنلاین  
برای جامعه مدنی ایران  
**توانا**  
TAVANA  
e-collaborative  
*for civic education*

---



آموزشکده آنلاین  
تواانا  
TAVAANA  
برای جامعه مدنی ایران

<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative  
*for civic education*

<http://www.eciviced.org>

---

نگاهی به نهادها و مبانی تصمیم‌گیری قوه قضائیه  
جمهوری اسلامی

---

نویسنده: مجید محمدی

---

نقاشی روی جلد: Jouant de la Guitare اثر پابلو پیکاسو

---

© E-Collaborative for Civic Education 2015

## e-collaborative for civic education

ایالات متحده آمریکا، تحت 501c3 است که از فن آوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می کند. ما به عنوان بنیانگذاران و مدیران این سازمان، اشتیاق عمیق مشترکی داریم که شکل دهنده ایده های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروند، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از یک جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آن ها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی های شهروندی و سیاسی برای تک تک شهروندان و امنیت برابری و عدالت می داند. ما دموکراسی را مجموعه ای از ارزش ها، نهادها و فرایندها می دانیم که پیشرو صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکثیر گرای و جوامعی شایسته سالار که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارج می گذارند، است. ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزشکده توانا: آموزشکده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزشکده توانا در ارائه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارائه دوره های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وبلاگ نویسی، جدایی دین و دولت و توانایی های رهبری ارائه می شوند. آموزشکده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه هایی مثل مطالعات موردی در جنبش های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با فعالان و روشنفکران، دستورالعمل های خودآموزی، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارائه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است.

تلاش ما برای توسعه توانایی های آموزشکده توانا متوجه گردآوردن بهترین متفکران ایرانی و صداهای محذوف است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده های آنان توسط جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه نگاری، کنشگری و فن آوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هموطنان ایرانی و بر ساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه ای باز در ایران داشته باشد. سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهاد های شما

مریم معمارصادقی

اکبر عطری

M. Memaradeghi

Akbar Attari



## فهرست

۱۱	پیش‌گفتار
۱۷	یک- بازپس‌گیری
۱۷	۱.۱ اولین سنگر تسخیر شده
۱۸	۱.۲ تافته جدا بافته
۱۸	۱.۳ قانون در تعلیق
۱۹	۱.۴ ساختارشکنی
۲۳	دو- نقشه تحلیلی قوه قضائیه
۲۹	سه- مبانی رفتاری قوه قضائیه
۲۹	۳.۱ مبانی رفتاری
۳۰	۳.۱.۱ مبانی اعتقادی و رفتاری دستگاه قضایی
۳۲	۳.۱.۲ هیچ معیاری حاکم نیست
۳۳	۳.۱.۳ عدالت فقط برای خودی‌ها
۳۴	۳.۱.۴ فرد خودی به موقع اقدام نکرد
۳۵	۳.۲ نفی آموزش عمومی مدنی

۳۶	۳.۳ تصفیه و گزینش قضات
۳۷	۳.۴ عدم استقلال
۴۲	۳.۵ عدالت و سرمایه
۴۳	۳.۶ فرهنگ حقوقی
۴۳	۳.۶.۱ نظریه توطئه
۴۳	۳.۶.۲ اعتماد
۴۴	۳.۷ فقدان پاسخ‌گویی
۴۶	۳.۸ اعمال سیاست‌های فرهنگی اجتماعی حکومت
۴۶	۳.۹ خلط دفاع از متهم و دفاع از جرم
۴۹	چهار- قوه قضائیه و وصله پینه شکاف‌ها
۵۰	۴.۱ پرهیز از سیاست‌گذاری
۵۱	۴.۲ ناسازگاری و شناوری سیاست‌ها
۵۵	۴.۳ تنبیه به جای ترمیم
۵۶	۴.۴ تحولات در سیاست‌ها
۵۹	۴.۵ ماهیت تحولات
۵۹	۴.۵.۱ یک‌نواخت یا پراکنده
۶۰	۴.۵.۲ تنش‌ها و شکاف‌های منتهی به تحولات
۶۰	۴.۵.۳ تنش‌ها و شکاف‌های تازه
۶۰	۴.۶ دستاوردها
۶۳	پنج- دادگاه‌ها
۶۳	۵.۱ دادگاه‌های عمومی
۶۵	۵.۲ دادگاه‌های انقلاب
۶۷	۵.۲.۱ محاکمات سیاسی و مطبوعاتی
۶۸	۵.۲.۲ مواجهه نظامی-قضایی با دیدگاه‌ها
۶۹	۵.۲.۳ انتظارات از جلسات محاکمات
۷۰	۵.۲.۴ مخاطب متن کیفرخواست‌ها
۷۰	۵.۲.۵ دستاوردهای سیاسی برای مخالفان
۷۱	۵.۳ دادگاه‌های ویژه



۷۵	شش - زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها
۷۵	۶.۱ تبدیل زندان به جهنم
۷۹	۶.۲ وضعیت زندانیان
۸۶	۶.۳ سوء استفاده از خانواده‌های زندانیان
۸۹	۶.۴ حکومت رسمی، مُسخر حکومت غیر رسمی
۹۲	۶.۵ زندگی کردن مرگ در انفرادی
۹۲	۶.۵.۱ زندگی در جهنم
۹۳	۶.۵.۲ قبر یا تابوت
۹۴	۶.۵.۳ چهار نوع ارتباط ضروری
۹۵	۶.۵.۴ تنبیه جامعه
۹۷	هفت - قوه قضائیه و حقوق مردم
۹۷	۷.۱ متهم هیچ حقی ندارد
۹۸	۷.۲ نقض نهادینه حقوق مردم
۹۹	۷.۳ عدم جدیت آیین دادرسی
۱۰۰	۷.۴ عدالت صوری و عدالت ماهوی
۱۰۱	۷.۵ شکنجه
۱۰۱	۷.۵.۱ شکنجه فیزیکی
۱۰۴	۷.۵.۲ شکنجه سفید
۱۰۵	۷.۶ بخش قضایی دستگاه سرکوب
۱۱۱	هشت - سیاسی شدن قضا
۱۱۱	۸.۱ رفتار دوگانه
۱۱۴	۸.۲ نقش دستگاه قضایی در تحولات سیاسی بعد از انتخابات ریاست جمهوری ۸۸
۱۱۴	۸.۲.۱ تقسیم کار: بازداشت عناصر شناخته شده سیاسی و مطبوعاتی
۱۱۵	۸.۲.۲ نقش فرعی در ایجاد امنیت اجتماعی
۱۱۶	۸.۲.۳ نقش پشتیبانی
۱۱۶	۸.۲.۴ نقش تزئینی
۱۱۷	۸.۳ بازگشت به عصر تظلم بی مرجع قانونی
۱۱۸	۸.۴ افول منزلت
۱۱۹	۸.۵ حضور نظامیان
۱۱۹	۸.۶ فرایند رسیدگی

۱۲۱	نه - قوه قضائیه و دیگر قوا
۱۲۱	۹.۱ قوه مجریه
۱۲۳	۹.۲ قوه مقننه
۱۲۹	ده - نهادهای مستقل حقوقی / قضایی
۱۳۰	۱۰.۱ نفی استقلال و کالا
۱۳۲	۱۰.۲ وکالت در نظام اسلام گرا: غیر ضروری و نمایشی
۱۳۲	۱۰.۲.۱ وکالت، حرفه‌ای غیر ضروری
۱۳۴	۱۰.۲.۲ تحمل وکالت به عنوان مصلحت
۱۳۴	۱۰.۲.۳ انجام وظایف قانونی، غیر ممکن
۱۳۵	۱۰.۲.۴ نهاد صنفی و کالا، شعبه‌ای از دستگاه قضایی
۱۳۶	۱۰.۲.۵ وکالت و صحنه نمایش دفاع از متهم
۱۳۶	۱۰.۲.۶ سه روش نهایی برای حذف وکالت
۱۳۹	یازده - ترمز تغییر
۱۴۳	ارجاعات و یادداشت‌ها

## پیش‌گفتار

نظام جمهوری اسلامی در طی سه دهه اول از عمر خویش پنج دوره را پشت سر گذاشته است: دوره پوپولیسم سیاسی و فرهنگی (۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰)، دوره اقتدارگرایی ربانی سالار (۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸)، دوره اقتدارگرایی توسعه‌گرایانه (۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶)، دوره جنبش اصلاح‌طلبی و حاکمیت دوگانه (۱۳۷۶-۱۳۸۴) و دوره اقتدارگرایی نظامی‌گرایانه / موعودگرایانه (۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲).

دولت‌های بازرگان/بنی‌صدر، میرحسین موسوی، هاشمی رفسنجانی، محمد خاتمی و محمود احمدی‌نژاد به سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در این چارچوب‌ها مشغول بوده‌اند.

قوه قضائیه نیز در عین جدایی از قوه مجریه در ساختار اداری و تصمیم‌گیری و وابستگی به نهاد رهبری از گفتمان این دوره‌ها تأثیر پذیرفته است. البته این تأثیرپذیری همیشه در جهت تحولات در نهادهای انتخابی نبوده و به جای همراهی، عکس‌العملی در برابر آن‌ها بوده است.

آنچه میان هر پنج دوره مشترک است، عدم حاکمیت قانون، استفاده ابزاری از قوه قضائیه برای خاموش کردن صدای مخالفان و نشان دادن قوای قهریه به جای حاکمیت مردم

از طریق مشارکت و رقابت سیاسی بوده است.

این نوشته برای تبیین آنچه بر قوه قضائیه در سه دهه گذشته رفته و آن را به دژ مستحکم اقتدارگرایی تبدیل کرده است دو پیش‌فرض دارد و تلاش می‌کند با طرح نحوه عملکرد نهادها و چگونگی اجرای سیاست‌ها علت این دو پیش‌فرض را به طریق غیر مستقیم تبیین کند:

(۱) این قوه مستقیماً تحت تأثیر تحولات در ایدئولوژی جناح‌های سیاسی قرار نگرفته است، چون دستگاه رهبری از آن انتظارات خاصی داشته و آن را به صورت ابزاری برای اعمال و تحقق ایدئولوژی اسلام‌گرایی به تفسیر رهبر کشور در صحنه عمل لحاظ می‌کرده است. دستگاه قضایی به عنوان حافظ کلیت جمهوری اسلامی و قدرت ولی فقیه عمل می‌کند و از این حیث فراجناحی است مگر آن‌که رهبر جمهوری اسلامی را رهبر جناح راست مذهبی کشور تلقی کنیم که تا حدودی و در بسیاری از موارد چنین بوده است. این قوه حافظ و اعمال‌کننده ایدئولوژی اسلام‌گرایی در چارچوب تفسیری بوده است که جناح فقه‌گرا از آن ارائه می‌کند. ایدئولوژی اسلام‌گرایی در دوران استقرار حکومت دینی دیگر قرار نبوده تا تبلیغ و ارشاد فردی یا گروهی بدون تمسک به زور در جامعه بسط پیدا کند. حکومت از این قوه به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای قوای قهریه در این جهت استفاده می‌کرده است.

(۲) همان‌طور که رهبر کشور فراقانون بوده و فراقانون عمل می‌کرده است، دستگاه‌های مستقیماً تحت نظر وی نیز بر اساس قانون عمل نمی‌کرده‌اند. اگر مقامات این قوه و قضات از متن قانون پیروی می‌کردند این قوه و تصمیمات و سیاست‌های آن می‌توانست کم‌ترین تأثیر را از تغییرات سیاسی و تغییر دولت یا مجلس پذیرا شود و به طور غیر مستقیم نقشی در پاسخ به مطالبه عمومی جهت حاکمیت قانون در اواخر دهه هفتاد بازی کند. اما در جمهوری اسلامی قانون حاکم نیست و اراده فردی ولی فقیه، خود متن و مر قانون است. افراد بیش از نهادها از جو سیاسی تأثیر می‌پذیرند و به همین دلیل نهادهای تحت نظر آن‌ها نیز با روند حوادث تحول می‌یابند مگر آن‌که دستگاه‌های امنیتی و نظامی آگاهانه جلوی برخی تحولات را بگیرند. به همین جهت، علی‌رغم ادعای استقلال این قوه بر روی کاغذ، این قوه هیچ‌گاه مستقل نبوده است و اصولاً نمی‌تواند باشد.

به این دلیل، برای تبیین تحولات قابل مشاهده در قوه قضائیه، این نوشته به جای تمرکز بر ایدئولوژی و قانون بر دو قلمرو اصلی و قابل تشخیص تر تحولات در آن تمرکز می‌یابد: سیاست‌ها و نهادها. از این جهت، این نوشته پس از پیش‌گفتار و مقدمه‌ای در تاریخ قوه قضائیه جمهوری اسلامی (فصل اول) و نقشه تحلیلی آن در دوران جمهوری اسلامی (فصل دوم) چهار بخش اصلی دارد که در هشت فصل تفصیل یافته است: مبانی رفتاری و سیاست‌های دستگاه قضایی که بر اساس انتظارات از آن شکل گرفته و کارکردهای آن را جهت داده است و تحولات در سیاست‌های این قوه در این دوره (فصول سوم و چهارم)، تغییرات در نهادهای قضایی و تنبیهی ذیل این دستگاه (فصول پنجم و ششم)، نوع ارتباط این قوه با مردم (مسئله حقوق) و حاکمان (سیاسی شدن قضا) (فصول هفتم و هشتم)، و رابطه دستگاه قضایی با نهادهای حکومتی (قوای مجریه و مقننه) و نهادهای مدنی (فصول نهم و دهم). در آخرین بخش که نوعی نتیجه‌گیری نیز به حساب می‌آید نقش دستگاه قضایی در (توقف یا کندسازی) گذار جامعه ایران به سوی دموکراسی بررسی می‌شود. همچنین، نوع برخورد و کارکرد قوه قضائیه در فرایند دموکراتیزاسیون و مطالبات عمومی برای دموکراسی و استیفای حقوق بشر بررسی خواهد شد.

نهادهای معمول در دستگاه‌های قضایی به سه دسته قابل تقسیم هستند: قضایی، نظارتی، تنبیهی. اما در ایران نهادهای نظارتی عملاً نقش چندانی بازی نمی‌کنند و از این جهت در این نوشته مورد توجه ویژه قرار نمی‌گیرند. دو فصل از این نوشته به نهادهای قضایی (دادگاه‌ها) و تنبیهی (زندان‌ها) اختصاص یافته است. زندان‌ها را نهاد ترمیمی به حساب نیاوردم چون این نهادها در ایران چنین نقشی بازی نمی‌کنند.

در این نوشته ارجاعات به نشریات و روزنامه‌ها را در پانوشته‌ها آورده‌ام. لینک ارجاعات آن دسته از نشریات و روزنامه‌های مورد ارجاع که صفحات اینترنتی آن‌ها هنوز قابل دسترس باشند در پایان کتاب آمده است اما فقدان لینک چیزی از ارزش ارجاع نمی‌کاهد چون آن‌ها که بخواهند صحت ارجاع را تحقیق کنند می‌توانند به آرشیو روزنامه‌ها مراجعه کنند. این مراجعه در ایران با رجوع به کتابخانه‌های عمومی و در خارج از کشور با مراجعه به کتابخانه‌های دانشگاهی (مثل دانشگاه پرینستون) که روزنامه‌های داخل را آرشیو می‌کنند قابل انجام است. قبل از پدیده اینترنت ارجاع به همین شکل صورت می‌گرفت و هنوز روش قابل اتکایی است. بنابراین، نبود لینک در برخی از ارجاعات به معنای عدم وثوق یک ارجاع نیست. در دهه هفتاد روزنامه‌های ایران در اینترنت منتشر نمی‌شدند. روزنامه‌هایی نیز که در دهه هشتاد منتشر شده بودند و صفحات

اینترنتی داشتند، پس از بسته شدن از دنیای مجازی نیز محو شدند. بنابراین، خوانندگان باید با آن‌ها به عنوان متون چاپی که ما به ازای الکترونیک ندارند برخورد کنند و مثل شرایط ماقبل اینترنت انتظار لینک نداشته باشند.

در ارجاعات حتی الامکان به منابع فارسی و ترجمه شده ارجاع داده‌ام تا خوانندگان فارسی زبان بتوانند مطلب را دنبال کنند. به عنوان نمونه، در ارجاع به بیانیه‌های عفو بین‌الملل یا گزارش‌گر ویژه حقوق بشر به ترجمه آن‌ها در سایت‌های فارسی زبان ارجاع داده‌ام.

بخش‌هایی از این کتاب قبلاً به صورت یادداشت در سایت‌های اینترنتی مثل گذار و رادیو فردا منتشر شده است. البته برای درج این بخش‌ها در کتاب تغییراتی در آن‌ها داده شده و روزآمد شده‌اند، به آن‌ها ارجاعات اضافه شده، به متن‌ها اضافه یا از آن‌ها کم شده و جابجایی‌هایی در آن‌ها صورت گرفته است.

خوانندگان این اثر باید توجه داشته باشند که با یک اثر گزارشی اجمالی مواجه‌اند نه یک کار پژوهشی تاریخی، تطبیقی و تفصیلی. این متن قرار نیست همه آنچه را که خواننده از قوه قضائیه نمی‌داند به او ارائه کند. نویسنده تلاش کرده است متن برای خواننده هم توضیحی/توصیفی باشد و هم تحریک‌کننده برای جستجوی بیشتر. یک متن موفق بیش از آن‌که به همه مطالب و سوالات مختلف سر بکشد جایی را نیز باید برای جستجوی خواننده باز می‌گذارد و دریچه‌ای برای تحقیق باز می‌کند.

کار پژوهشی در مورد قوه قضائیه جمهوری مستلزم سه امکان بوده که از دست مولف خارج بوده است:

(۱) دسترسی به مدارک و اسناد قوه قضائیه که در دسترس عمومی قرار ندارد. به همین دلیل، اطلاعات ما از این قوه بسیار محدود و پراکنده است و بیش‌تر به سخنان مقامات این قوه محدود می‌شود؛

(۲) این کار نیاز به یک تیم پژوهشی دارد که بتواند ابعاد مختلف را با تقسیم کار مورد مطالعه قرار دهند که این نیز از دسترس نویسنده خارج بوده است؛ و

(۳) کسی که این کار را انجام می‌دهد باید با استفاده از یک فرصت مطالعاتی تمام وقت بر روی این موضوع متمرکز باشد که این امکان برای مولف فراهم نبوده است.

از این جهت مولف این اثر به دلیل توجه مطالعاتی که پس از تألیف رساله دکترای خود در مورد اصلاحات قضایی در ایران در قرن بیستم به این موضوع پیدا کرده است، تلاش کرده تا دریافت‌های خود را از تحولات این قوه که چندان تفصیلی هم نیستند برای مخاطب گزارش کند. بخشی از این دریافت‌ها ناشی از رفتار قوه قضائیه با فعالان سیاسی و مطبوعات بوده که نویسنده با حدود دو دهه فعالیت سیاسی و مطبوعاتی در ایران آن‌ها را از نزدیک مشاهده کرده است.

و نکته آخر این که نویسنده این متن جامعه‌شناس حقوق است و نه حقوق‌دان. به همین لحاظ وارد توضیحات حقوقی و کنکاش در قوانین نشده است. تلاش نویسنده بیش‌تر معطوف به تبیین تعامل میان سیاست/جامعه و حقوق، و اندرکنش نهادهای سیاسی، نظامی، امنیتی با نهادهای حقوقی بوده است. همچنین، نویسنده تجربیات و مشاهدات خود در دوران دو دهه فعالیت سیاسی و رسانه‌ای در ایران (دهه‌های شصت و هفتاد خورشیدی) را گزارش کرده است.

در پایان سپاس‌گزاری خود را از مدیران آموزشکده توانا و بخش ویرایش و آماده‌سازی کتاب که امکان نشر این اثر را فراهم آوردند اعلام می‌کنم.





# ۱

## بازپس‌گیری

### ۱.۱ اولین سنگر تسخیر شده

روحانیت شیعه که از آغاز بنای حکومت اسلامی خود در سال ۱۳۵۷، به دنبال اداره امور بر اساس قانون و حاکمیت مردم نبود، پیش از همه دستگاه‌ها به تسخیر قوه قضائیه و نهادهای نظامی و امنیتی پرداخت تا داغ و درفش را برای زمانی که با فشار مخالفان مواجه می‌شود به طور انحصاری در اختیار داشته باشد. روحانیون که قضاوت را در دوران پهلوی از دست داده بودند، همیشه چشمی بر دستگاه قضایی داشتند و می‌خواستند آن را از قضات غیر روحانی بازپس بگیرند.<sup>[۱]</sup> توجیه شرعی این تسخیر، انحصار قضا در دست فقها بود اما این توجیه به سرعت به واسطه کمبود فقیه برای منصب قاضی رنگ باخت و حکومت با سرازیر کردن وفاداران به کاست حکومتی (که مکتبی نامیده می‌شدند) و تصفیه آن از قضات مستقل، این نهاد را به انحصار باورمندان به ایدئولوژی حکومتی فقها در آورد. این انحصار به روحانیت قدرت می‌داد که ظاهراً با طرح اجرای احکام اسلام در حوزه قضا که همه وجه ارهابی، ارعابی و تنبیهی در جامعه امروز دارند، به کنترل تمامیت‌خواهانه جامعه بپردازد.<sup>[۲]</sup>

اداره جامعه با ایجاد ترس از طریق چنگ و دندان نشان دادن قوه قضائیه و نیروهای مسلح و دستگاه‌های امنیتی پایان اسلام‌گرایی عامه‌پسند در ایران بود. اکثریت داشتن و محبوبیت اسلام‌گرایان و مکتیبون یا اهل ایدئولوژی اسلامی در دهه پنجاه به تحکیم قدرت اسلام‌گرایان در یک دوره کوتاه میان سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ انجامید. اما در سه دهه بعد اسلام‌گرایان در عین در اختیار داشتن همه قوای قهریه و دستگاه‌های حکومتی دیگر اطمینانی به مقبولیت عمومی خود نداشتند و از همین رو به نظارت استصوابی و حذف فیزیکی مخالفان روی آوردند. اسلام‌گرایان در دهه‌های دوم و سوم بعد از انقلاب با یک چالش جدی مواجه شدند: هر قدر اقتدارگرایان بیش‌تر برای ماندن خود در قدرت با اتکا به سرکوب و حذف دیگران تلاش می‌کردند، از مقبولیت عمومی خود بیش‌تر می‌کاستند و هر چقدر بیش‌تر در برابر اراده عمومی مقاومت می‌کردند بیش‌تر مشروعیت خویش را از دست می‌دادند.

## ۱.۲ تافته جدا بافته

قوه قضائیه در ایران بعد از انقلاب دارای انفکاک ساختاری از روند تحولات اجتماعی است. این قوه که به صورت ابزار کاست حکومتی در حل تضادهای اجتماعی و چالش‌های سیاسی عمل می‌کند، با هیچ سازوکاری از افکار عمومی متأثر نمی‌شود. انتصابی بودن همه مسئولان این قوه اعم از قاضی و مدعی‌العموم و حتی وکلایی که با آن کار می‌کنند (به موجب ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه [۳]) آن‌ها را تنها در مقابل مقام منصوب‌کننده پاسخ‌گو قرار می‌دهد و پاسخ‌گویی به افراد و نهادهای غیر انتصابی و عموم مردم برای آن‌ها بلاموضوع است. در همه محاکمات سیاسی و حساس برای افکار عمومی مسئولان قوه از ارائه توضیح به افکار عمومی سر باز زده‌اند و تنها پاسخ آن‌ها استاد به سخن رهبری در باب هم‌نویی بازداشت‌شدگان با عوامل دشمن یا اخلال در نظام و تبلیغ علیه نظام بوده است.

## ۱.۳ قانون در تعلیق

قدرت قوه قضائیه در ایران نه ناشی از قدرت قانون و نه ناشی از اتکای این قوه به افکار و آرا و اراده عمومی است. قدرت این قوه ناشی از اتکا به قدرت غیر انتخابی و قهریه رهبری و قوای تحت نظر وی است. قانون در ایران هیچ قدرتی ندارد چون یکم اجزای

آن با یکدیگر تناقض دارند (شرع و عرف، اساسی و موضوعه، موضوعه و آیین‌نامه‌های دولتی)؛ دوم مصوب کسانی است که از مردم نمایندگی نمی‌کنند (به دلیل نظارت استصوابی شورای نگهبان و مهندسی انتخابات توسط ناظران آن)؛ سوم بدون توجه به نیازها و مطالبات عمومی تنظیم می‌شود؛ چهارم حافظ منافع قدرتمندان است تا منافع و مصالح عمومی؛ و پنجم هیأت حاکمه خود فراقانون است و قانون را صرفاً به عنوان ابزار تحکیم قدرت و منافع خویش می‌خواهد و می‌فهمد.

هر قانونی که متوجه حفظ منافع عمومی باشد، با دیوار سخت اراده قدرت‌های استبدادی مواجه می‌شود. نمونه‌های بارز این امر تلاش مجلس ششم برای تغییر بسیاری از قوانین از جمله قانون مطبوعات (۱۳۷۹) و لغو نظارت استصوابی (لایحه تغییر قانون انتخابات در ۱۳۸۱) و نرم‌تر کردن مقررات مربوط به گزینش‌ها بود که با سد رهبری و شورای نگهبان منصوب وی مواجه شد.

## ۱.۴ ساختار شکنی

روند حاکم بر قوه قضائیه در حکومت جمهوری اسلامی تخریب همه بناهای گذاشته شده در دوران اصلاحات علی‌اکبر داور (بنیان‌گذار دادگستری نوین) در دهه ۱۳۱۰ شمسی و بعد از آن و ختنی کردن فرایند مدرنیزه کردن این دستگاه در دوران محمدرضا شاه پهلوی بوده است. در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۸ قضات و حقوق‌دانان و وکلای دادگستری، قانونی به نام قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و صلح تدوین کردند که در شورای انقلاب به تصویب رسید. از سال ۱۳۶۲ این قانون دچار تغییراتی شد و در سال ۱۳۶۴ با تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های حقوقی ۱ و ۲ فاتحه این قانون خوانده شد. این دادگاه‌ها جای دادگاه‌های صلح و دادگاه عمومی حقوقی را گرفتند (ماده ۱۸). [۴] با تشکیل دادگاه‌های عمومی در سال ۱۳۷۳ شیرازه دادگستری از هم گسیخت و دادگاه‌ها دچار بی‌نظمی شدند. دادگاه‌های عمومی به منظور رسیدگی و حل و فصل کلیه دعاوی و مراجعه مستقیم به قاضی و ایجاد مرجع قضایی واحد با صلاحیت عام شکل گرفت (ماده ۱ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب). [۵]

ساختار قضایی و محاکمات در ایران پس از اجرای قانون دادگاه‌های عام و حذف دادسراها در سال ۱۳۷۳ علی‌رغم انتظار مقامات قضایی برای ساده‌تر و کاراتر شدن فرایند قضایی پیچیده‌تر و ناکارتر شد. در این قانون دادسراها نقش محوری خود را در تشکیل

پرونده و تحقیق از دست می‌دادند. این تحول بدون مشاوره با متخصصان حوزه قضا و صرفاً با پیشنهاد مقامات بالای قوه قضائیه دنبال شد (بالاخص شخص رئیس قوه یعنی محمد یزدی). تغییر پی در پی قوانین و تشکیلات دادگستری بدون بررسی اولیه و تحقیق و حتی بدون مشورت با قضات و وکلا و حقوق‌دانان و اساتید دانشگاه‌ها عامل عمده آشفته‌گی درونی دادگستری، اطاله رسیدگی به پرونده‌ها و حجم بالای آن‌ها، نقض نهادهای حقوق شهروندان و ورود انبوهی از افراد نامناسب به تشکیلات دادگستری بوده است.

با اجرای این قانون تعداد پرونده‌های قضایی به شدت افزایش یافت و این افزایش به یک روند در دهه‌های بعد تبدیل شد. تعداد پرونده‌ها که در دهه هفتاد بین پنج تا هفت میلیون بود، در سال ۱۳۹۳ به نوزده میلیون رسید: «در حال حاضر ده میلیون پرونده در محاکم قضایی، پنج میلیون و سیصد هزار پرونده در شورای حل اختلاف و پنج میلیون و پانصد هزار پرونده در محاکم دادگستری وجود دارد که اگر هر خانواده چهار عضو داشته باشد این مسأله نشان از درگیری چهل میلیون نفر با مسائل حقوقی و قضایی دارد.» (معاون حقوقی رئیس قوه مجریه، هشتم دی ماه ۱۳۹۳) [۶]

بنا به گزارش‌های بازرسی قوه قضائیه، اکثریت قضات با سابقه، با قانون دادگاه‌های عام مخالف بودند. در سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴ ده‌ها تن از این قضات استعفا دادند یا خود را به اجبار بازنشسته کردند. به موجب قانون دادگاه‌های عام فعالیت تخصصی در قوه قضائیه به دست فراموشی سپرده شد و قضات مجبور بودند هر روز به انواعی از دعاوی مثل دعاوی مدنی، کیفری و حسبی (امور حسبه یا اداره امور اموال بدون صاحب و افراد بی سرپرست) رسیدگی کنند. نداشتن تخصص و حذف دادستانی و بازپرس موجب پایین آمدن بازده کارها شد. در این دادگاه‌ها دادرس (قاضی دادگاه عام) هم نقش بازپرس و دادیار و مستنطق در تعقیب و تحقیق جرم، هم نقش بازپرس و مستنطق در تحقیق از متهم و هم نقش قاضی برای پرونده‌ای که ساخته و پرداخته خود وی است را بازی می‌کرد.

کاهش بازده دادگاه‌های عام موجب تصویب قانون آیین دادرسی مدنی در سال ۱۳۷۹ شد [۷] که به موجب آن تجدید نظر در کلیه دعاوی حقوقی به جز چند مورد که بیش‌تر مربوط به مسائل خانوادگی بود به دادگاه‌های تجدیدنظر ارجاع شد. در نتیجه تصویب این قانون حجم کار دیوان عالی کشور کاهش یافت اما میزان دعاوی‌ای که تجدید نظر در احکام آن‌ها در صلاحیت دادگاه‌های تجدیدنظر است و رسیدگی ماهوی هم می‌شود افزایش یافت. همین امر تعیین وقت‌ها در دادگاه‌های تجدید نظر را طولانی‌تر

ساخت در حالی که بر تعداد شعب این دادگاه‌ها افزوده نشده بود.

غیر از موضوع دادگاه‌های عام، در گذار از ریاست محمد یزدی (۱۳۶۸-۱۳۷۸) به ریاست محمود شاهرودی (۱۳۷۸-۱۳۸۸) و بعد صادق لاریجانی (۱۳۸۸ تاکنون) در طی بیست و شش سال حکومت خامنه‌ای تغییرات ساختاری دیگری در قوه قضائیه صورت نگرفته است اما این قوه سیاسی‌تر شده و قضات بیش از پیش به منویات یا دستورات رهبر جمهوری اسلامی در صدور حکم توجه دارند. در بیست و شش سال گذشته حکمی بر خلاف نظر رهبر جمهوری اسلامی بالاخص در برخورد با زندانیان سیاسی یا روزنامه‌نگاران صادر نشده است. بحث تغییر در سیاست‌ها در فصل چهارم خواهد آمد.



## ۲

### نقشه تحلیلی قوه قضائیه

«بنا به دو اصل ۱۵۶ و ۱۵۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی، «قوه قضائیه قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مسئول تحقق بخشیدن به عدالت» است و «مقام رهبری یک نفر مجتهد عادل و آگاه به امور قضایی و مدیر و مدبر را برای مدت پنج سال به عنوان رئیس قوه قضائیه تعیین می‌کند». در قانون اساسی جمهوری اسلامی پیش از بازنگری سال ۱۳۶۸ انجام مسئولیت‌های قوه قضائیه بر عهده شورایی به نام شورای عالی قضایی به عنوان بالاترین مقام قوه قضائیه بود. ترکیب این شورا عبارت بود از رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل به انتخاب ولی فقیه و سه نفر به انتخاب قضات کشور (اصل سابق ۱۵۸). به این ترتیب، با اکثریت نمایندگان قضات در این شورا قرار بود که قوه قضائیه توسط قضات اداره شود تا منصوبان رهبر کشور. اما در دوران خمینی قضات به گونه‌ای منصوب می‌شدند که منتخبان آن‌ها به طور تضمینی سیاست‌های رهبر جمهوری اسلامی را دنبال کنند. با اصلاح قانون اساسی این وجه ظاهرا انتخابی نیز به کلی از میان رفت و جای خود را به انتصاب داد.

رئیس قوه قضائیه در غیر از دادگاه ویژه روحانیت که مستقیما (به طور کاملا غیر

قانونی) تحت نظر رهبر کشور اداره می‌شود انتصابات و امور اداری و قضایی و تنبیهی را تحت نظر خود دارد. دادستان کل و رئیس دیوان عالی کشور مستقیم توسط وی برای پنج سال منصوب می‌شوند (اصل ۱۶۲). با توجه به حضور فرد منصوب رهبر در ریاست قوه قضائیه وی می‌تواند این قوه را به همان شکلی که می‌خواهد جهت دهد و از آن به صورت یک ابزار در چالش‌های سیاسی استفاده کند. منصوبان رهبر در قوه قضائیه (محمد یزدی، محمود شاهرودی و صادق لاریجانی) در سه دهه گذشته کسانی بوده‌اند که حرف شنوی کامل از وی داشته‌اند.

وزیر دادگستری در این ساختار عمدتاً نقش اداری و تدارکاتی ایفا می‌کند. به موجب اصل ۱۶۰ قانون اساسی «وزیر دادگستری مسوولیت کلیه مسائل مربوطه به روابط قوه قضائیه با قوه مجریه و قوه مقننه را بر عهده دارد و از میان کسانی که رئیس قوه قضائیه به رئیس جمهور پیشنهاد می‌کند انتخاب می‌گردد. رئیس قوه قضائیه می‌تواند اختیارات تام مالی و اداری و نیز اختیارات استخدامی غیر قضات را به وزیر دادگستری تفویض کند. در این صورت، وزیر دادگستری دارای همان اختیارات و وظایفی خواهد بود که در قوانین برای وزراء به عنوان عالی‌ترین مقام اجرایی پیش‌بینی می‌شود.» در این ساختار نقش دیوان عالی کشور عمدتاً «نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی» است (اصل ۱۶۰) که دیوان عالی را به بالاترین مرجع استیناف تبدیل می‌کند.

بدین ترتیب، مهم‌ترین تغییر در قوه قضائیه از حیث ساختار حقوقی از دهه اول تا چهارم جمهوری اسلامی حذف مدیریت شورایی قوه قضائیه بوده است. اجرای قانون دادگاه‌های عام در عین آن که از حیث تخصصی به این قوه ضربات شدیدی را وارد آورد اما تغییر چندانی در ساختار متمرکز اداری آن و جریان یافتن اراده ولی فقیه در سرتاسر این قوه ایجاد نکرد.

### علت این تغییر را در چهار نکته می‌توان توضیح داد:

۱) مدیریت شورایی تبی بود مربوط به سال‌های انقلاب (۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰) که اسلام‌گرایان تحت تأثیر نیروهای مارکسیست به آن تن داده بودند و روحانیت شیعه اصولاً به آن باور نداشت. در هیچ بخشی از تعالیم روحانیت اثری از مدیریت شورایی به چشم نمی‌خورد. در بازنگری قانون اساسی شورای رهبری و شورای عالی قضایی حذف شدند. اصول قانون اساسی مربوط به شوراهای شهر و



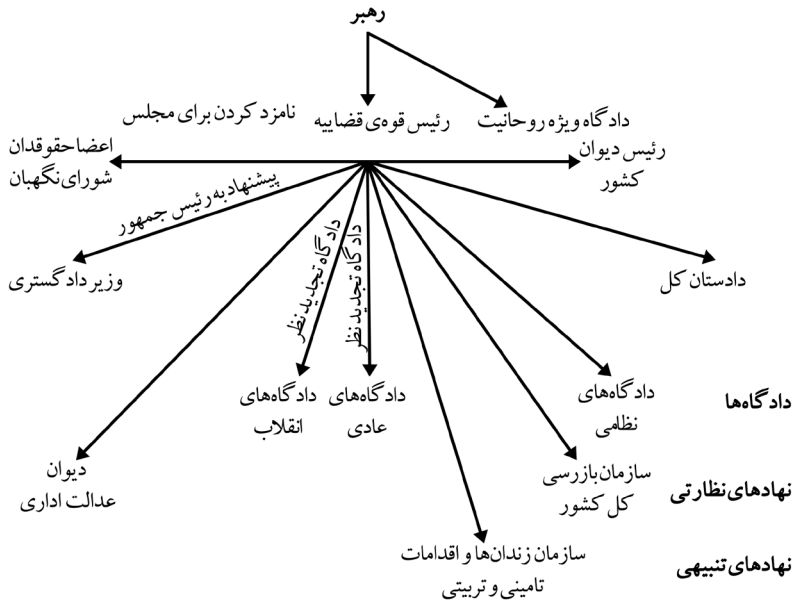
روستا به مدت دو دهه اجرا نشد. [۸] همچنین همه شوراهایی که در کارخانه‌ها یا دانشگاه‌ها یا ادارات تشکیل شده بودند، پس از سرکوب مخالفان در سال ۱۳۶۰ حذف شدند و همه کارکردهای خود را به مدیریت فردی و دولتی دادند.

۲) خمینی در طی یک دهه به تدریج از نظارت فقیه به ولایت فقیه و سپس به ولایت مطلقه فقیه حرکت کرد. حکومت ولی مطلقه فقیه به روایت خمینی در سال‌های پایانی عمر وی حد نهایی تمرکز قدرت در دست یک فرد در ساختار حکومتی است. با جهت‌گیری ساختار واقعی حکومت به سمت حکومت فردی، دستگاه قضایی نمی‌توانست به صورت جمعی و شورایی اداره شود.

۳) حکومت از حیث کارکردی به دستگاهی نیاز داشت که بتواند نیازهای تنبیهی و کنترلی خود را بدون درگیر شدن با پیچیدگی‌های فرایند دادرسی و استقلال قضات تأمین کند. حتی چندگانگی در نظام دادگاه‌ها (عادی، انقلابی، روحانیت) نمی‌توانست این نیاز را برآورده سازد. دستگاه قضایی باید به صورت یک آچار فرانسه به دست رهبر کشور داده می‌شد تا به هرگونه که خواست منافع قشر حاکم را تأمین و مخالفان را بر سر جای خود بنشانند. چنین انتظاری با مدیریت شورایی برآورده نمی‌شد و همه منصوبان خمینی در شورای بازنگری بر پایان دادن به آن متفق‌القول بودند.

۴) انتصابی شدن کامل مقامات این دستگاه به حکومت اجازه می‌داد که کارهایی را که در دوران خمینی با دور زدن قانون و مواجهه با افکار عمومی داخلی و بین‌المللی می‌توانست انجام دهد، این‌بار بتواند به نحو قانونی انجام دهد بدون این نگرانی که یکی از قضات منتخب در شورای عالی قضایی اطلاعات مربوطه را به بیرون درز دهد. هنگامی که رهبر کشور فراقانون باشد همه دستورات وی در قوه قضائیه نیز هرچند فراقانون باشد، برای طرفداران نظام موجه خواهند بود و کسی هم از آن‌ها اطلاع پیدا نخواهد کرد.

در نتیجه تغییرات در قانون اساسی، هرم قدرت در دستگاه قضایی در نهایت به شکل نمودار زیر درآمد:



توضیحات نمودار:

- \* علامت پیکان در این نمودار به معنی منصوب شدن یا تحت نظر بودن است. در مواردی که پیکان معنی دیگری میدهد، معنای آن روی پیکان آمده است.
- \* همه موارد مورد اعتراض در دادگاه تجدید نظر به دیوان عالی فرستاده نمی‌شوند. یکی از مواردی که به دیوان عالی فرستاده می‌شود، حکم اعدام است.
- \* نهادهای نظارتی یعنی سازمان بازرسی و دیوان عدالت مستقل از دادگاه‌ها عمل می‌کنند.
- \* دادگاه ویژه و دادستانیش مستقیماً زیر نظر رهبر عمل می‌کند و از واحدهای تابعه قوه قضائیه به حساب نمی‌آید.
- \* وزیر دادگستری به عنوان عضو کابینه توسط رئیس قوه قضائیه به رئیس دولت معرفی می‌شود و بر اساس روال معمول، فرد پیشنهادی مورد قبول قرار می‌گیرد. بدین ترتیب، عملاً وزیر دادگستری منصوب رئیس قوه قضائیه است. او نقش چندانی در اداره این نهاد ندارد و بیشتر تدارکاتچی است.
- \* غیر از نهادهای نظارتی و وزارت دادگستری بقیه ادارت قوه قضائیه در سراسر کشور شعبه دارند.

### تغییرات فوق چهار نتیجه داشته است:

۱. تضعیف نهادهای نظارتی در قوه قضائیه مثل دادسرای انتظامی قضات که کارکنان آن منصوب رئیس قوه هستند و صرفاً بر اساس صلاحدید رئیس قوه به بررسی پروندههای قضات میپردازند. به همین دلیل فساد در این قوه شایع و گسترده است. رشوهگیری قضات یکی از موارد بارز این امر است. [۹]
۲. رها کردن کار در این قوه توسط قضات و کادر مجرب این قوه؛ بسیاری از کارکنانی که از تصفیههای سیاسی و ایدئولوژیک سالهای اول تأسیس جمهوری اسلامی خلاصی یافته بودند، نمیتوانستند دستورات دلبخواهی صادره از بیت رهبری را پذیرا شوند. این قضات در همان سالها استعفا دادند. [۱۰] غیر از استعفا، بخشی از نیروهای خبره نیز به طور مرتب بازنشست میشوند تا جای آنها را قضاتی بگیرند که توسط مقامات تازه دستچین میشوند. در نتیجه سطح کارشناسی نیروهای قوه قضائیه کاهش یافته است.
۳. بیتوجهی به اجرای قانون؛ حتی همان قوانینی که مجلس به تصویب رسانده است. قضات در ایران بر اساس عمل به وظیفه و اجرای قانون در کار خویش باقی نمیمانند بلکه بر اساس اطاعت از منویات مقامات بالاتر بالاخص افراد با نفوذ دستگاه رهبری میتوانند در کار خویش باقی بمانند و از آن منتفع شوند.
۴. عدم امکان شفافیت دستگاه قضایی تا آن حد که کمتر کسی در ایران از آنچه در این قوه میگذرد مطلع است. دستگاه رهبری با افرادی که در این قوه منصوب ساخته جریان قضایی را هدایت میکند. بدون آنکه اطلاعاتی از این ارتباطات به اطلاع عموم برسد یا اجازه دهد چنین اطلاعاتی به رسانهها راه یابد. حتی مجلس شورا نیز که قانوناً میتواند در همه امور کشور به تحقیق و تفحص بپردازد، در محدوده قوه قضائیه و دیگر دستگاههای ذیل رهبری نمیتواند به راحتی به تحقیق بپردازد و نتایج کار خود را اطلاع عموم برساند. گزارش تحقیق و تفحص مجلس هفتم از قوه قضائیه در نهایت در صحن مجلس قرائت نشد. [۱۱]



## مبانی رفتاری قوه قضائیه

قوه قضائیه جمهوری اسلامی چگونه اداره می‌شود؟ چه روال‌ها و برنامه‌هایی برای اداره آن در نظر گرفته شده است؟ پرسنل این قوه و بالاخص قضات چگونه تربیت می‌شوند و رفتار آن‌ها با شهروندان چگونه است؟ آیا این قوه بر اساس استقلال آن از قدرتمندان بالاخص دستگاه رهبری و دیگر مراکز قدرت اداره می‌شود؟ سرمایه چه نقشی در صدور احکام در دادگاه‌ها دارد؟ کدام فرهنگ حقوقی بر این دستگاه حاکم است؟ آیا این قوه در برابر اعمال خود پاسخ‌گوست؟

### ۳.۱ مبانی رفتاری

سعید مرتضوی مثل اعضای مقامات قضایی در جمهوری اسلامی است. برای شناخت مبانی رفتاری قوه قضائیه جمهوری اسلامی می‌توان به سراغ وی رفت. برای آن که سعید مرتضوی را قاضی نمونه جمهوری اسلامی قلمداد کنیم نه به استناد به نشان مدیر نمونه کشوری وی نیاز داریم، نه به روابط بسیار نزدیک وی با محسنی اژه‌ای (دادستان سابق

کل کشور و سخنگوی قوه قضائیه) و بیت رهبری، نه به واگذاری مهم‌ترین پرونده‌های مخالفان و منتقدان به وی، و نه به ارتقای وی به مقام دادستانی پایتخت. کافی است به یکی از گویاترین متون نوشته شده توسط وی برای دفاع از خودش ارجاع کنیم و از خلال آن به نحوه عمل دستگاه قضایی که به خوبی در آن منعکس شده و خود وی نیز در همین دستگاه مشغول به کار بوده است نگاهی بیندازیم. این متن درک درست مرتضوی از دستگاه قضایی جمهوری اسلامی را که پس از تعقیب قضایی خود وی، در مقام توصیف آن نشسته است نشان می‌دهد. در همین دستگاه قضایی است که کسانی مثل وی و دیگر بازجویان می‌توانند مدارج ترقی را طی کنند و قاضی و دادستان شوند.

مرتضوی در این متن مبانی رفتار دستگاه قضای جمهوری اسلامی را به روشنی بیان می‌کند:

### ۳.۱.۱ مبانی اعتقادی و رفتاری دستگاه قضایی

مرتضوی در ابتدای دفاعیه خود [۱۲] به نکاتی در باب دستگاه قضایی و عملکرد خودش اشاره می‌کند که فرض گرفته مورد قبول همگان در نظام جمهوری اسلامی است و چنین هم است چون او در ابتدای متن می‌خواهد به بدیهیات "نظام" اشاره کند و بر آن مبنا دفاعیه‌اش را پیش ببرد. - این نکات یا مبانی دستگاه قضایی جمهوری اسلامی از لا به لای متن وی استخراج شده‌اند:

۱. حفظ نظام (و نه اجرای قانون یا عدالت) از اوجب واجبات است. بدیهی است هر کسی در هر مقامی می‌تواند به هر اقدامی برای حفظ نظام دست یازد. بر همین اساس، خدمت و خیانت مدیران باید بر اساس عملکرد آن‌ها در سرکوب مخالفان و منتقدان ارزیابی شود: «دستگیری و محاکمه علنی طراحان فتنه و عوامل مؤثر میدانی این توطئه بزرگ در سال ۱۳۸۸ دشمن را در افکار عمومی رسوا نمود و اعترافات و اقراریر متهمان و عوامل آشوب‌ها در تنویر افکار عمومی و برملا نمودن ابعاد پنهان توطئه وحشتناکی که دشمنان خارجی با همکاری سران فتنه برای از پا در آوردن نظام اسلامی تدارک دیده بودند [و] "برملا نمودن" اش توسط قوه قضائیه با همکاری وزارت اطلاعات و سپاه صورت گرفت [نقشی مؤثر ایفا نمود و در نهایت کشتی طوفان‌زده انقلاب با درایت رهبر فرزانه و عظیم‌الشان

از طوفان حوادث پرتلاطم فتنه به ساحل آرام و امن هدایت گردید.» [۱۳]

۲. تشخیص انحراف و جلوگیری از پیشرفت آن از وظایف این قوه است. به همین دلیل است که وی به برخورد با منتقدان نظام افتخار می‌کند: «این از افتخارات این جانب است که به‌عنوان یک قاضی به موقع انحراف آنان [منتقدان روزنامه‌نگار] را در آن زمان بحرانی و حساس تشخیص دادم و یکایک آنان را به دست عدالت سپردم.» [۱۴] بر این اساس، حافظان نظام همانا شاقول حق و باطل نیز هستند.

۳. دستگاه قضایی برای همه منتقدان نظام برچسب‌ها و عناوینی دارد که برخی از آن‌ها در متون حقوقی جمهوری اسلامی ذکر شده و برخی ذکر نشده‌اند و در هر صورت از آن‌ها به عنوان اتهام استفاده می‌شود. همچنین در اتهام‌زنی دست مقامات بسیار باز است. دادستان تهران در زمان بروز اعتراضات این برچسب‌ها و اتهامات را به راحتی و بدون مضایقه به کار می‌گیرد: «حوادث پس از انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ با موج گسترده‌ای از آشوبها و ابعاد عمیق فتنه‌ای که توسط ضد انقلاب داخلی، منافقین، سلطنت‌طلبان و با حمایت عینی ضد انقلاب خارجی، بیگانگان و کشورهای غربی، رژیم صهیونیستی و استکبار جهانی رخ داد.» [۱۵]

۴. معیار درستی و نادرستی عمل قضات و دادستان‌ها سخن و مواضع دشمنان فرضی (مخالفان و منتقدان) است. اگر "دشمنان" با کسی مخالفت کردند حق با اوست: «چرا هر لیستی که از سوی مجامع استکباری برای تحریم و تهدید مسئولین نظام منتشر می‌شود نام من در صدر این تحریم‌ها قرار دارد؟ شدت خصومت دشمنان نظام به‌خاطر اهمیت ضربه‌ای است که در سنگر قوه قضائیه از اقدامات مؤثر ما خورده‌اند.» [۱۶]

۵. در مواردی که اصل جنایت واضح است و نمی‌توان آن را انکار کرد و قوه قضائیه و دیگر قوای قهریه نیز یا عامل یا مباشر جرم هستند باید آن را تحت عنوان "خودزنی" به گردن قربانیان انداخت. این کار در مورد همه قربانیان سال ۸۸ انجام شده است: «علت اصلی این حوادث ناگوار عوامل فتنه بوده‌اند و هم‌اکنون آمران و عاملان و محرکین اصلی غائله در امنیت و عافیت به سر می‌برند.» [۱۷] جنایات نظام را عوامل خودسر مرتکب می‌شوند و در این موارد مقامات خود شاکی پرونده‌ها می‌شوند و نه متهم.

۶. به پنج مبنای استخراج شده از سخنان مرتضوی می‌توان مبنایی را نیز از سخنان استادش محسنی اژه‌ای افزود: این که جمهوری اسلامی بدون محاکمه افراد را مجرم اعلام و مجازات می‌کند. او در مورد حصر خانگی موسوی، کروی و رهنورد می‌گوید: «کسانی که حصر خانگی شدند معترض نبودند، بلکه اقدامات شان مجرمانه بوده و به مردم ظلم کردند و در قانون آمده که با کسی که مرتکب جرم شده، چگونه باید برخورد کرد. در خصوص افراد مذکور تصمیماتی اتخاذ شد و تغییری در مورد مجازات آن‌ها به وجود نیامده است.» [۱۸] او متوجه نیست که اثبات جرم در نظام‌های قضایی حتی نظام قضایی حکومت ولایت فقیه، نتیجه یک فرایند است که با ادعای نامه و کیفرخواست آغاز می‌شود، با حضور وکیل و تشکیل دادگاه و دفاع متهم از خود در حضور هیأت منصفه ادامه می‌یابد و سپس با صدور حکم خاتمه می‌یابد. مجازات نیز نتیجه صدور حکم است. جالب اینجاست که سخن‌گوی سابق شورای نگهبان حصر میرحسین موسوی و مهدی کروی و زهرا رهنورد را مجازات نمی‌داند: «حصر به عنوان مجازات تلقی نمی‌شود بلکه یک اقدام تنبیهی و تأمینی موقت است.» [۱۹] این اقدام تنبیهی موقت چندین سال طول کشیده است.

### ۳.۱.۲ هیچ معیاری حاکم نیست

اشکالاتی شکلی که مرتضوی به روند بررسی پرونده خود وارد می‌کند و همه وارد است بدین قرارند:

- ۱) عدم ذکر دلایل اتهام در کیفرخواست،
- ۲) عدم لزوم رسیدگی توأمان به اتهامات متعدد متهم در مرجع قضایی واحد (مرتضوی پرونده دیگری در ماجرای پالیزدار یا افشاگری فساد برخی از مقامات قضایی سابق و روحانیون دارد)، و
- ۳) رسیدگی به اتهامات مباشر و معاون جرم در مرجع قضایی واحد (قبلاً دادگاهی نظامی بدون ورود به جرایم قضات پرونده را صرفاً به ماموران انتظامی محدود کرده بود)

اما این خود نشان از هرج و مرج صوری در این دستگاه دارد. این هرج و مرج زمانی که مرتضوی دادستان بود به کار وی و همکارانش در سرکوب مخالفان و منتقدان می‌آمد



همه نکات فوق هر روز در دادگاه‌های قوه قضائیه به چشم می‌خورد) و هنگامی که در مقام متهم قرار گرفته علیه او کار می‌کند. مرتضوی به خودش که رسیده فراموش کرده عدالت صوری در قوه قضائیه وجود ندارد.

### ۳.۱.۳ عدالت فقط برای خودی‌ها

اصل کلام مرتضوی در دفاعیه‌اش آن است که "فوت یکی از فرزندان مقامات" موجب پی‌گیری پرونده شده است چون در مواردی که فوتی صورت نگرفته یا فوتی صورت گرفته اما فرزند یکی از مقامات جزء کشته‌شدگان نبوده شکایات مردم به سطل زباله انداخته شده است:

۱. فوت متهمان بدون حضور فرزندان مقامات در میان قربانیان: «اگر معیار برخورد، فوت متهمین بوده باشد، بازپرس دیگری از دادسرای انقلاب تهران نیز پیش از ۱۸ تیر در تجمعات غیر قانونی و اغتشاشاتی که متهمین آن‌ها توسط نیروی انتظامی به وی معرفی شده بودند، با صدور قرار بازداشت - بدون اطلاع دادستانی تهران و حتی معاونت مربوط در آن دادسرا - بیست و یک نفر از متهمین مذکور را به بازداشتگاه کهریزک اعزام کرده است که قریب به بیست روز در آن محل بازداشت بوده و پس از اطلاع معاونت امنیتی دادسرا به زندان اوین اعاده گردیده‌اند که متعاقباً یکی از این متهمین نیز پس از آزادی فوت نموده است. شایان توجه آن که درخصوص این بازپرس محترم نیز دادسرای انتظامی قضات تشکیل پرونده داده و در نهایت توسط آقای "ض" قرار منع تعقیب صادر شده و قرار مذکور قطعی و اعتبار امر مختومه یافته است.»

۲. بازداشت (به علاوه ضرب و شتم) بدون فوت: «مرجع محترم قضایی اتهام بازداشت غیر قانونی را تنها در ارتباط با افرادی که فوت نموده‌اند لحاظ نموده است و درخصوص شکایت کلیه افرادی که صرفاً مجروح شده‌اند و پس از آزادی به‌عنوان بازداشت غیر قانونی شکایت کرده‌اند، قرار منع تعقیب صادر نموده که بسیاری از این قرارها قطعی شده‌اند. حال جای سوال و تأمل است که آیا قانونی یا غیر قانونی بودن بازداشت موقت می‌تواند صرفاً مبتنی و مشروط بر فوت بعدی متهمان باشد که در این صورت اگر آنان نیز فوت نکرده بودند، قرار بازداشت موقت مورد ادعا قانونی تلقی می‌شد.» [۲۰]

استدلال مرتضوی مبنی بر روال بودن منع تعقیب در شرایط عملیاتی ماشین سرکوب در چارچوب دستگاه قضایی کاملاً سازگار است. مشکل وقتی شروع می‌شود که مقامات به موقع برای نجات فرزندانشان از لای چرخ‌دنده‌های ماشین سرکوب فوق اقدام نمی‌کنند.

### ۳.۱.۴ فرد خودی به موقع اقدام نکرد

به بیان مرتضوی در مورد آن فرد خودی که فرزندش بازداشت شده خود او که از ارتباطاتش برای آزادی فرزندش استفاده نکرده مقصر است. اگر فرزند او مانند دیگر شهروندان عادی شکنجه و کشته شده دیگر نباید شکایتی داشته باشد:

«آقای روح‌الامینی اگر وظیفه پدری‌اش را خوب انجام می‌داد، پیش از تماس پلیس امنیت حداقل به ما می‌گفت که فرزندش دستگیر شده است. آقای ضرغامی از صمیمی‌ترین دوستان روح‌الامینی است. وی ابراز تأسف کرده که این دوست با سابقه که بسیار به هم نزدیک بوده‌اند، وقتی فرزندش دستگیر شده حتی به وی نگفته است. آن زمان آقای ضرغامی حتی نامه‌هایی به ما می‌دادند که مثلاً فلان متهم و خانواده نادم و پشیمان است... روح‌الامینی تا قبل از رسانه‌ای شدن موضوع را پی‌گیری نکرده بود. سوال من این است، آیا شما مسئولیت پدری خود را می‌پذیرید؟ این در حالی است که آقای محسنی اژه‌ای وزیر اطلاعات بارها از صدا و سیما تأکید کرد که نگهدارید فرزندان‌تان در این حوادث حاضر شوند، ولی از روزی که این‌ها دستگیر شدند تا وقتی که پلیس امنیت تماس گرفت یک هفته طول کشید ولی آقای روح‌الامینی اصلاً تماس نگرفتند و حتی به آقای ضرغامی هم نگفتند.» [۲۱]

همه مشکل مرتضوی آن است که یکی از فرزندان مقامات قربانی دستگاهی شده که برای سرکوب "غیر خودی‌ها" ساخته و پرداخته شده است. مقامات جمهوری اسلامی یا باید مواظب فرزندان‌شان باشند که با نظام زاویه نگیرند، یا آن‌ها را به خارج بفرستند (کاری که هزاران تن از آن‌ها کرده‌اند) یا اگر گیر افتادند به سرعت با مقامات بالا تماس بگیرند که جای درنگ نیست. ظاهراً آقای روح‌الامینی نمی‌دانست در کدام کشور زندگی می‌کند.

## ۳.۲ نفی آموزش عمومی مدنی

دادگستری جمهوری اسلامی هیچ برنامه‌ای برای افزایش دانش عمومی از حقوق شهروندی، فرایند دادرسی و قوانین مربوط به حیطه‌های مختلف زندگی شهروندان به اجرا نگذاشته است تا از جرم پیش‌گیری شود و شهروندان از حقوق و وظایف خویش مطلع باشند. علت آن است که یک، دانش مدنی مردم خواست حکومت نیست و ازدیاد و تعمیق دانش عمومی موجب افزایش مطالبات مردم می‌شود. دو، حکومت از مردم اطاعت می‌خواهد و نه پرسش‌گری و حق‌طلبی. و سه، هرگونه افزایش دانش عمومی استمرار قدرت افراد غیر انتخابی و فراقانون و غیر پاسخ‌گو را به مخاطره می‌اندازد.

پدیده عریضه‌نویسی در ایران نشانه بسیار خوبی برای مشکلات مردم در نظام حقوقی است. عریضه‌نویسی محصول ناآشنایی افراد به حقوق خود، بی‌سوادی بخشی از جامعه، عدم دسترسی به وکیل در منازعات و نهادینه نشدن نظام دفاع و وکالت، عدم حمایت دولت از وکلا جهت دفاع از شهروندانی که استطاعت پرداخت حق وکالت ندارند و فقدان سازمان‌یابی نهادهای درگیر با امر قضاست. عریضه‌نویسانی که نمی‌توانند موضوع مورد دعوی را به درستی نقل کنند، قضاتی که بسیاری از آن‌ها با الفبای نظام حقوقی آشنا نیستند، و مسئولانی که جز به تحکیم پایه‌های قدرت سیاسی و حفظ موقعیت خویش نمی‌اندیشند یک نظام آشفته قضایی ساخته‌اند که حتی اصل موضوع در دادگاه شنیده نمی‌شود، خواه با قرار رد دعوی یا عدم استماع یا رد، چه برسد به آن که حکم متناسب و عادلانه صادر شود.

مهم‌ترین مسئله قوه قضائیه در محاکمات سیاسی و مطبوعاتی حفظ حریم رهبری و روحانیت و نظامیان حاکم از هرگونه انتقاد و بحث و در مقام قدسی نشانیدن رهبر است. یکی از اتهامات احمد زیدآبادی در دادگاه آن بود که «در تمام بحث‌های خود به طور صریح مشکل کنونی (کشور) را رهبری و نهادهای تحت نظر ایشان می‌داند.» [۲۲]

بسیاری از دستگیرشدگان پس از انتخابات ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ کسانی بودند که تنها رهبری را مستقیماً مورد انتقاد قرار داده بودند (مثل عیسی سحرخیز که در هنگام بازداشت دنده وی را شکستند.) [۲۳]

### ۳.۳ تصفیه و گزینش قضات

سیاست قوه قضائیه در سه دهه شصت تا هشتاد کنار گذاشتن قضات قدیمی و روی کار آوردن قضات جدید و همسو در موضع از نظر سیاسی بود. تنها در سال ۱۳۷۹، سی تن از قضات عالی رتبه دیوان عالی کشور به دلیل عملکرد مسئولان این قوه درخواست بازنشستگی کردند. درخواست هر سی نفر بلافاصله مورد پذیرش قرار گرفت. [۲۴] قضاتی که در دهه هفتاد مشغول به کار بوده‌اند همه در دوران رژیم سابق استخدام نشده بودند و تعداد بسیار کمی از قضات آن دوره از تصفیه‌های متوالی و بازنشستگی‌های اجباری پس از انقلاب ۱۳۵۷ جان سالم به در برده بودند. دستگاه قضایی ایران بر روی تجربه کارکنان خود حساب ویژه‌ای باز نکرده است. بخش عمده کارکنان دستگاه قضایی کشور را کارکنان غیر قضایی تشکیل می‌دهند که اکثرانه برای این حرفه آموزش دیده‌اند و نه کار تخصصی دارند. در سال ۱۳۹۳، ۷۹ هزار و ۸۸۲ نفر از کارکنان این قوه غیر قضایی و ۱۱ هزار و ۶۴۲ نفر قضات و کارآموزان قضایی هستند. [۲۵]

به همین لحاظ قوه قضائیه به دنبال خلاصی یافتن از قضات با تجربه و استخدام قضات بسیار جوان بوده است تا به راحتی بتوان آن‌ها را هدایت کرد و با مهندسی به شخصیت آن‌ها شکل داد. بر همین اساس، سن استخدام قضات در دستگاه قضایی کاهش یافت. کاهش سن پذیرش کارآموزان قضاوت از بیست و پنج به بیست و دو سال عمدتاً برای جذب افراد حرف شنوتر و نیروهای بسیجی به دستگاه قضایی با عنوان قاضی صورت گرفت. [۲۶]

به دلیل استخدام حدود هزار بازجو [۲۷] و بازپرس و طلاب مدارس خاص علمیه در قم (مثل حقانی) به عنوان قاضی در دوران ریاست محمد یزدی بر قوه قضائیه، احکام صادره در دادگاه‌ها استحکام خود را از دست دادند به طوری که درصد قابل توجهی از احکام دادگاه‌های بدوی ارجاع شده به دادگاه‌های تجدیدنظر نقض می‌شدند. به همین دلیل، بسیاری از احکام صادره در مورد مطبوعات در دادگاه‌های تجدیدنظر تغییر پیدا می‌کردند البته اگر نشریه مزبور تا این حد از بخت و اقبال برخوردار بود که پس از بسته شدن پس از چند ماه مورد محاکمه قرار گیرد و حکم آن پس از اعتراض به دادگاه تجدیدنظر فرستاده شود.

علی‌رغم تزریق هزاران روحانی و طلبه به قوه قضائیه از میان دانش‌آموختگان حوزه‌ها، در نمودار سازمانی حوزه علمیه قم کادر و برنامه‌ای سازمان یافته برای تربیت قضات به چشم نمی‌خورد. [۲۸] در برنامه آموزشی حوزه در سطح تخصصی، تخصص

قضا نیز به چشم می‌خورد اما نه در جذب نیروی انسانی این تخصص‌ها لحاظ می‌شود و نه سازوکاری برای اطمینان از تعداد کافی طلبه‌ها در برنامه‌ای خاص وجود دارد. همچنین دانش نوین قضا جایی در این برنامه‌ها ندارد و قضات معمولاً مواد مربوط به آیین دادرسی و قوانین وضعی کشور را به هنگام صدور حکم یاد می‌گیرند یا اصولاً هیچ‌گاه یاد نمی‌گیرند. مدیران قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران ترجیح می‌دهند بازجویان همسو با موضع خود را به مقام قضا ارتقا دهند تا این‌که از دانش آموختگان حوزه به نحو عام و غیر محفلی بهره‌گیرند.

### ۳.۴ عدم استقلال

در نظام قضایی جمهوری اسلامی استقلال قاضی بالاخص در پرونده‌های سیاسی و پرونده‌هایی که به اهل قدرت مربوط می‌شود تقریباً غیر ممکن است. قضات با یک گرایش خاص و از میان مدارسی خاص و گروه‌های شغلی خاص (مثل بازجویان پرونده‌های سیاسی و امنیتی) گزینش ایدئولوژیک و سیاسی می‌شوند و در صورت صدور احکامی مغایر با خواست کاست حکومتی از منصب قضا به مناصب دیگر انتقال داده می‌شوند. همه مناصب قضا در ایران انتصابی‌اند و رهبری با انتصاب رئیس قوه جهت‌گیری قوه قضائیه را در انتصاب همه مقامات آن عملاً تعیین می‌کند. گزینش قضات کاملاً بر اساس معیارهای اسلام‌گرایانه و روابط شخصی انجام می‌شود.

دستگاه قضایی جمهوری اسلامی هیچ‌گاه از دستگاه رهبری و اعمال نفوذ ولی فقیه مستقل نبوده است. دستگاه قضایی هیچ‌سیاستی را برای افزایش یا تضمین استقلال خود دنبال نمی‌کند. این دستگاه از قوای مجریه و مقننه استقلال دارد اما تحت نظر دستگاه رهبری است و بر اساس دستورات و مصالح ولی فقیه و دستگاه‌های ذیل آن اداره می‌شود. نه فرایندهای انتخاباتی و نه نهادهای مدنی، هیچ‌یک نمی‌توانند با اعمال فشار یا انگ‌بختن افکار عمومی زمینه استقلال رأی این قوه را در برابر قدرت قاهره حکومت فراهم کنند. اگر در مواردی هم حکمی تغییر کرده یا تعلیق شده به خاطر مصلحتی است که رهبر جمهوری اسلامی و نهادهای امنیتی آن را مورد ملاحظه قرار داده‌اند و نه فشار افکار عمومی. قوه قضائیه همواره به صورت سدی محکم در برابر شکل‌گیری و قدرت یافتن نهادهای مستقل در حوزه قضایی مثل کانون مستقل و کلا یا انجمن‌های دفاع از زندانیان سیاسی ایستادگی کرده است. تنها وجه انتخابی بودن یعنی انتخاب دو نفر از اعضای

شورای عالی قضایی توسط قضات که در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ وجود داشت در بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ حذف شد.

دستگاه قضایی جمهوری اسلامی اصولاً مدعی استقلال نیست و روسای آن همواره به صراحت اعلام کرده‌اند که به فرامین رهبری و نه قانون عمل می‌کنند. در برخورد با نامزدهای معترض انتخابات، مسئولان قوه از ادبیاتی استفاده کرده‌اند که دور از شأن مسئولان قضایی و اتهام‌زننده بوده است: «قوه قضائیه هم در شناخت فتنه، هم سران فتنه و هم در جرم آن‌ها اعلام نظر کرده و هیچ تردیدی هم ندارد منتها دستگاه قضایی در راستای سیاست‌های کلان نظام عمل می‌کند.» [۲۹] منظور از سیاست‌های کلان نظام هم دستورات رهبری است: «همه قوا حسب اصل ۱۵۷ قانون اساسی زیر نظر رهبری کار می‌کند و خطوط کلی زیر نظر رهبری است؛ خودم نیز قائل هستم که شرعاً و عقلاً همه دستگاه‌ها باید خطوط رهبری را مدنظر قرار بدهند.» [۳۰]

رئیس قوه برای حفظ استقلال دستگاه قضایی از مجلس به تبعیت کامل این دستگاه از دستورات رهبری استناد می‌کند: «به برخی از این نمایندگان مجلس که نامه [۱۷۵] نماینده برای محاکمه سران معترضان در جنبش سال ۸۸] را امضا کرده‌اند صراحتاً تذکر و توضیح دادم که قوه قضائیه در کار خود کوتاهی نمی‌کند اما مجدداً از این حرف‌ها می‌زنند. چگونه احتمال می‌دهند که رئیس دستگاه قضا که منصوب رهبری است و خودم نیز قائل هستم که شرعاً و عقلاً همه دستگاه‌ها باید خطوط رهبری را مدنظر قرار بدهند، بی‌توجه باشم و به خود اجازه دهم که برخلاف نظر ایشان چنین کاری انجام دهم.» [۳۱] این گفته به خوبی نشان می‌دهد که احکام صادره در دادگاه‌های زندانیان سیاسی و بازداشت‌ها مستقیماً به دستور رهبری و نهادهای امنیتی تحت نظر بیت وی انجام می‌شود و دستگاه قضایی تنها مأمور انجام این کارها و وظایف محوله است.

موارد کثیری این عدم استقلال را گواهی می‌دهند. به عنوان نمونه، دو روز پس از آن که کلوتیلد ریس، شهروند فرانسوی بازداشت شده در اعتراضات خرداد ۱۳۸۸ به اتهام گرفتن عکس از تظاهرات، اجازه یافت خاک ایران را ترک کند، عباس جعفری دولت‌آبادی، دادستان عمومی و انقلاب تهران با تکرار اتهام‌های پیشین مقام‌های ایرانی علیه ریس، تأکید کرد که او از این اتهام‌ها تبرئه نشده است. [۳۲] دادستان تهران توضیح نمی‌دهد که چرا فردی که از اتهامات میرا نشده آزاد شده و کشور را ترک کرده است.

اعلام آزادی دو آمریکایی از سوی رئیس دولت در آستانه سفر وی به نیویورک

در سپتامبر ۲۰۱۱ جلوه دیگری از این توافقات رهبر کشور و رئیس دولت برای کاهش بحران سیاسی میان آن دو بود. شین بائر و جاش فتال به اتهام جاسوسی به هشت سال زندان محکوم شده بودند. این اعلام، سندی دیگر در عدم استقلال و تحت امر بودن قوه قضائیه و نمایشی بودن دادگاه‌های آن است. همچنین در آزادی کوهنورد دیگر آمریکایی در آستانه سفر محمود احمدی‌نژاد به نیویورک در سال ۱۳۸۹ دستگاه قضایی با عمل انجام شده رئیس دولت مواجه شد و تنها برای حفظ آبرو از کسی که حتی محاکمه نشده و برای وی حکم صادر نشده بود برای آزادی وثیقه گرفت تا از کشور خارج شود. از دو کوهنورد دیگر نیز پس از محاکمه به اتهام جاسوسی، وثیقه گرفته شد تا آزاد شوند. این امر در چارچوب قوانین کشور هیچ منبایی ندارد. شخص رئیس دولت قبل از آزادی زندانیان آمریکایی و فرانسوی پیشنهاد تبادل زندانیان خارجی در ایران را با زندانیان ایرانی در خارج که به اتهاماتی مثل قتل مخالفان سیاسی یا قاچاق اسلحه متهم یا محکوم شده بودند مطرح کرد. [۳۳]

بنا به نظر و کلای زندانیان سیاسی احکام مربوط به این افراد تحت فشار مأموران امنیتی و نظامی و نظامی صادر می‌شوند: «در بسیاری از پرونده‌ها ما شاهدیم که برخی از قضات نه تنها به توصیه‌های امنیتی عمل کرده‌اند بلکه خیلی فراتر رفته‌اند. این درحالی است که اصل استقلال قوه قضائیه ایجاب می‌کند که قاضی در مقابل چنین توصیه‌هایی توسط نیروهای امنیتی واکنش نشان بدهد.» [۳۴] این روند در شرایط بحرانی برای نظام مثل اعتراضات پس از انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۸ شدت می‌گیرد: «اعمال نفوذ بر قوه قضائیه به عنوان معضل مزمن و ریشه‌دار نظام قضایی ایران، پس از سرکوب‌های شدید آزادی‌های مدنی پس از انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۱۳۸۸، شدت گرفت. ضابطین قضایی به عنوان بخشی از پلیس، وزارت اطلاعات و سایر تشکل‌های اطلاعاتی و امنیتی در صدور احکام، و همچنین شیوه‌های بازجویی، ملاقات، وثیقه و سایر امور قضایی اعمال نفوذ می‌کنند که این روند دادرسی‌ها غیر قانونی است.» [۳۵]

بنا به گفته برخی از زندانیان سیاسی، «تمام زندانیان در بند ۳۵۰ اوین بارها و بارها مصادیق عدم استقلال دستگاه قضایی را از زبان بازجویان و پرسنل وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران شنیده‌اند و سپس خود به تجربه این معضل را درک کرده‌اند. در مدت حضور در بازداشت و زندان بازجویان مکرراً به زندانیانی با چشم و بعضاً دست و پای بسته بر این که قضاوت نهایی از سوی قضات نیست و قاضی‌ها در این خصوص هیچ کاره‌اند تأکید کرده‌اند و بسیاری از متهمین حتی پیشاپیش از میزان محکومیتشان توسط بازجوها

مطلع شده‌اند و عجبا که در دادگاه‌ها دقیقا همان احکام صادر شده است.» [۳۶]

با آن که قرار بازداشت زندانیان در برخی موارد به قراردادهای سبک‌تر و حتی کفالت تبدیل می‌شده است، آن‌ها با اعمال نظر نهادهای امنیتی کماکان در بازداشتگاه می‌مانند و دادگاه‌ها با آن که خودشان قرارها را صادر کرده‌اند از تودیع وثیقه یا کفالت امتناع می‌کنند. در موردی دیگر حداقل چهار نفر از زندانیان با آن که بعضا چند ماه از دفاع آخر آن‌ها در دادگاه گذشته، گفته‌اند که قضات به وکلا و متهمین یا خانواده‌هایشان می‌گویند نتیجه صدور حکمشان مربوط به نهاد امنیتی بازداشت‌کننده است و تاکنون سپاه یا وزارت اطلاعات اجازه حکم به قاضی نداده است. [۳۷] البته این که قضات اعلام کرده‌اند کاری از دستشان بر نمی‌آید و همه تصمیمات از جای دیگر گرفته می‌شود، در خصوص بسیاری از پرونده‌های دیگر نیز صادق است.

چنان که از سخنان فوق بر می‌آید اساسا برای کسانی که در دادگاه‌های پس از انتخابات و نیز پیش از آن شرکت کرده‌اند صحبت از بی‌طرفی قضات بلاموضوع است. قضات در بیش‌تر مواقع به عنوان نماینده نهادهای امنیتی ایفای نقش کرده‌اند و در دادگاه‌ها نه تنها بی‌طرف نبوده‌اند بلکه با تهدید و توهین در صحن دادگاه حتی شکل ظاهری یک دادگاه را نیز رعایت نمی‌کرده‌اند (نگاه کنید به یادداشت‌های بسیاری از زندانیان سیاسی چه در درون زندان و چه وقتی که آزاد شده‌اند مثل عیسی سحرخیز یا مصطفی تاج‌زاده).

قوه قضائیه و نهادهای نظامی و انتظامی تحت یک رهبری واحد از بیت‌خامنه‌ای اداره می‌شوند. در شرایطی که مقامات بیت احساس خطر می‌کردند، بسیاری از اختیارات قوه قضائیه به نهادهای انتظامی و نظامی واگذار می‌شده است. در مواردی کسب این اختیارات توسط قوای قهریه بدون عکس‌العمل قضات بوده است.

مهدیه گلرو، زندانی سیاسی، در نامه‌ای به صادق لاریجانی این موضوع را مورد اشاره قرار داده است: «مسئله دوم که در طول این بیست و یک ماه بارها ذهنم را به خود درگیر کرده، دخالت باجو و وزارت فخریه اطلاعات در لحظه لحظه پرونده بوده است، مسئله ممنوع‌الملاقاتی که مقامات قضایی گزارش اطلاعات را دخیل می‌دانستند و مأموران وزارت دستور قوه را مهم می‌نمایانند. وقتی در فروردین سال جاری بدون نشان دادن دستور و حکم قضایی به انفرادی منتقل شدم در ملاقات با دادستان تهران و آقای لواسانی هر دو خود را بی‌خبر معرفی کردند و حتی جناب دادستان فرمودند "من از



سایت‌ها متوجه شده‌ام. سریع دستور دادم به بند بازگردید" و جناب لواسانی هم مرتب از پی‌گیری‌های بی‌وقفه خود برای پایان انفرادی سخن می‌گفتند. [۳۸]

شهادت‌ها و نامه‌های دیگر زندانیان سیاسی نیز این موضوع را تأیید می‌کند: «در خرداد ماه همان سال، مجازات پنج سال حبس را برایم صادر و به من ابلاغ کردند. من به رأی صادره اعتراض کردم، اما همان‌گونه که پیش‌بینی می‌شد، این تصمیم دستگاه اطلاعاتی بود که باید عملی می‌شد.» [۳۹]

برخی از نمایندگان مجلس نیز - البته با اهدافی متفاوت از فعالان حقوق بشر - به این عدم استقلال اشاره کرده‌اند: «قوه قضائیه قدرت و استقلال لازم را ندارد و می‌بینیم که قادر به خاتمه دادن به پرونده‌های مقامات عالی‌رتبه دولتی نیست و با یک تشر رئیس جمهور عقب‌نشینی می‌کند.» [۴۰] از دستگاهی که برخی از قضات از وزارت اطلاعات مأمور به خدمت هستند، چگونه می‌توان انتظار استقلال داشت؟ [۴۱]

نه تنها قوه قضائیه بلکه تک تک قضات در تصمیم‌گیری‌های خود مستقل نیستند. فراز و نشیب پرونده سکینه محمدی و مواضع مقامات این دستگاه به خوبی عدم استقلال قضات را روشن می‌سازد. رئیس دادگستری آذربایجان شرقی در پاسخ به این سوال که «آیا از جنجال روانی و رسانه‌ای بیگانگان علیه خود در صورت اجرای حکم می‌ترسید و این حکم را اجرا نمی‌کنید یا این که می‌خواهید همچنان تا مدت مدیدی به صورت پیوسته فشارهای روانی علیه جمهوری اسلامی پابرجا بماند و با مبهم بودن فرجام پرونده سکینه محمدی هر از چندگاهی رسانه‌های بیگانه به این موضوع بیردازند؟» پاسخ می‌دهد: «خانم سکینه محمدی دو اتهام داشتند، یکی عمل نامشروع در حال احصان که حکمش اعدام با رجم است و دیگری معاونت در قتل شوهرش که بابت آن به ده سال زندان محکوم شدند. ایشان اکنون در حال تحمل مجازات معاونت در قتل خود است، اما چون ما امکانات اعدام با رجم را نداریم موضوع را به حضور رئیس قوه قضائیه وقت، حضرت آیت‌الله شاهرودی، ارسال کردم که با توجه به مقارن شدن آن با جابجایی رئیس قوه قضائیه و مشغله‌های آیت‌الله شاهرودی ایشان فرصت پیدا نکردند پاسخ مسئله را برای ما ارسال کنند؛ به همین خاطر مسئله ماند برای دوران اخیر... در دوران اخیر هم حضرت آیت‌الله آملی لاریجانی بر این نظرند که چون هدف اصلی اعدام است پس اگر امکان رجم نیست به لحاظ فقهی می‌شود اعدام را با چوبه دار انجام داد، منتها دستور داده‌اند قدری صبر کنیم تا با فقهای دیگر بحث شود و نتیجه دقیق و روشنی اتخاذ شود... ما هم به این خاطر که متهم در حال سپری کردن دوران مجازات معاونت در قتل در زندان

هستند گفتیم مشکلی وجود ندارد و عجله‌ای در کار نیست. به همین خاطر منتظریم ببینیم نتایج بررسی‌ها در مورد نحوه اعدام ایشان چیست... آن چیزی که الآن من می‌توانم بگویم آن است که منتظریم ببینیم که کسی که محکوم به رجم شده است آیا می‌شود با چوبه دار نیز حکم اعدام را اجرا کرد یا خیر و بلافاصله پس از دریافت نتیجه حکم را اجرا خواهیم کرد.» [۴۲] اگر در باب سنگسار این زندانی این مشکلات وجود دارد چرا در موارد دیگر این حکم اجرا شده است؟ آیا در موارد دیگر نیز قضات برای صدور حکم و ادارات دادگستری برای اجرا به نامه‌نگاری اقدام کرده بودند؟ مشکل دستگاه قضایی فراتر از ناسازگاری با حقوق بشر و قانون اساسی عدم وحدت رویه است. این عدم وحدت رویه گاه از تفسیرهای شخصی قضات (تا حد نقض قانون یا عدم اجرای آن) از متون شرعی و گاه از اعمال قدرت سیاسی بر قضات ناشی می‌شود.

### ۳.۵ عدالت و سرمایه

در موارد بسیاری سرمایه در روند صدور و اجرای احکام در نظام قضایی ایران نقش بازی می‌کند. به دو نمونه اشاره می‌کنم:

۱. حبس قابل خریداری است. به موجب پیشنهاد قوه قضائیه و مصوبه مجلس در سال ۱۳۷۹ به کلیه دادگاه‌های جمهوری اسلامی اجازه داده شده است که مجازات‌های قطعی در حد «حبس و پایین‌تر را به تقاضای محکوم علیه و به شرط گذراندن حداقل یک پنجم دوره محکومیت به ازای هر روز پنجاه هزار ریال به نسبت باقیمانده حبس به جریمه نقدی تبدیل و پس از وصول به حساب درآمد واریز کند. محکومین به جرایم سیاسی، قاچاق مواد مخدر، سرقت، خیانت در امانت و کلاهبرداری، جرایم خصوصی بدون گذشت شاکی و مجرمین به عادت که سابقه بیش از دوبرار محکومیت در جرم واحد را دارند از حکم فوق مستثنی هستند.» [۴۳]

۲. به دلیل عدم پاسخ‌گویی دستگاه قضایی به نمایندگان مردم و حتی اعضای مجلس انتصابی و نیز انتصابی بودن کادر این قوه، و فقدان آزادی مطبوعات، قوه قضائیه یکی از فاسدترین دستگاه‌های حکومتی در ایران است. اکثر قضات و مقامات قضایی ایران دست و بازویی گشاده برای دریافت رشوه و سهمی شدن در اموال مورد اختلاف در دادگاه‌ها دارند. قضات ایرانی که اکثر آن‌ها روحانی

هستند، پس از یک دوره کوتاه کار در این دستگاه با وجود حقوق اندک دولتی صاحب همه چیز می‌شوند و به طبقات بالای جامعه تعلق پیدا می‌کنند. رشوه‌دهی و رشوه‌گیری در دستگاه قضایی جمهوری اسلامی یک عرف پذیرفته شده و شهروندانی که نویسنده با آن‌ها مصاحبه کرده است، مشکلی در دادن رشوه به قضات نداشته‌اند.

## ۳.۶ فرهنگ حقوقی

### ۳.۶.۱ نظریه توطئه

نظریه توطئه به عنوان غالب‌ترین نظریه بر نظام فکری رهبر جمهوری اسلامی، بر دستگاه قضایی نیز حاکم است. نمونه بسیار گویای این پدیده بدبینی به تحصیل در خارج کشور است. صادق لاریجانی رئیس دستگاه قضا با ابلاغ یک دستورالعمل به دادسرای انتظامی قضات و حفاظت و اطلاعات قوه قضائیه، از آن‌ها خواست نسبت به تحصیل برخی از قضات و کارمندان این قوه در دانشگاه‌های خارج از کشور به ویژه کشورهای همسایه در شمال و جنوب ایران حساسیت لازم را داشته باشند. وی همچنین از این کارمندان محصل خواست فقط با موافقت کمیته مسافرت‌های خارجی قوه قضائیه، عازم کشورهای محل تحصیل شوند. [۴۴]

### ۳.۶.۲ اعتماد

تعداد چک‌های بلامحل و برگشتی از ابتدای سال ۱۳۷۳ تا پایان دی ماه ۱۳۷۹ به حدود یازده و نیم میلیون فقره بالغ شد. در سال ۱۳۷۲، دویست هزار چک بلامحل در سیستم بانکی برگشت خورد. به همین دلیل بانک‌ها از سال ۱۳۷۴ فزونی یافتن تقاضا برای افتتاح حساب جاری را مهار کردند. تعداد تقاضا در سال ۱۳۷۹ برای بررسی چک‌های برگشتی ماهانه حدود دویست هزار بوده است. [۴۵] با توجه به این که در سال ۱۳۷۹، چهارده هزار شعبه بانک در سراسر کشور وجود داشت، هر شعبه بانک هر روز یک چک برگشتی و بلامحل دریافت می‌کرد. تعداد چک‌های برگشتی در آذر ۱۳۸۶ به ۳۱۸ هزار و در آذر ۱۳۸۷ به ۳۹۱ هزار رسید. [۴۶]

این وضعیت تنها یک نمونه از آشفتگی نظام اجتماعی و عدم امکان اعتماد متقابل در جامعه ایران است، در عین آن که نیاز به این اعتماد وجود دارد؛ در غیر این صورت افراد

به یکدیگر اعتماد نمی‌کردند تا از آن‌ها چک قبول کنند. شهروندان در عین آن که عمیقاً می‌دانند امکان برگشت چک دریافتی آن‌ها بالاست چک قبول می‌کنند و این ریسک را می‌پذیرند چون مجبور به ادامه حیات با یکدیگرند و می‌دانند که چرخ نظام اجتماعی باید بگردد. قوه قضائیه در این میان هیچ اقدامی برای ارتقای فرهنگ حقوقی جامعه انجام نداده است با آن که بسیاری از زندانیان صادرکنندگان چک‌های برگشتی هستند.

### ۳.۷ فقدان پاسخ‌گویی

قوه قضائیه در ایران خود را اصولاً ملزم به پاسخ‌گویی به هیچ نهاد و فردی به جز رهبری نمی‌داند. مقامات قوه قضائیه به بسیاری از سوالات خبرنگاران پاسخ نمی‌دهند و در برابر خبرنگاران فقط تصمیمات خود را اعلام می‌کنند. غیرانتخابی بودن مقامات قضایی باعث شده است که آن‌ها در هیچ مجمع و مکانی به سوالات شهروندان پاسخ ندهند. قاضی در دستگاه قضایی ایران به منزله خدای قهار و قادر صحن دادگاه معرفی می‌شود و هیچ چیز مثل وکیل یا هیأت منصفه یا آیین دادرسی وی را محدود نمی‌کند اما این خدا در دستان بیت رهبری و ولی فقیه مثل موم نرم است و عدالت همان است که قدرت غیر مسئول، نظارت‌ناپذیر و فراقانون دستور می‌دهد. ربانی‌سالاری حاکم بر دستگاه قضایی که به اسم خداسالاری به باورمندان فروخته می‌شود شهروندان ایرانی را به گوشت‌های قربانی در دست مقامات این دستگاه تبدیل کرده است.

در درون قوه نیز افراد فقط به رئیس قوه پاسخ گو هستند. [۴۷] در حالی که بر اساس قانون، مجلس حق تحقیق و تفحص در همه امور و نهادهای کشور را دارد، عملاً نهادهای انتصابی فراتر از این امر نشسته‌اند و نگذاشته‌اند که مجلس این وظیفه خود را به انجام رساند. این نحوه عمل که به صراحت ناقض اصول ۷۶، ۹۰ و ۱۶۰ قانون اساسی است، ناشی از نگرش مدیران این قوه به رابطه دستگاه قضایی و افکار عمومی است. مدیران این قوه حق قضاوتی برای جامعه و افکار عمومی قائل نیستند، در حالی که حتی اگر قضاوت فردی و گروهی پنهان مانده و آشکار شده افراد در نظر گرفته نشود آن‌ها قضاوت می‌کنند و این قضاوت در رفتارهای اجتماعی و سیاسی آنان تأثیر می‌گذارد.

هاشمی شاهرودی در یک نامه به رئیس مجلس شورا که از وی و رئیس دادگاه انقلاب خواسته بود برای پاسخ‌گویی درباره برخی دستگیری‌ها به مجلس بیاید نوشت که طبق قانون اساسی قوه قضائیه جواب‌گوی مجلس نیست. [۴۸] به همین دلیل طرح

تحقیق و تفحص مجلس از دادگستری تهران که در سال ۱۳۷۹ ایده آن توسط هفتاد تن از نمایندگان شکل گرفت عملاً با مانع روبرو شد. نمایندگان می‌خواستند در مورد نحوه رسیدگی به پرونده‌های تشکیل شده در دادگستری تهران، وضع مالی و گردش امور اداری، وضعیت پرسنلی و نحوه استخدام، رسیدگی به تخلفات قضات، نحوه برخورد با زندانیان، بازداشت‌ها، فساد و تضییع حقوق شاکیان و متهمان به بررسی بپردازند. زمینه‌های این تحقیق و تفحص وجود ۹۳ هزار زندانی مازاد در زندان‌ها، بازداشتگاه‌های غیر قانونی [۴۹] و نقض گسترده حقوق زندانیان [۵۰] بود. بازداشتگاه‌های غیر قانونی تحت نظارت سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی نبوده‌اند. [۵۱] در این نوع زندان‌ها اکثر زندانیان سیاسی و امنیتی نگاهداری می‌شوند.

یک نمونه از این بازداشتگاه‌ها که نحوه اداره آن‌ها در دوران پس از انتخابات ریاست جمهوری دهم مسئله‌ساز شد، بازداشتگاه کهریزک بود که در آن زندانیان بازداشت شده در تظاهرات هجدهم تیر ۱۳۸۸ مورد شکنجه و تجاوز قرار گرفتند و چهار نفر نیز زیر ضرب و جرح جان باختند. پزشک این بازداشتگاه، رامین پوراندراجی، نیز که در حال گذراندن خدمت سربازی خود بود به طرز مشکوکی کشته شد و مقامات انتظامی مرگ وی را خودکشی اعلام کردند. پزشک دیگری که از اعلام مرگ افراد در کهریزک به دلیل مننژیت (آنچه نخست مقامات انتظامی و قضایی اعلام کردند) سرباز زده بود، توسط دو موتور و چهار موتورسوار مسلح ترور شد. [۵۲]

انواع شکنجه‌ها، انفرادی‌های طولانی‌مدت، بازجویی‌های ایدئولوژیک، تفتیش عقاید و اعتراف‌گیری‌ها در این بازداشتگاه‌ها انجام می‌شوند. در این بازداشتگاه‌ها از بازجویی افراد فیلم می‌گیرند تا بعداً بر اساس آن‌ها برنامه‌هایی مثل "هویت" یا "چراغ" ساخته و از تلویزیون دولتی پخش شود. متهمان پرونده شهرداری در سال‌های ۱۳۷۷ تا ۱۳۷۸، عزت‌الله سبحانی و علی افشاری و صدها فعال سیاسی دیگر در این نوع زندان‌ها نگهداری می‌شدند. گاه زندانیان مربوط به جرایم مالی و اقتصادی نیز به این بازداشتگاه‌ها فرستاده می‌شوند تا تحت فشار اموال خود را به ضابطان واگذار کنند. این زندان‌ها مبدأ انواع فسادهای مالی و اقتصادی و سیاسی هستند چون هیچ نظارتی بر آن‌ها اعمال نمی‌شود.

مقامات کشور تصمیمات خود در حوزه‌های اجرایی و قضایی را تصمیمات الهی می‌دانند و از این جهت نیازی به پاسخ‌گویی در مورد آن‌ها احساس نمی‌کنند. در این چارچوب، زندانی کردن فرد در خانه بدون هیچ‌گونه تفهیم اتهام و برگزاری محاکمه، دادن فرصتی الهی به وی است که نمایندگان خدا در باب آن تصمیم گرفته‌اند: «اگر

کسی بازداشت موقت شد، ممکن است مدتی در عالم تنهایی خودش به این نتیجه برسد که اشتباه کرده و خودش بیاید بگوید ما اشتباه کردیم و اگر قانونی هم هست بیاید در حق ما اجرا بشود. این خیلی عالی است. یعنی رساندن فرد به این که به آغوش مسائل اسلامی و جامعه باز گردد. این مهلت و فرصتی الهی است که به او داده شده است.» [۵۳]

### ۳.۸ اعمال سیاست‌های فرهنگی اجتماعی حکومت

فراتر از آن که قوه قضائیه به یک نهاد سیاسی تبدیل شده است و در رقابت‌های سیاسی ورودی‌هایی دارد و از آن به عنوان ابزار استفاده می‌شود (برای پرونده‌سازی یا محکومیت منجر به محرومیت از حقوق اجتماعی) این قوه همچنین ماشین اعمال سیاست‌های غیر مداراجویانه و تمامیت‌خواهانه حکومت است. بارزترین وجوه این سیاست، صدور حکم اعدام علیه نوکیشان مسیحی (در جهت نفی آزادی‌های مذهبی) و روشنفکران دینی (در جهت نفی آزادی بیان در میان شیعیان)، زندان‌های طولانی‌مدت برای بهاییان (در جهت جلوگیری از هرگونه فعالیت جمعی آنان)، و تعقیب و صدور حکم زندان برای هنرمندان و نویسندگان دگراندیش است. سه مورد بارز از صدور حکم اعدام در جمهوری اسلامی احکام اعدام هاشم آغا‌جری، حسن یوسفی اشکوری و یوسف ندرخانی (کشیش مسیحی به اتهام ارتداد) است.

### ۳.۹ خلط دفاع از متهم و دفاع از جرم

حتی با گذشت سه دهه از عمر نظام جمهوری اسلامی هنوز قشر حامی حکومت و بخشی از مقامات رژیم نمی‌توانند تمایز میان دفاع از حقوق متهم و دفاع از جرم را تشخیص دهند. به گفته وکیل اسفندیار رحیم مشایی، رئیس دفتر محمود احمدی‌نژاد «پس از آن که شکایت مداح‌ها مطرح شد، بیانه دادند و گفتند من وکیل مدافع شیطان شده‌ام.» [۵۴] این نقل قول نشان می‌دهد که مداح‌ها وکیل را مدافع حقوق متهم نمی‌انگارند بلکه وی را مدافع جرایم یا باورهای وی (که در این مورد انحرافی تلقی شده) تصور می‌کنند.

حسب‌الله لاجوردی، رئیس سابق زندان اوین و دادستان انقلاب در دهه ۱۳۶۰ خورشیدی بر اساس همین عدم تفکیک، دفاع وکیل از متهم را همراهی عقیدتی وی با جرایم انجام شده تلقی می‌کند: «بالاخص در این جرایم ضد انقلابی خوشبختانه انگیزه‌ای برای وکلا وجود ندارد که بیایند و از این آقایان دفاع کنند چون بالاخره باید یک مقدار

اعتقاد داشته باشد به حرکت مسلحانه علیه نظام تا و کالت از یک متهمی را به عهده بگیرد که بیاید از او دفاع کند.» [۵۵] بر اساس این منطق، و کیلی که از یک متهم به دزدی یا قتل دفاع می کند در واقع خود به دزدی و قتل باور دارد.





## ۴

### قوه قضائیه و وصله پینه شکاف‌ها

جامعه ایران از حیث نظام ارزشی و هنجاری یک جامعه چند پاره است. فرهنگ اسلام سنتی، اسلام ایدئولوژیک شده، چپ مارکسیستی، ملی-اسلامی و عرفی/لیبرال در کنار یکدیگر همزیستی غیر مسالمت‌آمیز دارند و کم‌تر قاعده و اصل ایران-شمولی بر همه آن‌ها حاکم است. گروه‌هایی که این نظام‌های ارزشی و هنجاری را حمل می‌کنند به طرق مختلف هر روزه با هم درگیر هستند. نمونه روشن آن گشت ارشاد است که می‌خواهد اسلام ایدئولوژیک شده را با تمسک به زور بر دیگران تحمیل کند. در مناطق مختلف کشور نیز اقوام و مذاهب متفاوتی وجود دارد که خود خرده-فرهنگ‌های کوچک‌تری را تشکیل می‌دهند.

چند پاره بودن نظام هنجاری و ارزشی جامعه ایران باعث شده است که افراد متعلق به یک پاره-فرهنگ یا خرده-جامعه (کامیونیتی)، ارزش‌ها و هنجارها و اعمال خود را عادی و عرفی (عرف همه جامعه) تلقی کنند و ارزش‌ها و هنجارها و اعمال دیگران را ناهنجار، جرم و تخلف. اعمال نظام حقوقی واحد و متمرکز در چنین جامعه‌ای با رضایت عمومی تقریباً غیر ممکن است و اگر حکومت بخواهد چنین کند باید میلیون‌ها

نفر را در چارچوب ستادهای امر به "معروف" (همان پاره-فرهنگ حاکمان) و نهی از "منکر" (پاره-فرهنگ‌های دیگر) سازمان دهد و با اتکا به قوه قهریه جامعه متکثر و متنوع را جامعه‌ای با نظام تک هنجاری معرفی کند.

قوه قضائیه و دیگر قوای قهریه و اعمال زور، و دستگاه‌های ایدئولوژی‌ساز و تبلیغاتی در این حال چرخ خیاطی‌های حکومت‌اند برای وصله پینه‌هایی که با جا دادن تن بزرگ جامعه در جامه کوچک یک پاره-فرهنگ در بستر جامعه و ترک برداشتن ساختار اجتماعی و فرهنگی ضرورت می‌یابند. برخی از این وصله پینه‌ها برای جامعه دردناک‌ترند (مثل اعدام، سنگسار یا قطع اعضای بدن) و برخی قابل تحمل‌تر (مثل گزینش ایدئولوژیک یا نظارت استصوابی یا حجاب اجباری). قوه قضائیه سهمی قابل توجه در بخش دردناک آن بر عهده دارد.

## ۴.۱ پرهیز از سیاست‌گذاری

دستگاه‌ها و نهادهای جمهوری اسلامی بنا ندارند، سیاست‌های الزام‌آور و تدوین شده‌ای داشته باشند یا اگر سیاست‌هایی تدوین کنند بنا ندارند به مردم اعلام کنند و اگر آن‌ها را به مردم اعلام کنند بنا ندارند به آن‌ها حتی در کوتاه‌مدت وفادار بمانند و آن‌ها را به اجرا در بیاورند. مقامات دستگاه قضایی از سوی مردم انتخاب نمی‌شوند تا سیاست‌های خود را به آن‌ها اعلام کنند و رأی به آن‌ها رأی به سیاستی خاص باشد. این خصلت بی‌توجهی به سیاست‌گذاری ناشی از نمایندگی قوای قهریه از یک خرده فرهنگ کوچک یا خرده فرهنگ روحانیت و وفاداران به آن است. در این حال، روزمرگی قاعده بازی است. هرگونه اعلام عمومی سیاست‌ها مسئولیت‌زاست و دولت و حکومت غیر پاسخ‌گو نمی‌تواند زیر بار چنین مسئولیتی برود. دستگاه قضایی از این قاعده مستثنا نیست.

این دستگاه خادم قدرت است و نه شهروندان. نظم و قانون باید به تداوم قدرت حاکمیت و بهره‌گیری آن از امتیازات منجر شود و نه برقراری عدالت و استیفای حقوق شهروندان. برای انجام این مأموریت سه سیاست زندان‌زدایی، قضازدایی، و جرم‌زدایی توسط قوه قضائیه ایران مطرح شده‌اند. این سیاست‌ها ناسازگار و شناور بوده‌اند.

## ۴.۲ ناسازگاری و شناوری سیاست‌ها

علی‌رغم عدم تمایل به سیاست‌گذاری، دستگاه قضایی از دوران دولت خاتمی و در عکس‌العمل به فشارهای دولت وی و مجلس ششم مجبور شد تا سیاست‌هایی را به افکار عمومی اعلام کند. یکی از سیاست‌های اعلام شده قوه قضائیه در دوران ریاست شاهرودی و لاریجانی "زندان‌زدایی" یا کاهش شمار زندانیان در کل کشور بوده است. در مجموعه دستاوردهای قوه قضائیه از نگاه مقامات آن بر این نکته تأکید شده است:

■ «اصلاح سیاست کیفری با محوریت جرم‌زدایی و زندان‌زدایی از مجازات‌ها، به کارگیری مجازات‌های جایگزین حبس که نتیجه آن کاهش آمار ورودی زندانیان به زندان‌ها بوده است.»

■ «کاهش آمار زندانیانی که به دلیل جرایم غیرعمدی و عجز از پرداخت محکومیت‌های مالی محبوس بودند با اعطای عفوهای موردی و افزایش پرداخت‌ها از سوی ستاد دیه با جذب کمک‌های خیرین و آزادسازی زندانیان واجد شرایط» [۵۶]

و

■ منوط کردن بخشی از آزادی‌های مشروط و مرخصی‌های اعطایی به زندانیان به مشارکت در این امور تربیتی و فرهنگی که از نظر روحانیون به قرآن و شریعت محدود می‌شود: «سال گذشته شانزده زندانی مواد مخدر که به اعدام محکوم شده بودند با حفظ و فراگیری تمام یا نیمی از قرآن کریم با تخفیف مجازات مواجه شده و از اعدام نجات یافتند.» [۵۷]

قوه قضائیه برای پی‌گیری این سیاست لوایحی مثل "لایحه شورای حل اختلاف و قاضی تحکیم" (مصوب مرداد ۱۳۸۴ هیأت وزیران) و "لایحه مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان" (مصوب تیر ۱۳۸۴ در هیأت وزیران) را تنظیم و به دولت و مجلس ارسال کرد. [۵۸]

سیاست اعلام شده دیگر جرم‌زدایی بوده است اما هر روز با عناوین تازه‌ای شهروندان ایرانی تحت محاکمه قرار می‌گیرند (با اتهام‌هایی مثل تنظیم شکوائیه علیه خامنه‌ای و ارسال آن به دادگاه کیفری لاهه، عضویت در فیس‌بوک و ارسال پیام‌های متعدد و دعوت به سایت بالاترین [۵۹]). علی‌رغم مدعای جرم‌زدایی تعداد پرونده‌های موجود

در قوه قضائیه همواره رو به افزایش بوده و در سال ۱۳۹۰ به شانزده میلیون پرونده یعنی یک پرونده به ازای حدود چهار ایرانی بالای هجده سال رسیده است. [۶۰] تنها در سال ۱۳۸۹ پرونده‌های قضایی سیزده درصد افزایش یافت. [۶۱] این رقم در سال ۱۳۸۱ حدود پنج میلیون [۶۲] یعنی حدود یک پرونده به ازای حدود هفت ایرانی بالای هجده سال و در سال ۱۳۸۶ حدود هشت میلیون یعنی یک پرونده به ازای حدود شش ایرانی بالای هجده سال بوده است. اکثر این پرونده‌ها مربوط می‌شوند به جرایم مواد مخدر، صدور چک بلامحل، ثبت اسناد و املاک، قول‌نامه‌ها، ثبت شرکت‌ها، مالیات، امور اقتصادی و امنیتی، نزاع و درگیری. [۶۳]

روندهای قضایی در سال ۱۳۹۱ نشان می‌دهد که ۹ جرم نخست کشور پنجاه درصد پرونده‌ها را از آن خود کرده است: سرقت دوازده درصد، ضرب و جرح نه و نیم درصد، ایراد صدمه بدنی شش درصد، توهین به اشخاص پنج و نیم درصد، تهدید چهار و نیم درصد، تخریب سه و نیم درصد، نگهداری از مواد مخدر سه درصد، استعمال مواد مخدر دو و نیم درصد، خیانت در امانت دو و نیم درصد. در همین سال سی و یک هزار پرونده وارد دیوان عالی شده که افزایشی یازده درصدی داشته و ورودی پرونده‌ها به دادسراها افزایش نه درصدی و دادگاه انقلاب با افزایش شش درصدی همراه بوده است. [۶۴] مقامات این قوه همچنین تحت فشار دستگاه‌های امنیتی و تبلیغاتی جرایم تازه‌ای را (مثل آب‌بازی جوانان در خیابان یا فرستادن فانوس به آسمان) خلق می‌کنند.

سیاست رسمی قوه قضائیه در دهه گذشته زندان‌زدایی و کاهش شمار زندانیان بوده است اما زندان اگر در نگاه مقامات این قوه برای دیگر مجرمان جای مناسبی نیست برای فعالان سیاسی و روزنامه‌نگاران و دانشجویان تنبیه مناسبی به نظر می‌رسد. مرتباً به حجم زندانیان سیاسی و عقیدتی افزوده شده است. میزان بالای اعدام در ایران را می‌توان با سیاست حبس‌زدایی قوه قضائیه کاملاً سازگار دانست، چون سالانه صدها نفر از تعداد زندانیان می‌کاهد. در دوران شاهرودی، رئیس قوه تحت فشارهای جهانی دستور توقف اجرای حکم سنگسار را می‌دهد اما سنگسار همچنان انجام می‌گرفت. [۶۵]

سیاست قوه قضائیه در شرایط بعد از انتخابات ۱۳۸۸ و اعتراضات گسترده پس از آن، زندانی کردن هزاران نفر از مخالفان و اعدام‌های گسترده و در ملاء عام برای ارباب عمومی بوده است. [۶۶] در دوره بعد از ۲۲ خرداد ۸۸، پنجاه و پنج هزار نفر به آمار زندانیان سراسر کشور اضافه شده، در حالی که نه جمعیت کشور و نه آمار جرایم جهشی غیر عادی را نشان می‌دهند. مقامات نظامی حداقل به بازداشت ده هزار نفر در دوران

اعتراضات اعتراف کرده‌اند. این میزان افزایش حتی با چند متر اضافه شدن به فضای زندان‌ها همراه نشده است. بنا به یک گفته «در حال حاضر با ظرفیت اسمی هشتاد و پنج هزار نفری زندان‌های سراسر کشور، بیش از دویست و بیست هزار نفر زندانی وجود دارد.» (این رقم پیش از خرداد ۸۸ حدود ۱۶۵ هزار بوده است.) [۶۷]

تا پیش از انقلاب ۱۳۵۷ تعداد زندانیان ایران با جمعیت سی و شش میلیونی آن دوره، حدود ده هزار نفر بود. در سال ۱۳۹۱ نسبت به سال ۱۳۵۷ جمعیت حدوداً دوبرابر ولی تعداد زندانیان بیش از بیست و سه برابر شده است. یکی از دلایل این رشد، افزایش بسیار زیاد عناوین مجرمانه است که در قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین کیفری و جزایی به دو هزار جرم رسیده است. [۶۸]

سیاست زندان‌زدایی در دوران ریاست صادق لاریجانی با افزایش بی‌سابقه اعدام‌ها برای کاهش شمار زندانیان دنبال شد و اعدام‌ها در سال ۱۳۸۹ شتاب گرفت. تنها در ماه‌های دی و بهمن ۱۳۸۹، حدود صد و پنجاه نفر اعدام شدند که در یک دوره شش هفته‌ای تعداد اعدام‌ها به یک اعدام در هر هشت ساعت رسید. برای پیش‌گیری از اعتراضات داخلی و بین‌المللی بسیاری از اعدام‌ها به طور مخفی انجام شدند. بنا به گفته عفو بین‌الملل علاوه بر ۲۵۲ اعدامی که در سال ۲۰۱۰ رسماً اعلام شدند، گزارش‌هایی در مورد بیش از سیصد اعدام مخفی دیگر که گفته می‌شود در زندان و کیل‌آباد مشهد به اجرا درآمده در دست است. [۶۹] تعداد اعدام‌ها در سال ۲۰۱۱ به حدود ۶۷۶ مورد رسید. تعداد اعدام‌های انجام شده در ملاءعام در سال ۲۰۱۱ بیش از سه برابر این‌گونه اعدام‌ها در سال ۲۰۱۰ بود. [۷۰]

در نتیجه این سیاست در کنار عفو برخی از زندانیان در ایام اعیاد مذهبی تعداد زندانیان بنا به آمارهای رسمی کاهش یافته است (در این آمارها تعداد بازداشتی‌ها از زندانیان دارای حکم تفکیک نشده است). طبق آخرین آمار عرضه شده که گفته می‌شود تا اول مهر ۱۳۹۳ جمع‌آوری شده، تعداد کل زندانیان کشور، ۲۰۵ هزار نفر برآورد شده است که حاکی از تداوم کاهش تعداد جمعیت کیفری زندان‌های کشور است. بنا به این آمار، تعداد زندانیان کشور در ابتدای سال و طبق آمارگیری فروردین ماه، ۲۱۰ هزار و ۶۷۲ نفر بود که چهار ماه بعد و در آمارگیری تیرماه این تعداد به مرز ۲۰۸ هزار نفر رسید. براساس این آمار، استان خراسان رضوی با وجود کاهش حدود یک هزار نفری تعداد زندانیان، همچنان با بیست هزار و ۶۲۰ نفری رتبه اول استان‌های کشور از نظر تعداد زندانیان را به خود اختصاص داده است و پس از آن استان تهران با تعداد بیست هزار

و سیصد نفر در رتبه دوم قرار دارد. استان تهران در حالی که از ابتدای سال تاکنون با کاهش حدود دوازده هزار نفری رو به رو بوده است اما نسبت به آمارگیری تیرماه تقریباً تغییری در تعداد زندانیان خود مشاهده نکرده است. پس از استان تهران، استان فارس با پانزده هزار و ۷۴۵ زندانی در رتبه سوم و استان اصفهان با چهارده هزار و ۲۹۷ زندانی (با احتساب زندانیان کاشان پانزده هزار و ۲۷۴) قرار دارند. در مقابل، استان ایلام که معمولاً جزء استان‌های کم زندانی کشور است، در انتهای این لیست قرار دارد و تنها یک هزار نفر زندانی را در زندان‌های خود جای داده است؛ پس از ایلام نیز استان‌های خراسان شمالی با دو هزار و ۱۴۰ و کهگیلویه و بویراحمد با دو هزار و ۱۵۷ زندانی در جایگاه دوم و سوم از لحاظ کم‌ترین تعداد زندانی قرار دارند. [۷۱]

از آنجا که هدف از اجرای حکم اعدام "عبرت عمومی" و "اجرای احکام دینی" است به شرایط و عوامل مخففه و مشدده در صدور و اجرای حکم (مثل ارتکاب جرم برای اولین بار، زیر هجده سال بودن متهم، فشار مقامات حکومتی و عوامل سیاسی) توجه اندکی مبذول می‌شود. [۷۲] جهت‌گیری‌های مذهبی، ایدئولوژیک و سیاسی قضات نقشی تعیین‌کننده در صدور حکم اعدام در ایران دارد و امکان صدور احکام عادلانه بر اساس قوانین داخلی را نیز بسیار اندک ساخته است.

دسترسی به وکیل از سوی قوه قضائیه در دوران شاهرودی به عنوان یکی از سیاست‌ها اعلام شد اما بسیاری از متهمان ماه‌ها در بازداشتگاه‌ها یا سلول‌های انفرادی می‌مانند و به وکیل دسترسی ندارند. در دوره وی نهاد دادستانی احیا می‌شود اما تحولی در تحقیق و رسیدگی به پرونده‌ها پیش از ارسال آن‌ها به دادگاه و کاهش بار دادگاه‌های استیناف مشاهده نمی‌شود. اطاله دادرسی و نقض‌های پیاپی احکام در دادگاه‌های تجدیدنظر و دیوان عالی نمایان‌گر ناکارای بودن نهاد دادستانی است.

سیاست رسمی دیگر قوه قضائیه "قضازدایی" یا تشکیل شوراهای حل اختلاف و کاهش رجوع مردم به دادگاه‌ها و دادسراها و پیش‌گیری از وقوع جرم است اما از سوی دیگر تعداد پرونده‌های ورودی به این دستگاه از حدود سه تا چهار میلیون در پایان دهه هفتاد به حدود هشت تا نه میلیون در پایان دهه هشتاد می‌رسد. [۷۳] این امر نشان‌دهنده ناتوان بودن نظام قراردادها در کشور و ناکارای بودن نظام‌های حل منازعه و اختلاف است. ساختارها و قوانین مربوط به دستگاه‌های تنظیم و استیفاکننده حقوق مردم یا وجود خارجی ندارند یا معیوب هستند یا مردم از آن‌ها اطلاع ندارند یا حکومت آن‌ها را نادیده می‌گیرد. حکومتی که به عادی‌ترین رفتارهای مردم عناوین مجرمانه می‌دهد

چگونه می‌تواند "قصاص‌زدایی" و "جرم‌زدایی" کند؟

لایحه قصاص‌زدایی پس از سه سال انتظار در مجلس هشتم از ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۱ تصویب نشد و به مجلس نهم رسید. هدف مقامات قضایی از این لایحه کاهش آمار زندانیان تاسی درصد یعنی همان سیاست زندان‌زدایی است. [۷۴] این رقم با گفته دیگر وزیر دادگستری همخوانی ندارد که گفته است: «اگر این لایحه تصویب شود، حدود ۳۰ درصد از عناوین مجرمانه از قانون مجازات اسلامی حذف می‌شوند و این جرایم حذف شده توسط نهادهای شبه قضایی رسیدگی می‌شود.» علت آن است که عناوین مجرمانه دارای زندانیان مساوی نیستند که حذف سی درصد از عناوین به حذف سی درصد از زندانیان بینجامد. از سیاست‌های قضایی جمهوری اسلامی ازدیاد عناوین مجرمانه بوده است که برای بسیاری از آن‌ها نیز مجازات زندان در نظر گرفته شده است: «۱۶۰۰ عنوان مجرمانه در قوانین وجود دارد که بیش‌تر آنان منتهی به تعقیب و بازداشت افراد می‌شود.» [۷۵] بسیاری از مولفه‌های سبک زندگی که با سبک زندگی روحانیت تطابق ندارد (مثل همراه داشتن سگ در خیابان یا پوشیدن لباس متفاوت با زنان خانواده‌های روحانی و فرماندهان سپاه) جرم تلقی می‌شوند. تفاوت آمار ۲ هزار عنوان مجرمانه که در بالا از سوی رئیس سازمان زندان‌ها نقل شد و این عدد ۱۶۰۰ عنوان مجرمانه از سوی یک عضو مجلس را باید به آشفته‌گی نظام‌های ارائه آمار در جمهوری اسلامی نسبت داد. جالب اینجاست که معاون حقوقی رئیس جمهور تعداد عناوین مجرمانه را ۱۲۰۰ اعلام کرده است. [۷۶]

### ۴.۳ تنبیه به جای ترمیم

تنها ابزاری که مسئولان قوه قضائیه در نظام ولایت فقیه می‌شناسند، داغ و درفش و اعدام است. ایران با توجه به جمعیت غیر قابل مقایسه آن با چین، دومین آمار اعدامی‌ها از حیث تعداد در جهان را پس از این کشور داراست. دستگاه قضایی مرتباً کسانی را به دار می‌کشد که در زمان وقوع جرم اتهامی، زیر هجده سال سن داشته‌اند. آخرین موارد آن اعدام آرش رحمانی‌پور در سال ۱۳۸۸ و علیرضا ملا سلطانی در سال ۱۳۹۰ است. همچنین قوه قضائیه دانشجویان و فعالان سیاسی را به اتهامات واهی به ضربات شلاق محکوم می‌کند و این حکم را به اجرا در می‌آورد تا آن‌ها جرأت مخالفت با حکومت را پیدا نکنند. در نیمه دوم سال ۱۳۹۰ احکام شلاق برای چهار نفر از فعالان سیاسی و دانشجویان به اجرا درآمد: سمیه توحیدلو دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی پنجاه ضربه، منصور فرجی عضو جبهه دموکراتیک ایران سی ضربه، امین نیایی فر دانشجوی سی ضربه،

و پیمان عارف دانشجو هفتاد و چهار ضربه. مرضیه وفامهر، بازیگر سینما نیز به اتهام تراشیدن موی خود برای بازی در فیلم "تهران من حراج" به نود ضربه شلاق محکوم شد.

در مجموعه سیاست‌ها و عملکرد قوه قضائیه هیچ اثری از اقدامات پیش‌گیرانه و بازپروری مجرمان به چشم نمی‌خورد. اردوگاه‌های معتادان نیز کشتارگاه‌هایی مثل کهریزک بوده‌اند. از منظر ایدئولوژی اسلام‌گرایی بهترین عنصر بازدارنده افراد در ارتکاب جرم مواجهه با مجازات‌های خشن مثل اعدام در ملاء عام، قطع اعضای بدن، سنگسار، و شلاق است. یکی از ائمه جمعه پیشنهاد کرد که برای جلوگیری از اعتراضات باید اجساد اعدام‌شدگان دادگاه‌های نمایشی پس از انتخابات را در خیابان‌ها بگردانند.

[۷۷]

#### ۴.۴ تحولات در سیاست‌ها

تحول اول در دو سال پایانی دهه هشتاد خورشیدی افزایش بی‌سابقه احکام اعدام است. [۷۸] صدور حکم اعدام در جمهوری اسلامی مبتنی است بر پنهان‌کاری (وقتی اعدام‌شدگان متهم به قاچاق مواد مخدر بوده باشند) و رو کم کنی (اعدام‌های سیاسی و امنیتی). تنها برخی از موارد مربوط به قصاص در ملاء عمومی انجام می‌شوند. مشی قوه قضائیه در سال‌های اخیر در پرونده‌های اعدام افراد ناشناخته برای عموم این بوده که برای افراد حکم اعدام صادر کند و هیچ اطلاعاتی در مورد دادگاه آن‌ها منتشر نکند. بعد سر و صدای منتقدان در می‌آمده است که چرا فردی بی‌گناه اعدام می‌شود. بعد روزنامه کیهان خبری منتشر می‌کرده با این آغاز که "آخرین اطلاعات دریافتی کیهان نشان می‌دهد، جنجال رسانه‌های وابسته به جریان فتنه درباره اعدام یک تروریست پژاک کاملاً بی‌پایه و اساس بوده است." کیهان بر اساس چنین سناریوهایی عمل می‌کند.

بعد خبرنگار مطلع، از قول یک منبع آگاه یا سربازان امام زمان دست رسانه‌های غربی و مخالفان را رو می‌کند و از اصل قضیه پرده‌برداری می‌کند: «در حالی که طی روزهای اخیر، رسانه‌های غربی جنجال فراوانی درباره حکم اعدام "حسب‌الله لطیفی" به راه انداخته‌اند، یک منبع مطلع از واقعیات این پرونده پرده برداشت. گروهک تروریستی پژاک، کشورهای غربی و رسانه‌های بیگانه در این ماجرا، لطیفی را به عنوان یک دانشجو معرفی کرده‌اند که تنها به دلیل عضویت در پژاک به اعدام محکوم شده است.»

بعد همین "مقام آگاه" اتهامات فرد را پس از اعلام زمان حکم اعدام وی به اطلاع



عموم می‌رسانده است: «مقام آگاه مورد اشاره با تقبیح عوام‌فریبی گروهک تروریستی پژاک و پشتیبانان غربی آن به خبرنگار قضایی کیهان گفت: "حیب‌الله لطیفی از عوامل تشکیلاتی گروهک تروریستی پژاک بوده که براساس حکم قضایی در تاریخ اول آبان سال ۱۳۸۶ دستگیر و پس از تحقیقات و سیر مراحل قانونی، محاکمه و به اعدام محکوم شد." نامبرده در چهار عملیات تروریستی نقش مستقیم داشته است؛ ۱) حمله به پاسگاه غفور؛ ۲) حمله به پاسگاه "کانی کوزله" و به شهادت رساندن مأمور نیروی انتظامی به نام شهید وریا کلهر؛ ۳) بمب‌گذاری در کوی قضاوت؛ ۴) انهدام کامل نمایشگاه محصولات فرهنگی در میدان آزادی سنندج.» [۷۹]

روحانیون فقه‌گرا اصولاً باوری به فرایند دادرسی ندارند و اعدام را راه حل اصلی برخورد با جرایم می‌دانند. آن‌ها خواستار کنار گذاشتن "نظام ناسالم غربی" هستند: «با این روش دستگاه قضایی، مشکلات امنیت جامعه حل نمی‌شود. دیروز چاقو در چشم طلبه جوانی کردند و ضاربین به جزای خود نرسیدند، امروز شاه‌رگ طلبه جوان دیگری را به خاطر امر به معروف و نهی از منکر بریدند و سپس شاه‌رگ حیات مرد نیرومند کشور را پاره کردند. با این وضع باید منتظر حوادث ناگوار دیگری باشیم... مشکل مهم دستگاه قضایی ما دنباله‌روی از نظام ناسالم قضایی غرب است که برای انتقال پرونده از کلاتری به دادگستری و سپس تشریفات انتخاب و کیل و توصیه و کیل به مجرم که تمام اقرارهای صریح و ثبت شده در مراحل اولیه را انکار کند و متهم‌ساختن مسئولین انتظامی به شکنجه، سپس رفتن در نوبت چندماهه و بعد از مدتی صدور حکم بدوی و رفتن به دادگاه تجدیدنظر و سرانجام صادرشدن یک حکم بی‌رمق بعد از ماه‌ها که نه تنها بازدارنده نیست بلکه ارادل و اوپاش را جسورتر می‌کند... با این طرز کار هرگز نمی‌توان امنیت را در کشور برقرار کرد و ارادل و اوپاش و اخلال‌کنندگان در امنیت را بر سر جای خود نشانند، مخصوصاً اگر جنایات آن‌ها سازمان‌یافته و از سوی دشمنان باشد... پیشنهاد ما این است که باید شعبه قضایی به سبک دادگاه‌های امیر مؤمنان علی با حضور چند معتمد شجاع برای این کار تشکیل شود و با دقت، ولی با سرعت و حذف تشریفات، حداکثر در عرض یک هفته این مجرمان را به اشد مجازات اعمالشان برسانند تا بقیه عبرت بگیرند و حساب ببرند و مجلس محترم مشکلات قانونی آن را نیز حل کند.» [۸۰]

این روحانیون رعایت فرایند دادرسی و تشریفات قانونی را پدیده‌ای وارداتی از غرب و لذا نادرست و کندکننده مجازات در جامعه می‌دانند: «باید برای اصلاح تشریفات قضایی فکری کرد و آن را درست کرد زیرا آن تشریفات غربی که در دادگاه‌های آنان

حاکم است، در دادگاه‌های ما پابرجاست... . کندی مجازات سبب می‌شود که مردم دلسرد شوند؛ بنابراین باید در تشکیلات و تشریفات در دادگستری‌ها تجدید نظر شود تا هماهنگ با نظام جمهوری اسلامی باشد.» [۸۱]

تحول دوم تنبیه جمعی مخالفان است. علاوه بر دادگاه‌های نمایشی بعد از انتخابات که در آن‌ها یک‌باره ده‌ها نفر به صحن دادگاه آورده می‌شدند، دادگاه‌ها به مجازات اعضای خانواده متهمان سیاسی اقدام کرده‌اند؛ موضوعی که در سال‌های دهه هفتاد و دهه هشتاد تا سال ۱۳۸۸ کم‌تر مشاهده می‌شد. به عنوان نمونه، می‌توان به پرونده مهدیه گلرو و شوهرش در این باب مراجعه کرد. او از یازدهم آذر ۱۳۸۸ در بند ۲۰۹ زندان اوین در بازداشت بود. همسر وی نیز در تاریخ اول شهریور ۱۳۸۸ در بند ۳۵۰ زندانی شد. بنا به گفته مهدیه در نامه به رئیس قوه قضائیه «پس از بازداشت و انتقال به بند امنیتی ۲۰۹ و اعتراض به بازداشت همسر، بازجوی پرونده اذعان فرمودند "به دلیل رابطه نزدیک و حسی -ایاغ بودن شما- ما وی را بازداشت کرده‌ایم تا با تو راحت‌تر کنار بیاییم!" علاوه بر این در تمام طول ۲۱ ماه که مسئله پرونده‌سازی برای همسر، فشار روحی مضاعفی بر من داشت بارها به آقایان لواسانی و رشته‌احمدی درباره پرونده گفتگو داشته‌ایم که در جواب آن‌ها اظهار می‌داشتند "عملکرد تو بر پرونده وی اثر خواهد داشت"...قاضی تجدیدنظر، آقای موحد، یک سال از حکم همسر را به حالت تعلیق در آورد با ذکر این مطلب به طور مکتوب در حکم "به دلیل جوانی و این که تازه ازدواج کرده‌اید و همسرت مدت طولانی است که در زندان به سر می‌برد، یک سال را تعلیق نموده‌ام." آیا این خود نشان‌دهنده پرونده‌سازی و ارتباط این دو پرونده با یکدیگر نیست؟!... همسر... تنها به جرم حمایت از من سی و یک روز در انفرادی بدون بازجویی و پس از آن در طی سه ماه در ۲۰۹ تنها دو بار بازجویی، یک‌بار برای تفهیم اتهام و بار دوم که سؤال‌هایی از قبیل "آیا خوشبختی؟ و آیا همسرت را مقصر نمی‌دانی؟" احساساتش مورد هجوم قرار گرفته است.» [۸۲]

تحول سوم مرگ زندانیان سیاسی در زندان در نیمه دوم دهه هشتاد است. زندانیان سیاسی و عقیدتی اگر زنده از زندان (هتل، به تعبیر مقامات جمهوری اسلامی [۸۳]) بیرون آیند آن را باید به حساب تصادف و بخت گذاشت. زندانیان سیاسی و عقیدتی آن‌قدر مورد شکنجه جسمی و روانی و تحقیر سیستماتیک قرار می‌گیرند که اکثر آن‌ها یک دوره اعتصاب غذا را تجربه می‌کنند و برخی از آن‌ها از این اعتصاب غذا جان سالم به در نمی‌برند.

برخی به واسطه ضعف ناشی از اعتصاب غذا و برخی به واسطه بیماری‌های جانکاه شکننده شده‌اند و با ضربه‌ای کوچک یا بدون ضربه دار فانی را وداع می‌گویند. برخی نیز به واسطه تأثیرات مخرب شکنجه پس از آزادی دست به خودکشی می‌زنند. [۸۴] آن‌ها پس از مرگ نیز معمولاً بدون کالبدشکافی و توسط مأموران حکومتی شبانه به خاک سپرده می‌شوند و مراسم ختم آن‌ها نیز تحت نظارت مأموران انجام می‌گیرد.

فهرستی طولانی از زندانیان سیاسی و عقیدتی جان‌باخته در زندان وجود دارد، از وبلاگ نویس (امیدرضا میرصیافی، ۲۸ اسفند ۱۳۸۷ و ستار بهشتی، سیزدهم آبان ۱۳۹۱) و فعال جنبش دانشجویی (اکبر محمدی، هشتم مرداد ۱۳۸۵) و فعال جنبش کرد ناصر خانی‌زاده، دوم مرداد ۱۳۹۰) گرفته تا فعال ملی-مذهبی (هدی صابر، ۲۱ خرداد ۱۳۹۰) و فعال سیاسی بازاری (محسن دگمه‌چی، هشتم فروردین ۱۳۹۰)، و از افراد شناخته شده در فضای سیاسی کشور (زهرا کاظمی) گرفته تا افراد گمنام (مثل رامین یعقوبی که در شهر درود دستگیر شد و در زندان به واسطه مورد ضرب و شتم واقع شدن جان باخت [۸۵]). به این فهرست می‌توان نام زندانیان عادی را نیز که به واسطه بی‌توجهی و شرایط بد زندان‌ها می‌میرند و کم‌تر کسی از آن‌ها مطلع می‌شود اضافه کرد (مثل افشین اسانلو که در کرج [۸۶] و علی اشکان و خبات احمدی که در زندان مهاباد جان باختند [۸۷]).

## ۴.۵ ماهیت تحولات

تحولات قوه قضائیه در دهه هشتاد خورشیدی به ویژه در دور دوم دولت احمدی‌نژاد با تمرکز بر سه موضوع قابل توضیح خواهد بود: شکل تحولات، عوامل و زمینه‌های تحولات موجود و علل تحولات محتمل در آینده.

### ۴.۵.۱ یک‌نواخت یا پراکنده

تحولات در قوه قضائیه ایران در سه دهه گذشته تا حد زیادی یکنواخت بوده است. عدم استقلال در نظام تصمیم‌گیری این قوه به صورت یک روال درآمده است. سطح دانش قضات که تعداد آن‌ها در سال ۱۳۹۱ به ۸۲۰۰ نفر رسید [۸۸] و اشراف تخصصی آنان به صورت یکنواخت در سراسر کشور تنزل یافته است. تمرکز بر سیاست‌های تنبیهی و بی‌توجهی تام و تمام به سیاست‌های ترمیمی یک روال و قاعده در سراسر دستگاه قضایی است و مورد تشویق دستگاه رهبری و روحانیون قم قرار می‌گیرد. بی‌توجهی به آیین

دائری نیز ناشی از نادیده گرفتن این موضوع در آموزش‌های طلابی است که بعداً در مقام قاضی و دادستان قرار می‌گیرند.

### ۴.۵.۲ تنش‌ها و شکاف‌های منتهی به تحولات

در درون دستگاه قضایی در دوران خامنه‌ای هیچ شکافی مشاهده نشده است. شکافی که موجب تحول در قوه قضائیه در اواخر دهه هفتاد و اواسط دهه هشتاد شد، شکاف ناشی از حاکمیت دوگانه در کشور بود. در این دوره نهادهای انتخابی (مجلس و قوه مجریه) مسیر متفاوتی را با نهادهای انتصابی (دستگاه رهبری، قوه قضائیه، نیروهای نظامی و انتظامی، رادیو و تلویزیون دولتی و شورای نگهبان) در پیش گرفته بودند. از این جهت از دستگاه قضایی برای پر کردن این شکاف به نفع نهادهای انتصابی استفاده شد. قوه قضائیه با بستن مطبوعات نیمه مستقل (ده‌ها روزنامه و نشریه مثل نشاط، خرداد، صبح امروز، کیان، جامعه سالم و ایران فردا)، بازداشت فعالان نهادهای مدنی (مثل اعضای انجمن صنفی روزنامه‌نگاران و وکلا) و پرونده‌سازی برای نمایندگان مجلس (مثل حسین لقمانیان) و اعضای دولت خاتمی تلاش کرد نهادهای انتخابی و مدنی را کاملاً برای دستگاه رهبری رام سازد.

### ۴.۵.۳ تنش‌ها و شکاف‌های تازه

اما منتفی ساختن خصلت انتخابی مجلس و دولت با استفاده از سازوکارهای نظارت استصوابی و پرونده‌سازی و محاکمه پایان تنش و شکاف میان قوای سه‌گانه نبود. با روی کار آمدن احمدی‌نژاد و حمایت بی‌چون و چرای رهبر از رئیس دولت، شکاف میان دستگاه قضایی و مجلس از یک‌سو و دولت از سوی دیگر افزایش یافت تا آنجا که پس از بحرانی شدن روابط رئیس دولت و رهبر، قوای مقننه و قضائیه به ابزارهای کنترل دولت تبدیل شدند دولتی که داعیه کاهش قدرت رهبر در کابینه و گرفتن صندلی‌های بیش‌تری در مجلس را داشت.

### ۴.۶ دستاوردها

در ایران هیچ موسسه نظرسنجی مستقلی وجود ندارد تا به کسب آرا و نظرات مردم در

مورد دستگاه‌های دولتی اقدام کند. نظرسنجی‌های منتشر شده در مورد این دستگاه‌ها توسط خود آن‌ها انجام می‌گیرد، مثل آن که ارزیابی دانش‌آموزان را به خود آن‌ها وابگذاریم. از این جهت هیچ‌یک از این نظرسنجی‌ها قابل اعتنا نیستند. بنابراین، باید به معیارهای دیگری برای ارزیابی دستاوردهای دستگاه قضایی تمسک جویم.

از جمله اقدامات ادعایی شاهرودی در یک دهه ریاست خود برقراری سیستم رایانه‌ای فراگیر در دادگاه‌ها، توسعه و تقویت آموزش تیم خدماتی به قضات، تأمین حقوق قضات و تکمیل و تجهیز ابنیه و امکانات واحدهای زیربنایی است [۸۹] اما استفاده از کامپیوتر و دیگر تکنولوژی‌های روز و بازسازی و نوسازی ساختمان‌ها کمکی به کارتر کردن این دستگاه نکرده است. مأموریت قوه قضائیه اجرای قانون و رعایت آیین دادرسی و استیفای حقوق مردم است که از این جهت نه تنها پیشرفتی ملاحظه نمی‌شود بلکه شرایط وخیم‌تر شده است.

و کلا مهم‌ترین رکن در انجام این مأموریت هستند. اما در دوران شاهرودی با اجرای ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه و کالت به یکی از مشاغل سطح پایین و تحت کنترل قوه قضائیه با عنوان مشاوران حقوقی تبدیل شد و هرگونه استقلال و کلا از ادبیات قضایی کشور رخت بریست. با این‌گونه اقدامات نقش وکیل در دادگاه به میانجی یا "پا در میان" به جای مدافع حقوق مردم تقلیل یافت. نگاهی به اظهارات و کلای متهمان پرونده اعتراضات پس از انتخابات دهم ریاست جمهوری در دادگاه سوم (در دادگاه اول و دوم قرار نبود و کلا حضور داشته باشند) چنین نقشی را به خوبی منعکس می‌کند.

وکیل یکی از متهمان می‌گوید: «بنده منکر اشتباهات موکل خود و یا توجیه عمل خود نیستم چرا که توجیه این اشتباه عمق آن را بیش‌تر می‌کند... نظام اسلامی آن‌قدر مقتدر است که با پرتاب سنگ و یا زدن یک سیلی متزلزل نشود و اقتدار واقعی به آن است که از این دست اشتباهات گذشت کرد و موکل من پس از تحمل دو ماه بازداشت مورد تعقیب و مجازات قرار نگیرد... با عنایت به این موارد و اظهار پشیمانی موکل و گذشت شاکی خصوصی و نیز طول بازداشت از دادگاه محترم تقاضای ارفاق قانونی دارم.» [۹۰] این‌ها اظهارات وکیلی نیست که از حقوق قانونی موکل خود دفاع می‌کند بلکه شیوه صحبت کسی است که می‌خواهد پا درمیانی کند و تلاش می‌کند مقام خود کامه در مجازات تخفیف دهد.

وکیل متهم دیگر همان نقش فرمانده بسیج را ایفا می‌کند و خواستار محاکمه موسوی

و کروی می‌شود: «در حوادث اخیر افرادی کم سن و سال که اصلا علم و آگاهی نسبت به حضورشان در صحنه‌های اغتشاش نداشتند را دیدیم... با توجه به این تبلیغات که از افراد خواسته شده بود ایجاد تحریک کنند و آن را به مسئله بزرگی تبدیل کنند، معتقدم که دادگاه باید به سمت مسبب اصلی برود و به ریشه آن پردازد.» او نیز در نقش پا در میان می‌گوید که موکلش به عنوان متهم مواردی را مطرح کرد که از روی صمیمیت و ساده‌اندیشی وی بوده است. [۹۱] این وکلا نیز تسخیری بوده‌اند و صرفاً برای نمایش حضور و کیل در دادگاه حضور پیدا کرده بودند: «من و کیل تسخیری موکل هستم و دیروز آخر وقت به من اطلاع داده شد که کار را کمی مشکل کرد. آخرین کسی بودم که وکالت‌نامه‌ام را تمبر زدم و پس از آن درب قسمت تمبر بسته شد. در ضیق وقت تلاش کردم که پرونده دو موکل خود را مطالعه کنم.» [۹۲]

دستگاه قضایی آخرین و شاید دردناک‌ترین مرحله از تحقیر و نقض نهادینه و گسترده حقوق مردم در ایران است. مردمی که قوای قهریه و حکومت مطلقه آن‌ها را به هر صورت که بخواهند کنترل می‌کنند و هیچ حریم و حقی ندارند در مراجعه به دستگاه قضایی نیز با اعمال قدرت قدرتمندان مواجه می‌شوند. در حدود سه دهه از تاریخ قوه قضائیه در ایران در دوران ریاست یزدی، شاهرودی و لاریجانی هیچ موردی وجود ندارد که نشان دهد رأی قاضی در پرونده‌ای که یک طرف آن هیأت حاکمه یا افراد نزدیک به آن بوده‌اند به نفع طرف مقابل صادر شده باشد. قوه قضائیه قدرت خود را از ولی فقیه اخذ می‌کند و طبعاً مطاع چنین مرجعی است، مرجعی فراقانون، نظارت‌ناپذیر و غیر پاسخ‌گو.

## ۵

### دادگاه‌ها

ساختار دادگاه‌ها در نظام قضایی جمهوری اسلامی چگونه است و چه کارکردهایی دارند؟ دادگاه‌ها در جمهوری اسلامی چگونه و با چه سازوکاری متحول می‌شوند؟ این تحول به چه سمتی بوده است؟ آیا از این حیث تفاوتی میان دادگاه‌های عمومی، انقلاب، ویژه روحانیت و نظامی وجود دارد؟ دادگاه‌های ویژه برای برآوردن کدام مقاصد و کارکردها تأسیس شده‌اند؟ این کارکردها چه تغییراتی را متحمل شده‌اند؟

#### ۵.۱ دادگاه‌های عمومی

بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی همه دادگاه‌ها باید دادگاه عمومی باشند (غیر از دادگاه نظامی). از همین جهت دادگاه‌های عمومی صلاحیت بررسی همه اختلافات و جرایم را دارند مگر آن‌که موضوع به انجام وظایف اعضای نیروهای مسلح مربوط شود. به موجب اصل ۱۷۲ قانون اساسی «برای رسیدگی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی یا انتظامی اعضای ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌شود، ولی به جرایم عمومی آنان یا جرایمی که در

مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند، در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود. دادستانی و دادگاه‌های نظامی، بخشی از قوه قضائیه کشور و مشمول اصول مربوط به این قوه هستند.»

قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۳ با هدف بازگشت به ساختار دادگاه در صدر اسلام همه وجوه عقلانی (تخصص، تقسیم کار، سلسله مراتب) را از این دادگاه‌ها گرفت. هدف اصلی طراحان و مجریان این قانون، اسلامی کردن محاکم ایران و تسریع در رسیدگی با حذف دادسرا و مراجعه مستقیم مدعی و شاکی به قاضی و ادای سوگند و شهادت و اقرار در نزد قاضی محکمه با فرض صلاحیت عام قاضی دادگاه بوده است.

اجرای قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب از سال ۱۳۷۳ نه تنها به طور کامل اهداف طراحان و مجریان را تأمین نکرد بلکه دستگاه قضایی را به ماقبل اصلاحات داور، وزیر عدلیه، پیش از سال ۱۳۰۵ خورشیدی سوق داد. با حذف دادسرا سیل پرونده‌ها به دادگاه‌ها سرازیر شد. نتیجه مستقیم مکلف شدن قاضی دادگاه به انجام تحقیقات اولیه در امور کیفری با عدم تسلط جامع و کامل قاضی دادگاه عمومی در همه مسائل حقوقی و کیفری و امور حسبی به علاوه تصدی امر قضا به وسیله قضات جوان و بی‌تجربه و کم‌معلومات، تراکم پرونده‌ها در محاکم و در نتیجه اطاله رسیدگی و عدم برخورد صحیح و سریع با مجرمین و عدم استحکام آراء محاکم با نقض آن در مراجع تجدیدنظر و تقریباً غیر قطعی شدن بعضی از آراء طبق قانون مذکور، تجری مجرمین و افزایش بزهکاری و کاهش اعتماد مردم به دستگاه قضایی را بوده است. [۹۳]

علی‌رغم برخی اصلاحات در قانون و احیای دادسرا از سال ۱۳۷۹، دادگاه‌های عمومی هیچ‌گاه به منزلت سابق خود بازنگشتند. دادگاه‌هایی که از انجام امور عادی و روزمره خود ناتوان هستند، هرگز نمی‌توانند محملی برای حرکت جامعه به افق‌های تازه مثل گذار به دموکراسی یا استیفای حقوق بشر باشند. هیچ‌یک از مطالبات عمومی مردم در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مثل کاهش رشوه، مقابله با ویژه‌خواری، تخریب محیط زیست و اتلاف منابع عمومی اصولاً به این دادگاه‌ها ارجاع نمی‌شود چه برسد به این که آن‌ها بتوانند یا توانسته باشند به برخی از این مطالبات پاسخی بدهند یا ورودی در این امور داشته باشند. قوه قضائیه اصولاً در مطالبات سیاسی و فرهنگی و اجتماعی ادعایی ندارد اما در حوزه‌هایی که ادعایی وجود داشته -مثل مبارزه با فساد- نیز گامی برداشته نشده است. مواردی مثل محکومیت رحیمی، معاون احمدی‌نژاد، در چارچوب رقابت‌های جناحی و غیر ممکن ساختن بازگشت احمدی‌نژاد به قدرت قابل



فهم است و نه مقابله با فساد در دولت. بازداشت بابک زنجانی هیچ کمکی به بازگشت منابع خارج شده از کشور نکرد. در پرونده‌های فساد معمولا کسانی که ضعیف‌ترین حلقه‌ها را با ساخت قدرت دارند، محاکمه و مجازات می‌شوند.

## ۵.۲ دادگاه‌های انقلاب

دادگاه انقلاب از ابتدا برای اعمال اراده حکومت در دستگاه قضا ایجاد شد. آنجا که دادگاه عادی نتواند آن اراده را محقق سازد دادگاه انقلاب به میدان می‌آید. مقامات قوه قضائیه اگر از صدور حکمی خاص در دادگاه‌های عمومی اطمینان نداشته باشند، موضوع را به دادگاه انقلاب حواله می‌دهند. از همین جهت فعالان سیاسی در دادگاه انقلاب محاکمه می‌شوند.

دادگاه‌های زندانیان سیاسی یک نمایش با سناریوهای از پیش نوشته شده بوده است. این متن از زبان زندانیان سیاسی این امر را به خوبی روشن می‌سازد: «یک روز با چشمان بسته ما را به محلی بیرون از زندان اوین بردند. جمعی حدود پنجاه نفر بودیم. وقتی چشممان را باز کردیم در سالن بزرگ دادگاه که قبلا از تلویزیون پخش شده بود بودیم. قاضی صلواتی و دادستان جعفری و چند نفر با لباس شخصی حضور داشتند. شخصی به نام فراهانی صحبت کرد. سپس من و نه نفر دیگر را از سالن بیرون بردند. یک به یک داخل یک اتاق رفتیم. نوشته‌هایی را به همراه سوالات که می‌گفتند توسط قاضی پرسیده خواهد شد به ما دادند. آن‌ها حتی در مورد چگونگی حرکت دست‌هایمان نیز به ما آموزش و تمرین می‌دادند. وقتی دوباره وارد دادگاه شدیم یک به یک آن حرف‌ها را زدیم و کسی که جای قاضی نشسته بود سوالات را پرسید و ما جواب‌های از پیش تعیین شده را دادیم. در تمام این مدت قاضی صلواتی و دادستان در آنجا حضور داشتند و نظاره‌گر ما بودند. در پایان هم همان آقای فراهانی محل قرار گرفتن دوربین‌ها، استقرار خبرنگاران و موارد دیگر را توضیح داد. فردای آن روز بازجوها متن‌ها را دوباره آوردند و گفتند آن مطالب را با زبان خودمان و به طور طبیعی بیان کنیم. به من گفت اگر این حرف‌ها را بزنم و طبیعی جلوه کند، چند روز بعد آزاد می‌شوم ولی اگر نگویم، چون هیچ کس من را نمی‌شناسد بدون سر و صدا اعدام می‌کند. او همچنین تهدید می‌کرد اگر در دادگاه آن حرف‌ها را درست نزنم خواهر و پدرم را بازداشت می‌کند. هر از چند گاهی هم می‌گفت خواهرم در بازداشت است و او را نیز اعدام خواهد کرد.» [۹۴] تقریبا

تمام کسانی که در دادگاه‌های علنی پس از انتخابات دهم ریاست جمهوری حضور داشته‌اند در چنین جلسات تمرینی، در سالن دادگاه یا در اتاق‌های بازجویی حضور داشته‌اند.

زندانی سیاسی دیگری روند دادگاه‌های نمایشی و مراحل آماده‌سازی افراد برای این صحنه‌سازی‌ها را خطاب به رهبر جمهوری اسلامی این‌گونه روایت می‌کند:

«بعد از این‌که زندانیان تحت فشارهای ویران‌کننده جسمی و روحی از ضرب و جرح گرفته تا هتاکی و فحاشی و تا تهدید و تطمیع نیروهای امنیتی شما مجبور می‌شدند حضور در دادگاه‌ها را بپذیرند، اوراق تایپ شده‌ای در اختیارشان قرار می‌گرفت تا با خواندن و تمرین کردن آن متون در دادگاه نقش خود را بهتر و جذاب‌تر بازی کنند. و برای این امر متون تایپ شده توسط زندانی مجدداً نوشته می‌شد تا در دادگاه‌ها خواندن از روی آن‌ها طبیعی‌تر جلوه کند و در صورت لزوم دست‌نویس‌ها توسط سایت‌های خبری نهاد‌های امنیتی منتشر شود تا دادگاه‌ها و اعترافات طبیعی‌تر جلوه کند.

...از روزهای قبل بسیاری از این افراد توسط برخی از بازجویان خاص مورد آزمایش قرار گرفتند و برای اجرای بهتر نقش مجبور بودند چندین و چندبار مطالب را در حضور بازجوها تکرار کنند و حتی به آن‌ها در مورد چگونگی حرکت دست و صورت و نحوه بیان مطالب آموزش و تذکرات لازم داده شده بود.

...روز قبل از تشکیل دادگاه‌ها، زندانیان به محل دادگاه برده می‌شدند و در حضور قاضی صلواتی و یا دادستان وقت و یا آقایان دادیار و بازپرس، متون را در مقابل دوربین‌های صدا و سیما و برخی خبرنگاران وابسته اجرا می‌کردند و در حین اجرا تذکرها برای بهتر شدن نقش از کارگردانان گمنام شما دریافت می‌کرده‌اند. جالب اینجاست که در یکی از موارد که زندانی بخت برگشته در دادگاه اصلی به خاطر حضور تماشاگران دست و پای خود را گم می‌کند و نمی‌تواند نقش خود را خوب بازی کند و برنامه ۲۰:۳۰ تصاویر و گفته‌های وی در تمرین روز قبل را پخش می‌کند و آقای شمشادی مجری این برنامه خبری احتمالاً به اشتباه در حالی سخنان اعتراف‌کننده در دادگاه را پخش کرد که پشت سر وی خالی از تماشاگران و دیگر زندانیان بود... این تمرینات نه توسط تعدادی سرباز گمنام

که توسط عمال قوه قضائیه، قاضی ارشد آن و دادستان وقت تهران که مورد حمایت همیشگی شما بوده صورت می گرفته است.

شب قبل از دادگاه زندانیان متناسب با گفته‌هایی که قرار است در دادگاه بگویند اصلاح (سر و صورت) می شدند تا چهره‌ای متناسب با نقششان داشته باشند. یکی از مضحک‌ترین بخش‌های این دادگاه‌ها وقتی بود که به دلیل عدم هماهنگی سربازان گمنامان در سپاه و وزارت یک نفر در دو زمان مختلف با دو آرایش مختلف در برنامه‌سازی نمایش، دو اعتراف تقریباً متضاد انجام داد و جالب‌تر آن که قاضی محترم شما به جرم هر دو اتهام متضاد که در دو روز و دو منطقه مختلف رخ داده بود و حکم اعدام و ده سال زندان صادر کرده است در حالی که وی اساساً در آن روز در بازداشت به سر می برده است.

دوازده نفر از افرادی که قرار بود در دادگاه صحبت کنند برای امتحان نهایی به حسینیه و یا مسجدی در طبقه سوم دادگاه برده می شوند که در حضور سعید مرتضوی متن‌های خود را بخوانند تا بعد از تأیید ایشان نه نفر از آن‌ها فردای آن روز در دادگاه صحبت کنند و البته دادستان به آن‌ها قول شرف می دهد که آن‌ها را فردای دادگاه آزاد کند که نکرد.» [۹۵]

دادگاه‌های انقلاب برای اجرای قانون شکل نگرفته‌اند بلکه در پی اراده حاکمیت در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی هستند. قضات این دادگاه‌ها ابایی از بیان این اراده ندارند. به همین علت اگر اراده حکومت مبتنی بر انحلال یک اتحادیه کارگری باشد که کاری نیز بر خلاف قانون انجام نداده است، قاضی به صراحت این موضوع را در جلسه دادگاه بیان می کند: «ما این اتحادیه را ویران خواهیم کرد.» [۹۶]

## ۵.۲.۱ محاکمات سیاسی و مطبوعاتی

تحلیل محتوای کیفرخواست‌ها، دفاعیات و اعترافات متهمان محاکمات فعالان سیاسی و مطبوعاتی بسیاری از وجوه کم‌تر شناخته شده قوه قضائیه و به تبع آن هیأت حاکمه موجود در ایران را روشن می کند. از مجرای این محاکمات به خوبی آشکار می شود که حکومت موجود چه نوع رویکرد و برخوردی با آراء و عقاید اجتماعی و سیاسی و فرهنگی دارد، با کدام نظریه‌ها و باورها دشمنی می ورزد، کدام اهداف سیاسی و تبلیغاتی را در شرایط پس از اعتراضات میلیونی مردم دنبال می کند، مخاطبان و عمدتاً نیروهای

حافظ آن کدامند و چگونه مورد پشتیبانی فکری و ایدئولوژیک قرار می‌گیرند، و در نهایت چنان رویکرد و آن‌گونه اهداف و این‌گونه مخاطبان چه نتیجه‌ای را به بار خواهند آورد.

## ۵.۲.۲ مواجهه نظامی-قضایی با دیدگاه‌ها

حکومت جمهوری اسلامی با صرف صدها میلیارد تومان در موسسات تحقیقاتی دولتی و نیمه‌دولتی در حوزه‌ها و هزاران میلیارد تومان در رسانه‌های دولتی از مواجهه نظری با مخالفان خود در سه دهه گذشته عاجز مانده است. سانسور کتب، بستن نشریات و اخراج اساتید دگراندیش نیز به حل مشکل وجود دیدگاه‌های رقیب یاری نرسانده است. به همین دلیل، باید نظریه‌پردازی مثل حجاریان را بازداشت کرد و وی را با انواع مشکلات جسمی و بیماری هفتاد روز در انفرادی نگاه داشت و با نگاه داشتن شیشه عمر و گروگان گرفتن اعضای خانواده یا ضرب و شتم به آن‌ها اثبات کرد که: (۱) دیدگاه‌های ماکس وبر (بالاخص نظریه سلطانیسم وی در مورد جوامع شرقی) و یورگن هابرماس و تالکوت پارسونز به کار جامعه ایران نمی‌خورند؛ (۲) کتب و دروس دانشگاهی بالاخص در حوزه علوم انسانی را باید از دیدگاه‌های متفکران غربی پاک کرد؛ و (۳) بومی کردن دیدگاه‌ها و نظریه‌های غربی کاری بی‌حاصل است. [۹۷]

مصباح یزدی و دیگر ولایت‌گرایان سه دهه است که می‌خواهند این نکات را به منتقدان خود بقبولانند و ناموفق هستند و در نهایت این کار به بازجویان بند ۲۰۹ سپاه و همکاران سعید مرتضوی سپرده شد.

اوج شگفت‌انگیزی محاکمات فعالان سیاسی و مطبوعاتی ارائه متن نوشته شده به نام سعید حجاریان در محاکمات بود. سعید حجاریان قادر به تکلم نیست و در دهه گذشته غیر از مطالب بسیار کوتاه و بریده بریده از وی منتشر نشده است. این متن برای پاسخ به مخاطبان حجاریان با قلم خود وی نوشته شده بود (عکس متن وی را نیز در رسانه‌های دولتی منتشر کردند) و به همین علت سعید شریعتی قرائت‌کننده آن باید می‌گفت: «از مجموعه دانشگاهیان و دانشجویان، خبرگان و نخبگان کتبا درخواست می‌کنم مانند سایر متون حجاریان به این متن توجه ویژه کنند و آن را در آینده مورد نقد و بررسی قرار دهند.» [۹۸] بازجوی حجاریان احتمالاً اطلاع ندارد که با متن حجاریان به عنوان یک سند محاکمات استالینی برخورد خواهد شد و نه یک متن تئوریک از یک نظریه‌پرداز.

### ۵.۲.۳. انتظارات از جلسات محاکمات

محاکمه فعالان سیاسی و مطبوعاتی پس از انتخابات ۱۳۸۸ با شش هدف مشخص انجام شد که به صراحت در جای جای اعترافات، دفاعیات از پیش هماهنگ شده یا نوشته شده برای متهمان و متن کیفرخواست تکرار شده‌اند. هدف اول بازگرداندن مشروعیت نظام از طریق پس گرفتن قول به "تقلب" است. همه آن‌ها که با صدای بلند در داخل کشور گفته بودند در انتخابات تقلب شده باید در زندان و تحت فشار بازجویان در نمایش قضایی حرف خود را پس می‌گرفتند و سخن رهبری نظام را تأیید می‌کردند که «مگر با یازده میلیون رأی می‌شود تقلب شده باشد.» [۹۹]

هدف دوم "اثبات دست داشتن کشورهای غربی" در راهپیمایی‌های میلیونی مردم بود که با آوردن چند کارمند بومی سفارت‌خانه‌های فرانسه و بریتانیا به دادگاه و اقرار گرفتن از آن‌ها و ذکر نمونه‌هایی تحریف شده از نظریه‌پردازان غربی درباره "جنبش‌های غیر خشونت‌آمیز" انجام شد. [۱۰۰]

هدف سوم یک کاسه کردن همه مخالفان و قرار دادن همه باطل در برابر همه حق (هیأت حاکمه) بود. از همین جهت طرفداران سلطنت یا مجاهدین خلق که پرونده آن‌ها به موضوعاتی دیگر مربوط می‌شد و چندین ماه قبل از انتخابات بازداشت شده بودند، [۱۰۱] جوانان عادی که در تظاهرات دستگیر شده بودند (به عنوان اغتشاش‌گر)، کارمندان ایرانی سفارت‌خانه‌های غربی که برخی از آن‌ها دو شب قبل فقط برای حضور در این صحنه از نمایش و جور کردن جنس متهمان بازداشت شده بودند، یک مورد شهروند خارجی، یک شهروند ایرانی-آمریکایی و دست‌چینی از اعضای گروه‌های اصلاح‌طلب و روزنامه‌نگاران در ساختمان دادگستری کنار هم نشانده شدند تا مخاطبان این دادگاه‌ها همه "باطل" را یکجا در کنار هم ببینند.

هدف چهارم اثبات نظریه‌هایی است که رهبری و دستگاه رسانه‌ای وی دو دهه است عرضه می‌کنند: توطئه براندازی نظام توسط غرب و همکاری همه مخالفان حتی بدون تمسک به خشونت با دشمن در این جهت. عنوان "براندازی نرم" که همان اعتراض مدنی و بدون خشونت است برای تعقیب قضایی مخالفان ساخته و پرداخته شد.

هدف پنجم اثبات خوش رفتاری حکومت با مردم است که باید از زبان زندانیان تحت فشار به آن اشاره می‌شد تا واقعیات مربوط به شکنجه‌ها و تجاوزهای جنسی در بازداشتگاه‌ها تحت الشعاع قرار گیرند.

و هدف ششم اثبات قداست و تصمیم‌گیر نهایی بودن رهبری و اعلام وفاداری همگانی به ولی فقیه است که با بحران مشروعیت جدی دست در گریبان است. در متن همه اقرارها و دفاعیات متهمان و وکلای تسخیری (منتخب سعید مرتضوی) این نکته ذکر می‌شود که با "مقام معظم" رهبری است که از سر تقصیرات متهمان بگذرد (به علاوه این عبارت از زبان زندانیان که «تقاضای عفو از مقام معظم رهبری را دارم» [۱۰۲]).

#### ۵.۲.۴ مخاطب متن کیفرخواست‌ها

مخاطب این کیفرخواست‌ها نه مردم کشورهای دیگر است و نه اکثریت مردم ایران. آن دسته از مردم دیگر کشورها که اخبار ایران را دنبال می‌کنند و به رسانه‌های آزاد دسترسی دارند می‌دانند که این افراد در چه شرایطی بازداشت شده، مورد بازجویی قرار گرفته و در چه شرایطی محاکمه می‌شوند. هیچ‌یک از این شرایط با استانداردهای معمول انطباق ندارد. اکثریت مردم ایران نیز سی سال است با این روش‌ها آشنا نیستند و می‌دانند این نمایش‌ها برای آنان نیست و اگر باشد تنها نمایش قدرت غیر عقلانی و غیر مشروع حکومت است. این نمایش تنها برای پشتیبانی ایدئولوژیک و تقویت پایگاه نظامی امنیتی رژیم و نیروهای هیأتی، بسیجی و لباس شخصی‌هایی است که در خیابان‌ها به سرکوب مردم می‌پردازند. برای آن‌ها شنیدن طلب عفو از مقام رهبری کافی است تا مخالف خود را تحقیر شده ببینند و کیفیت رساندن افراد به این مرحله اهمیتی ندارد. سرکوب‌کننده از این که مخالف وی تحت فشار حرفش را پس بگیرد ارضا می‌شود. محاکمه‌کنندگان می‌خواهند به نیروهای سرکوب خیابانی خود بقبولانند که «ببینید این‌ها جرئزه ندارند تحت شکنجه پای حرف‌های خود بایستند. پس قوی باشید و به سرکوب ادامه دهید.»

#### ۵.۲.۵ دستاوردهای سیاسی برای مخالفان

دستاوردهای این دادگاه‌ها برای مخالفان نظام بسیار بیش‌تر از هیأت حاکمه است. دستاورد اول پایان ابراز وفاداری به "نظام" به عنوان کلیتی مجهول و مبهم است که از نگاه هیأت حاکمه مساوی با رهبری و وفاداران به وی است. وقتی وکلای استخدامی هیأت حاکمه وظیفه دارند وفاداری متهمان به نظام و رهبری را یادآور شوند، این عبارات به مایملک هیأت حاکمه تبدیل می‌شود و نه کسانی که مورد تعقیب آن واقع شده‌اند. با اطمینان می‌توان گفت که نیروهای محاکمه شده و هم‌حزبی‌ها و هم‌جناحی‌های آن‌ها همان اقرارها و اعتراف‌های بیان شده در دادگاه را در بیرون دادگاه و در فضای عمومی

نمی‌توانند تکرار کنند. این که "ما به نظام وفاداریم" یا "در چارچوب جمهوری اسلامی باید کار کرد" سخنانی است که افراد نه در گفتگوی آزاد یا رسانه‌های مستقل بلکه در سیاهچال و تحت شکنجه نوشته یا بیان کرده‌اند و از آن‌ها پذیرفته نیست که همان را بیرون دادگاه تکرار کنند. این دادگاه‌ها نیروهای سیاسی باورمند به قانون اساسی رژیم را نه یک گام بلکه چند گام از گذشته و دوران باور به جمهوری اسلامی به آینده‌ای که در آن نه "نظام" و ایدئولوژی اسلام‌گرایی بلکه عدالت و حق محوریت دارد پرتاب می‌کند.

دستاورد دوم گرفتن رانت رقابت سیاسی از رژیم است. حکومت ولایت فقیه از سه رانت ثروت بادآورده ناشی از منابع نفتی به جای مالیات، تمرکز سنتی قدرت، ثروت و منزلت در حکومت مرکزی (دولت بی‌حد، ملت بی‌حق) به جای قدرتمند، ثروتمند و صاحب منزلت بودن مردم، و رقابت سیاسی درون جناح‌های حکومت و در نتیجه آن مشارکت سیاسی بسیاری از مردم (به جای تحریم انتخابات در شرایط غیر آزاد، غیر سالم، و غیر رقابتی) برخوردار بوده است. پس از این دادگاه‌ها و احکام صادره از آن‌ها مثل غیر قانونی اعلام کردن و انحلال احزاب اصلاح‌طلب و محاکمه سران این احزاب رانت سوم از رژیم دریغ شد. پس از غیر قانونی شدن احزاب اصلاح‌طلب و زندانی شدن فعالان اصلاح‌طلب اپوزیسیون معنادار داخل نظام دیگر وجود خارجی نداشته است تا مردم را برای رأی به معتمدان شورای نگهبان به پای صندوق‌های رأی بکشاند. مقامات سیاسی و امنیتی که سرمستانه یادداشت‌های سیاسی خود را در قالب کیفرخواست عرضه می‌کردند نمی‌دانستند چه سرمایه عظیمی را که در خدمت نظام بود بر باد می‌دهند.

و دستاورد سوم ورشکستگی ایدئولوژیک رژیم است. رژیمی که در چند کیفرخواست به پاسخ به رقبای خود اقدام می‌کند به صراحت اعلام می‌کند که قادر به مباحثه و مناظره با منتقدان فکری خود نیست. رژیمی که همه متفکران غربی را به برانداز خود تبدیل می‌کند عملاً ابراز می‌دارد که کسی در میان وفاداران به آن توان نقد آرای آن‌ها را ندارد. ایدئولوژی اسلامی در یک دهه پیش و یک دهه پس از انقلاب دوران زایش و شکوفایی خود را طی کرد و اکنون با اثبات خود در محاکمات سیاسی به حقیض مرگ در جامعه ایران فرو افتاده است.

### ۵.۳ دادگاه‌های ویژه

دادگاه ویژه روحانیت از ارکان نظام قضایی اسلامی است. این دادگاه که با توجیه تصفیه

روحانیت از عناصر فاسد و فرصت طلب در صنف روحانیت تشکیل شد، کارکرد و مأموریت تصفیه روحانیون دگراندیش و دگرباش (آن‌ها که سبک زندگی متفاوتی با سبک زندگی موردنظر رهبر جمهوری اسلامی دارند) از عرصه عمومی را بر عهده داشته است. در دهه اول عمر نظام جمهوری اسلامی این دادگاه عمدتاً با روحانیون نزدیک به کاظم شریعتمداری و حسن طباطبایی قمی (مراجع دینی خانه‌نشین و محدود شده)، مجاهدین خلق (دارای ایدئولوژی اسلامی مبتنی بر تعالیم مارکسیستی) و دیگر روحانیون قدرتمند اما مخالف خمینی و هواداران آن‌ها به مقابله پرداخت. اما در دهه دوم بعد از انقلاب اکثر متهمان و محکومان این دادگاه از روحانیون و حتی غیر روحانیون طرفدار حسینعلی منتظری (قائم مقام رهبری تا سال ۱۳۶۵) بودند.

دادگاه ویژه روحانیت در برابر هیچ نهادی به جز شخص رهبر مسئولیت پاسخ‌گویی ندارد. [۱۰۳] تمام همت این دادگاه صرف تحکیم مقام و موقعیت رهبری می‌شود. این دادگاه با چهار دسته از روحانیون برخورد می‌کند:

- اول شاگردان و وابستگان مراجعی که به هیچ‌وجه مشروعیت سنتی و فرهنگدانه رهبری موجود را نمی‌پذیرند؛
- دوم روحانیونی که با اصل ولایت فقیه و شخص ولی فقیه مخالف هستند و این مخالفت را در حوزه عمومی بیان می‌کنند؛
- سوم روحانیونی که با گروه‌های سیاسی مخالف و منتقد رابطه دارند، و
- چهارم روحانیونی که به جدایی دین و دولت باور دارند و این باور را در عرصه عمومی اعلام می‌کنند.

کارکرد اصلی دادگاه ویژه، خاموش کردن صدای روحانیون منتقد حاکمان موجود (و نه جمهوری اسلامی) است؛ یعنی کسانی مثل عبدالله نوری، حسینعلی منتظری، احمد قابل، هادی قابل، محسن کدیور، یوسفی اشکوری و صدها شاگرد منتظری. دادگاه ویژه عملاً مسئولیت دارد هر که را حکومت نمی‌خواهد در بازار باورها و عقاید حضور داشته باشد خاموش کند. کاست حاکم روحانی نه تنها طالب انحصار قدرت است بلکه مدعی انحصار در سخن‌گویی اسلام است.

دادگاه ویژه برای حسن یوسفی اشکوری به اتهام شرکت در کنفرانس برلین حکم اعدام صادر کرد که این حکم در دادگاه تجدید نظر نقض شد. [۱۰۴] فاصله چندین ماه



میان نقض حکم اعدام و اعلام حکم جدید نمایان‌گر نیاز قاضی دادگاه به زمان برای استفسار نظر بیت رهبری و دیگر اعضای کاست حکومتی برای صدور حکم جدید بود. اگر قاضی یک حکم را نقض می‌کند باید به حکم دیگری رسیده باشد و اگر این حکم اعلام نمی‌شود اراده‌ای دیگر در میان است. احکام محکومان سیاسی بر اساس هیچ منطق زمانی مشخصی اعلام نمی‌شده‌اند (مثل اعلام حکم حسن کاظمینی بروجردی). [۱۰۵]

دادگاه ویژه روحانیت در لایحه بودجه ۱۳۸۰ خواستار ردیف مستقلی شده بود و این بودجه نیز در سال‌های بعد به آن اختصاص یافته است. به این معنا که این دستگاه می‌خواهد از قوه قضائیه نیز کاملاً مستقل باشد و در عالم واقع مستقل نیز است. اما مجلس ششم بودجه آن را تحت سر جمع اعتبارات قوه قضائیه قرار داد و از تصویب ردیف مستقل برای آن خودداری کرد. مجالس بعدی به دستورات رهبری عمل کردند و به این دادگاه بودجه مستقل تخصیص دادند. [۱۰۶]



## ۶

# زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها

### ۶.۱ تبدیل زندان به جهنم

بهترین مکان برای ملاحظه نوع برخورد یک حکومت با شهروندانش زندان است. زندان‌های جمهوری اسلامی همواره کشتارگاه‌هایی برای روح و جسم زندانیان بوده‌اند. کشتار چندین هزار زندانی در سال ۱۳۶۷ که قبلاً محاکمه شده و دوران زندان خود را سپری می‌کردند، گوشه‌ای از این جهنم استبداد دینی را به نمایش می‌گذارد. قتل زندانیان سیاسی و عقیدتی پیش از محاکمه و در زمان سپری کردن دوره زندان یک رویه است و نه استثنا. موارد این قتل‌ها در سال‌های اخیر عبارت بوده‌اند از اکبر محمدی، امید رضا میر صیافی، ولی‌الله فیض مهدی، زهرا بنی‌یعقوب، زهرا کاظمی، ابراهیم لطف‌اللهی و عبدالرضا رجبی.

مقامات جمهوری اسلامی در عین دسترسی به تعداد زندانیان سیاسی کشور از بیان آن سرباز می‌زنند. [۱۰۷] سرانه هر زندانی در ایران در سال ۱۳۹۰ شامل بر هزینه‌های کارکنان زندان‌ها، غذا، پوشاک، درمان و انرژی، پنجاه هزار ریال معادل حدود چهار دلار در روز بوده است. [۱۰۸] در بودجه سال ۱۳۹۰ سرانه سه وعده غذای یک زندانی

در طی بیست و چهار ساعت، ۱۸۰۰ تومان در نظر گرفته شد. [۱۰۹] این میزان تخصیص بودجه در حالی صورت گرفته که بعد از حذف یارانه‌ها ایرانیان بسیاری از کالاها را حتی گران‌تر از قیمت‌های جهانی تهیه می‌کنند. یک دلار و نیم (با نرخ ۱۲۰۰ تومان در سال ۱۳۹۰، تنها تا نیمه اول سال) در روز حتی برای غذای یک انسان در استاندارد دو هزار کالری در روز کفایت نمی‌کند. اگر خانواده‌ها به زندانیان کمک نکنند آن‌ها دچار سوء تغذیه می‌شوند. بسیاری از زندانیان که توان مالی ندارند در زندان به انواع بیماری‌ها دچار می‌شوند. این ارقام مربوط می‌شوند به دوران اوج درآمدهای نفتی کشور. در سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۳۹۳ که در شرایط تحریم درآمد نفت کاهش داشته شرایط زندان‌ها به احتمال بسیار زیاد بهبود نیافته‌اند.

بنا به گفته علیرضا خسروی عضو مجلس، «اعتباری که سالانه برای ۲۵۰ هزار زندانی کشور هزینه می‌شود، معادل دو برابر بودجه عمرانی کشور در سال ۱۳۹۲ است... به طور متوسط، روزانه برای هر یک از ۲۵۰ هزار زندانی زندان‌های کشور رقمی معادل ۲۵۰ هزار تومان هزینه می‌شود که این هزینه‌ها در طول سال معادل دو برابر بودجه عمرانی کشور است... این رقم در طول سال بیش از ۲۳۰ هزار میلیارد ریال است که رقمی عجیب به نظر می‌رسد.» [۱۱۰] این رقم ۲۵۰ هزار تومان هزینه سرانه برای هر زندانی آن‌قدر عجیب و غریب به نظر می‌آید که خود این عضو مجلس نیز نمی‌تواند شگفت‌زده شدن خود را پنهان کند. این رقم ساخته و پرداخته کسانی است که می‌خواهند زندان‌های ایران تحت جمهوری اسلامی را هتل‌های چهار و پنج ستاره معرفی کنند. چرا این رقم غیر واقعی است؟

رقم‌هایی که برای بودجه سازمان زندان‌ها و بودجه قوه قضائیه حتی برای یک سال گفته شده بسیار آشفته است: «بودجه پیشنهادی دولت برای قوه قضائیه در سال ۱۳۹۳، حدود چهار هزار میلیارد تومان و برای سازمان زندان‌ها حدود پنجاه میلیارد تومان بوده است؛ [۱۱۱]» روایت مجلس از بودجه قوه قضائیه و سازمان‌های تابعه این قوه ۱۱۰۰ میلیارد تومان در سال ۱۳۹۳ است. [۱۱۲] بالاخره معلوم نمی‌شود بودجه این قوه و سازمان‌های تابعه‌اش چهار هزار میلیارد تومان است یا ۱۱۰۰ میلیارد تومان.

ارقام داده شده برای سازمان زندان‌ها نیز قابل فهم نیست. از یک سو گفته می‌شود که «در سال گذشته تخصیص بودجه ما صد درصدی و به مبلغ پانصد میلیارد تومان بود.» [۱۱۳] اما از سوی دیگر بنا به نقل قول فوق گفته شده که بودجه پیشنهادی برای سازمان زندان‌ها در سال ۱۳۹۳، حدود پنجاه میلیارد تومان بوده است؛ رقم اول به نظر

واقعی‌تر می‌رسد. رقم‌های دیگری نیز که گفته شده به رقم اول نزدیک‌تر است: «در لایحه بودجه سال ۱۳۹۱، بودجه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور که سال قبل ۱۴۶ میلیارد و ۲۱۷ میلیون و صد هزار تومان بود، در لایحه بودجه امسال به ۴۳۵ میلیارد و ۹۶۴ میلیون و نهصد هزار تومان رسیده است که نشان‌دهنده رشد ۱۹۸ درصدی بودجه این سازمان و به عبارتی سه برابر شدن بودجه آن است.» [۱۱۴]

اگر چنین باشد سرانه روزانه یک زندانی عبارت است از ۵۵۰۰ تومان که با خدماتی که به زندانی ارائه می‌شود قابل قبول‌تر به نظر می‌آید. این رقم با رقم قبلاً ذکر شده پنج هزار تومان روزانه در سال ۱۳۹۰ سازگارتر است. با توجه به فشار تحریم‌ها دولت نمی‌توانست بیش از این رقم قبلی را افزایش دهد. اما با توجه به سقوط قیمت دلار اگر پنج هزار تومان در سال ۱۳۹۰ حدود چهار دلار بود (با نرخ هر دلار حدود ۱۲۰۰ تومان) ۵۵۰۰ تومان در سال ۱۳۹۳ معادل یک دلار و چهل سنت است (با نرخ هر دلار حدود ۳۱۰۰ تومان).

غیر از وضعیت دشوار معیشتی، زندانیان از حیث رفتار با آنان نیز در شرایط رقت‌باری زندگی می‌کنند. مهدی محمودیان، زندانی سیاسی، این رفتارهای جاری را گزارش داده است:

«فحاشی‌ها و ضرب و شتم بازجوی اول در روزهای اول بازجویی تهمت‌های اخلاقی و هتاکی‌های سربازان گمنام در حین بازجویی. ضرب و شتم و فحاشی چند تن از مأموران بند ۲۰۹، دوبار حبس چند ساعته زیر باران بدون لباس مناسب، شنیدن صدای گریه و ناله دوستانم در اتاق‌های بازجویی، دیدن کف پای خون‌آلود یکی از زندانیان بند ۲۰۹، عدم ملاقات شش ماهه با دخترم زینب، همگی برایم دردناک بود. پس از انتشار گزارش وضعیت زندان‌ها خطاب به آقای خامنه‌ای، رکیک‌ترین الفاظ توسط رئیس زندان آقای مردانی و دو معاونش نثارم شد. سپس به سلول انفرادی منتقل شدم. در همان ایام رئیس حفاظت زندان آقای فرج نژاد گفت شانس آوردی با دیگر زندانیان ارتباط نداری و گرنه می‌کشتمت... و راست می‌گفت چون مسئولین زندان چند ماهی نسبت به وجود مواد مخدر سخت‌گیر شدند و این باعث کاهش ورود مواد و افزایش قیمت شد که عصبانیت برخی از زندانیان و پرسنل زندان را به همراه داشت از آن تاریخ

هر زمان به قرنطینه زندان رفتم به اشاره مأمورین توسط زندانیان مورد ضرب و شتم و هتاکی قرار گرفتم. اواخر سال گذشته زمانی که از بند ۲ الف زندان اوین به زندان رجایی شهر منتقل می‌شدم، توسط مأمورین انتقال به نحوی مورد ضرب و شتم قرار گرفتم که دچار تشنج و بیهوش شدم و درحالی که جای کبودی و خون‌مردگی‌های دستبند‌های چند ساعته روی دستم مشهود بود در ورود زندان به قرنطینه منتقل شدم و با اشاره مسئول قرنطینه توسط دو نفر از زندانیان و زندانبانان به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفتم به نحوی که اثرات کبودی در کمر و صورت تا روزها قابل مشاهده بود. پس از خروجم از قرنطینه به طور اتفاقی با رئیس زندان روبرو شدم و او لباس‌های خاکی و بدن کوفته‌ام را دید و خندید و گفت سلیقه‌ای عمل می‌کنند؛ تو را نباید می‌زدند. برای همین برخورد بسیار محکم بود که اسامال نیز بعد از بازگشت از مرخصی چند روزه در قرنطینه توسط نگهبانان و یکی از زندانیان مجدداً مورد ضرب و شتم قرار گرفتم که البته در تمام این موارد از راه‌های قانونی شکایت کردم که همگی بی‌پاسخ ماندند.» [۱۱۵]

علیزاده طباطبایی، که در فاصله سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۹ به عنوان نماینده رئیس‌جمهور در ستاد مبارزه با مواد مخدر فعالیت می‌کرده است، در شرح خاطره‌ای از یکی از بازدیدهای خود در آن سال‌ها می‌گوید: «یک‌بار برای بازرسی به کرمان رفتم. بازداشتگاهی را دیدم که روباز بود و در واقع افراد را زیر آفتاب نگه می‌داشتند. وقتی ما آمدیم متهمان شروع کردند به فریاد زدن که "بگویید به ما آب بدهند!" که من خیلی متأثر شدم. گفتم: "این‌ها کی هستند؟" گفتند: "کسانی هستند که ما از خیابان‌ها جمع می‌کنیم"، چه بسا بی‌گناه باشند. حالا مثلاً طرف رنگ پریده بوده و این‌ها فکر می‌کنند که معتاد است. دو سه روز در چنین وضعیت ناگواری اینجا باید بماند تا رسیدگی کنند و تکلیفی برایشان روشن شود! گفتم چرا به این‌ها آب نمی‌دهید؟ گفتند: "نمی‌توانیم به آن‌ها آب بدهیم" گفتم: "چرا؟" گفتند: "دستشویی نداریم!" هفتصد نفر را در بازداشتگاه روباز در گرمای کرمان نگه داشتند و آب هم به آن‌ها نمی‌دهند.» [۱۱۶]

در دستگاه قضایی ایران یک برنامه آموزشی برای تخفیف و تحقیر متهمان بالاخص متهمان سیاسی وجود دارد. این برنامه در عرصه عمومی مطرح نشده اما همه شواهد بر وجود آن دلالت دارند. تقریباً همه بازداشت‌شدگانی که در شرایط آزاد قرار گرفته‌اند اذعان داشته‌اند که در بازجویی‌ها به آن‌ها توهین شده است (با فحش‌های ناموسی و

کلمات رکیک)؛ تحت شکنجه‌هایی مثل محرومیت از قضای حاجت قرار گرفته‌اند (در سلول‌های زندان در ایران دستشویی وجود ندارد و آن‌ها باید از زندان‌بان بخواهند آن‌ها را به دستشویی هدایت کند)؛ در صورت عدم همکاری زیر مشت و لگد بازجوها قرار گرفته‌اند؛ و در صورت نیاز بازجوها به اعتراف تلویزیونی از شکنجه‌های دیگری مثل بی‌خوابی و شنیدن صداهای آزاردهنده و مانند آن علیه آن‌ها استفاده شده است.

ضایعات ضرب و شتم‌ها گاه تا پایان عمر زندانیان را رها نمی‌کند. حمله فیزیکی به صورت زندانیان گاه موجب از دست دادن یا تضعیف شنوایی آنان می‌شود. نمونه روشن این موضوع مشکلات شنوایی عبدالله مومنی رئیس شورای مرکزی و سخنگوی سازمان ادوار تحکیم وحدت است که بدین خاطر برای درمان پس از دو سال زندانی بودن، بدون حتی امکان برخورداری از مرخصی‌های معمول به بیمارستانی بیرون از زندان منتقل شد. [۱۱۷]

اسلام‌گرایان نمی‌خواهند زندانی با کرامت پس از سپری کردن دوران محکومیتش آزاد شود. در جامعه موردنظر اسلام‌گرایان، هر چه افراد بیش‌تر تحقیر شوند اطاعت‌پذیرتر خواهند شد و تجاوز جنسی یکی از ابزارهای تحقیر و کنترل اجتماعی است. از این حیث زندان ظاهراً محل اجرای احکام فقهی اما باطناً محل تحقیر زندانیان است.

ضعیف‌ترین مدیران کشور مدیران زندان‌ها هستند و هیچ هیأت یا گروهی بر کار آن‌ها نظارت نمی‌کند. مورد کهریزک جنجالی‌ترین مورد از بازداشتگاه‌های رسمی و غیر رسمی است و بیش‌تر به علت قتل فرزند یکی از مدیران کشور مورد توجه حاکمیت قرار گرفت. رفتاری که در کهریزک با بازداشت‌شدگان سیاسی صورت گرفت یک هنجار در برخورد با زندانیان است. وقتی مسئولان کشور زندان اوین را با هتل مقایسه می‌کنند، [۱۱۸] در واقع شرایط آن را با دیگر بازداشتگاه‌های کشور مورد مقایسه قرار می‌دهند.

## ۶.۲ وضعیت زندانیان

قوه قضائیه جمهوری اسلامی عملاً هیچ حقی را برای زندانیان به رسمیت نمی‌شناسد. حقوق متهمان در زمینه رعایت آیین دادرسی، بازپرسی‌ها، برگزاری دادگاه‌ها، احکام صادره و نحوه نگاه داشتن زندانیان سیاسی تضییع می‌شود. بسیاری از زندانیان سیاسی از حداقل امکاناتی که دیگر زندانیان جرایم عادی برخوردارند، همچون کتابخانه، جرایم

و روزنامه‌های مورد در خواست، آمفی تئاتر، محل هواخوری مناسب، سالن ورزشی و نیز امتیازاتی چون تماس تلفنی به اندازه دیگر زندانیان، ملاقات خصوصی و حضوری با خانواده‌ها و مرخصی محرومند. همواره بخشی از زندانیان سیاسی از حقوقی همچون مرخصی و آزادی مشروط برخوردار نشده‌اند یا بلا تکلیف مانده‌اند.

بر اساس قانون، زندانیان سیاسی که سابقه کیفری ندارند حق استفاده از آزادی مشروط را پس از طی نیمی از دوره محکومیت خود دارا هستند مگر بدرفتاری خاصی داشته باشند. این حق به کمتر زندانی سیاسی تعلق گرفته و به خصوص در این باره دیدگاه‌های سیاسی زندانی و بر سر موضع بودن یا نبودن او ملاک قرار گرفته است. همچنین، بدون هیچ قاعده‌ای برخی از زندانیان که مدتی به مرخصی رفته‌اند و طبق قانون و عرف زندان باید مرخصی آنان به اصطلاح تقویم شده و هر ماه در موعد مشخصی به مرخصی بروند، گهگاه از این حق محروم می‌شوند. [۱۱۹]

دکتر سعید ماسوری زندانی سیاسی محکوم به حبس ابد که در زندان رجایی شهر کرج به سر می‌برد در گزارشی از این زندان وضعیت غیر انسانی آن را توصیف کرده است:

«اینجا گویی که دنیایی دیگر است، چیزی شبیه جهنم در فیلم‌های تخیلی، آکنده از آتش و دود و چهره‌های سیاه سوخته و ژولیده، بدن‌های لخت و عرق کرده و سراسر قرمز و آبله‌ای بر اثر زخم نیش شپش، شلوارهایی با لنگ پاره شده آن که به عنوان کمربند استفاده شده، پاهای برهنه و کتیف لباس‌های پشت و رو پوشیده شده به خاطر شپش، دمپایی‌های پاره و لنگه به لنگه، هوای کثیف و آلوده، بوی زباله‌های متعفن شده، گنداب توالت‌های سر ریز شده، استفراغ‌های خشک ناشی از مسمومیت‌ها، خلط‌های سینه عفونی شده که همه محوطه را فرا گرفته، بوی عرق بدن‌هایی که در این فضای بسته و گرم و آلوده به ندرت امکان حمام کردن می‌یابند.... همه و همه با بوی ادرار افرادی که نمی‌توانند خود را کنترل کنند به اوج می‌رسد و این همه با فریاد و همهمه سرسام‌آور زندانیانی که با بطری‌های پلاستیکی سیاه شده به عنوان لیوان چای در صف‌های انبوه، در صف ایستاده و یا پشت سر هم در صف‌های چند ردیفه و فشرده در نوبت توالت و حمام و غیره صف کشیده‌اند رخ می‌دهد.

چهره‌های تکیده شده ناشی از سوء تغذیه ولی پنهان در پشت انبوه ریش و موهای



ژولیده، سرفه‌های دلخراش ناشی از مشکلات ریوی به خاطر فضای بسته آلوده، بدن‌های غیر متعارف که کودکان قحطی‌زده آفریقا را تداعی می‌کند، انبوه زندانیان ولو شده در وسط راهروها که یا به خوابی مرگ‌مانند فرو رفته‌اند یا به شکل گرمزده شده وارفته و با چشمانی بی‌روح به نقطه‌ای از دیوار و سقف خیره مانده یا چمباتمه به دیوار تکیه داده، لخت شده، شپش‌ها را در درز لباس‌هایشان می‌جویند که در حین عبور انبوه نفرات به آن‌ها می‌خورند، (و به آن) تقریباً عادت کرده‌اند.

انبوهی دیگر که تنها به خاطر این که امکان قدم زدن در این ازدحام را نمی‌یابند تنها یا دو نفره ایستاده دیگران را تماشا می‌کنند یا با بخیه‌های روی میچ یا گردنشان که ناشی از خود زنی است بازی می‌کنند و عموماً هم تکه پارچه یا حوله‌ای در دست دارند که هم برای خشک کردن عرق سر و صورت هر چند دقیقه به سر و صورت می‌کشند و هم به عنوان ماسکی جلوی دماغ و دهانشان می‌گیرند تا بوی گند و آلودگی هوا را به میزانی کنترل و تحمل کنند و با همه این‌ها هیاهوی کرکننده بلندگو یا فریادهایی با فحش‌های رکیک دیگران را به سکوت و رعایت نوبت توالت و حمام و غیره دعوت می‌کند همراه است.

این همه را وقتی می‌توانیم بفهمیم که بدانیم در جایی که حداکثر نود نفر گنجایش استاندارد آن است، هزار و صد نفر محبوس هستند، برای هر دویت و پنجاه نفر یک حمام، هر پانصد نفر یک شیر صابون یا مایع دستشویی، هر صد و هفتاد نفر یک توالت (آن هم اغلب پر و سرریز کرده است)، هر پنج نفر یک متر مربع جا (به همین خاطر از فضای راهرو و راه پله‌ها هم استفاده می‌شود)، و هر پنج یا پنج نفر روی یک پتو می‌خوابند و مجبورند از هفت صبح تا هفت شب هم بیرون از سلول‌ها و در محوطه هواخوری و جلوی آفتاب باشند چون در سلول‌ها و زیر سقف مطلقاً جا نمی‌شوند، حتی در محوطه هواخوری هم به ندرت جایی برای ایستادن گیر می‌آید و وقتی غذا برای خیلی‌ها تنها روی تکه‌ای روزنامه ریخته می‌شود به جز داخل هواخوری جایی برای نشستن و خوردن آن نمی‌یابند و این اوضاع حتی زندان‌بانان را هم به ستوه آورده چون حتی امکان شمارش و آمارگیری را هم در این ازدحام جمعیت نمی‌یابند و خود نیز در معرض انواع بیماری‌هایند.» [۱۲۰]

در گزارشی دیگر از زندان‌های رجایی‌شهر، کچویی و اوین وضعیت این زندان‌ها از حیث ورود مواد مخدر و رواج سوء استفاده جنسی مطرح شده است:

«در این سه زندان و بندهایی که در آن حضور داشتیم، مواد مخدر به راحتی و بدون هیچ مشکلی و به هر میزان که اراده می‌شد وجود داشته و دارد، در حالی که برای ورود یک دست لباس در زندان اوین می‌بایست شش ماه صبر کرد و در زندان رجایی‌شهر می‌بایست چند هفته نامه‌نگاری کرد و موافقت چندین مدیر و رئیس را گرفت، اما مواد مخدر در حد مصرف نزدیک به هزار نفر در یک زندان وارد می‌شود و بدون این که مزاحمتی برای واردکنندگان ایجاد شود و این در حالی است که بعد از حدود یازده ماه زندان بودن هنوز نتوانسته‌ام اجازه ورود دو جلد کتاب آموزشی را به دست آورم. قابل ذکر است که ورود روزانه چند صد گرم مواد مخدر مختص زندان رجایی‌شهر نیست که در زندان کچویی نیز در مقیاسی کوچک‌تر به همین صورت بود و در زندان اوین و بند ۳۵۰ که شرایط بسیار جالب‌تر بود؛ به این صورت که مواد مخدر دقیقاً توسط زندان‌بانانی که هر روز در اتاق رئیس اندرزگاه بودند و اکثراً با هم غذا می‌خوردند، به قیمتی ارزان توزیع می‌شد و این افراد خدوم نه فقط مشکلی نداشتند که از طرف عوامل نامرئی کاملاً حمایت می‌شدند...»

در بندهای مختلف زندان رجایی‌شهر عمل لواط به صورت امری معمولی و قابل پذیرش در آمده است که ظاهراً مسئولین زندان برای کم‌تر شدن آلودگی‌های آن وسایل بهداشتی مورد لزوم افراد را آزادانه در اختیار زندانیان قرار می‌دهند، من از صدها مورد از این روابط که با رضایت طرفین و به صورت آزادانه و شاید صرفاً به خاطر چند نخ سیگار و یا یک‌بار مصرف مواد صورت می‌گیرد می‌گذرم، من از وضعیتی می‌گویم که در این زندان هر کسی که کمی زیبایی در چهره داشته باشد و احیاناً زوری در بازو نداشته باشد و یا پول خوبی در حسابش نداشته باشد که باج بدهد به دیگران، به زور در سالن‌های مختلف و هر شب در یک اتاق گردانده می‌شود و هر مفعولی صاحبی دارد و از این بابت پولی به دست می‌آورد و بعد از چند وقت هم او را به دیگری می‌فروشد. طبق مشاهده یک زندانی سیاسی به یک جوان در طول یک شب هفت مرتبه تجاوز شده است و وقتی صبح به زندان‌بان شکایت می‌کند به انفرادی (یا به گفته مسئولین زندان سوئیت) منتقل می‌شود بدون این که هیچ کدام از متجاوزین حتی مورد سوال واقع

شوند... در زندان کچوئی شخصی که ده‌ها نمونه از آن قابل مشاهده است به اتهام عدم پرداخت نفقه و مهر به زندان آمده است به صورت مفعول حرفه‌ای حکم آزادی گرفته است.» [۱۲۱]

در گزارشی دیگر وضعیت زندان زنان توصیف شده است:

«آنجا رسم و قانونی دیگر دارد. آنجا برای اسم‌ها هم باید حساب و کتاب پس بدهی. انفرادی نه، "اتاق". عمومی نه، "سوئیت". بازجو نه، "کارشناس". حتی نمی‌خواهند بگویی انفرادی و عمومی و بازجو. در انفرادی دست‌ها را که باز کنی به دو دیوار در دو پهلو می‌خورد. دیوار وسط دو انفرادی را برداشته‌اند، اسمش را گذاشته‌اند عمومی، برای چهار نفر به بالا. در شب‌های بگیر و ببند تا هشت نفر را هم آنجا می‌چپانند. شلاق و اهانت و کتک هم که اسم‌هایی برای خودش دارد، مجازات است و تأدیب. وقتی حکم بازداشت به دست خود بازجوست چرا حکم مجازات نباشد؟ قاضی کیست؟ کمک می‌کنند برای یادآوری. یادآوری آن‌چه می‌گویند باید بگویی. تو باید همکاری کنی...

انفرادی؛ یک روز، دو روز، ده، بیست، پنجاه، هشتاد. بی‌مکانی؛ بی‌زمانی. دنیای بیرون در ذهنت رنگ می‌بازد و تو می‌جنگی با این محو شدن‌ها. می‌جنگی با سکوت. می‌جنگی با شکستن... مردک با دست‌های خودش پنج هزار تومانی را به سینه‌ام سنجاق کرد... و گفت... "قیمت تو همین است". دست‌ها و چشم‌های بسته من. نفس‌ها و سرکش او. از هشت صبح تا دوازده شب روی یک صندلی حساب پس بده به اسم بازجویی. دو روز به صندلی بسته شو. این‌ها را ... می‌گویند، خانمی محجبه و محترم. می‌گویند هر کاری داری همانجا بکن. بعد هم می‌گویند خاک بر سرت. کثافت. تو که نمی‌توانی ... را نگاه داری می‌خواهی فلان و فلان...

این بار دیگر ننوشتم. هر چه زدند. این بار خودم را زدند. یک مرد. با شلاق. دو ساعت تمام. شاید بیش تر. به سرم زدند. روزها با چشم‌پند بودم. نه کسی را دیدم، نه آبی، نه غذایی به اندازه کافی، نه دستشویی به وقت نیاز، نه تماسی با کسی. فقط کتک بود و ضربه به سر؛ ضربه به گیج‌گاه. ضربه‌های مداوم. که هنوز حس آن ضربه‌ها در سرم هست. گاهی ساعت‌ها اشکم روان می‌شود از همان ضربه‌ها.

از من اقرار خواستند. ولی نوشتم... یکی دیگر می‌گوید: صندلی را بلند کرد و محکم بر کمرم کوبید؛ صندلی با پایه‌های آهنی. سیلی زد.» [۱۲۲]

زندانی دیگری شرایط زندان زنان شهر ری را روایت کرده است:

«به عنوان شاهد حرف می‌زنم؛ شاهد روزهای دهشتناک شهر ری، که مرگ ثقل قبای‌اش را به دیواری آویخته بود، در جایی که نفس یاری نمی‌رساند. سوله‌های تاریک با سقفی بلند بدون پنجره و نور طبیعی، با دویست نفر جمعیت در هر سوله، با ازدحام سر و صدا، به هم ریختگی اعصاب و روان زندانیان بود و دعوای و خبرهای ناگوار که من با چشم خویش دیدم. مسلخ انسان و انسانیت را من با چشم‌های خویش دیدم.

به عنوان شاهد حرف می‌زنم، شاهد لحظه‌های مبهم، مغشوش و مرگ‌زای که از چشم‌های زندانیان خشم می‌بارید و باتوم‌های گارد ویژه زندان بود برای آرام کردن. به عنوان شاهد حرف می‌زنم، شاهد دعوای برای غذا و نان در سالتی به اسم سالن غذاخوری. پرده‌های نمایش و ظاهرسازی و آذین‌بندی هم کاری از پیش نبرد. غذایی که به عنوان جیره زندانیان داده می‌شد آن قدر کم بود که زندانیان گرسنه غذاهای پس‌مانده در ظرف‌ها را جمع می‌کردند و چند لحظه بعد دعوایی بر سر همان غذای پس‌مانده شروع می‌شد! پرتاب سینی‌های غذا و صندلی بود جدا از این که کف کثیف و آلوده‌اش چندین نفر را در هر روز نقش زمین می‌کرد. سالتی به اسم غذاخوری که از طرف خود زندانیان به سالن "کتک خوری" تغییر نام داده شده بود.

به عنوان شاهد حرف می‌زنم، شاهد تلاش‌های بسیار برای وارونه نشان دادن شرایط نزد خانواده‌هایی که برای ملاقات می‌آمدند، سالتی که ما از وسط ویرانه و بیغوله‌ای رد می‌شدیم برای ملاقات آن سوی دیوارش از طرف درب ورودی گل‌کاری و باغچه‌های پر از گل بود - روز انتقال به اوین مشاهده کردم - تا خانواده در وسط آن نزار دلخوش شوند به چند تا گل که گل‌های خودشان چند قدم آن طرف‌تر دارند پرپر می‌شوند! دریغ. حضور دادستان کل کشور در زندان قرچک - همان روز انتقال ما به اوین - برای تکذیب تمامی خبرهای سایت‌ها و خبرگزاری‌های خارجی حجتی محکم برای وضعیت اسفناک آنجا

بود. چیزی بود که می‌خواستند تکذیب کنند. همان کریدور سالن غذاخوری که جلوی دوربین‌ها شیک و تمیز کرده بودند، روز قبل لکه‌های خون روی موزایک‌هایشان نمایان بود! و روزهای بعد از انتقال به اوین آنچه از مأموران و زندان‌بانانی که بین قرچک و اوین رفت و آمد داشتند شنیدیم این که آنجا جهنمی بیش نیست. به اذعان خود زندان‌بانان دیگر چه چیز باید تکذیب می‌شد؟

...باز هم به عنوان شاهد حرف می‌زنم، به عنوان کسی که بیش از دو سال از دیدارم با خانم بنازاده در زندان گوهردشت (رجایی‌شهر) و بیش از هشت ماه از آشنایی‌ام با صدیقه مرادی در زندان اوین می‌گذرد. در این مدت هر لحظه شاهد به افول رفتن سلامت جسمی آنان در میان این برزخ، در حصار میله‌ها و شرایط غیر انسانی بودم. از عمل ناموفق چشم خانم بنازاده، که باعث از بین رفتن بینایی‌اش به علت بی‌مسئولیتی مسئولان شد، آرتروز گردن و کمر و پوکی استخوان و همین دو هفته پیش بود که برای آنژیوگرافی قلب در بیمارستان مدرس بستری بود و روز چهارشنبه منتظر اعزام دوباره برای اکو قلب بود نه تبعید، تا گرفتگی کمر و آرتروز گردن و ستون فقرات و بیماری قلبی صدیقه مرادی. [۱۲۳]

زندانی دیگر شرایط خفت‌بار زندگی در زندان‌های جمهوری اسلامی را چنین توصیف می‌کند:

«در چهار صد متر مربع [هواخوری] هفتصد و پنج نفر چگونه ورزش کنند؟... در نوبت بعد از آمار ساعت هفت شب و ده شب توالت‌ها بسیار شلوغ است که بعضی مواقع تا یک ساعت در صف بوده‌ام اما در ساعت دیگر به خصوص صبح زود بیش‌تر از پانزده دقیقه در صف نیستم. چون بعضی افراد خودشان را داخل صف توالت جا می‌زنند دعوا می‌شود... کوجه توالت‌ها عرض یک و نیم متری دارد. در دو طرف این راهرو زندانیان نشسته و چای و غذا می‌خورند و بعضی هم با آتش سیگار شپش‌هایشان را می‌کشند و یک صف جهت توالت رفتن است... موقع توالت رفتن هر شب می‌دیدم که برای پنج سانتی‌متر فضای خواب زندانیان با هم دعوا و زد و خورد می‌کردند که یکی می‌گفت تا این خط متعلق به من است و دیگری می‌گفت خیر تا این خط متعلق به من است. زندانیان

تا جلو توالی می‌خوابیدند... بیش از صد زندانی در مسجد می‌خوابند و قبل از اذان صبح تا یک ساعت بعد از اذان زندانیان را از مسجد بیرون می‌کنند که اکثراً در جلو توالی‌ها و دستشویی‌ها و کوچه توالی‌ها می‌ایستند... در داخل کریدور حدود دویست زندانی می‌خوابند. زندانی چون از هر سانتی‌متر مساحت، حد اکثر استفاده را می‌خواهد بکند لوازمشان را اکثراً داخل کیف یا کیسه پلاستیک از میله‌های جلو اطاق آویزان می‌کنند... تمام زندانیان که در مسجد و کریدور می‌خوابند باید به صورت کتابی بخوابند... مساحت اطاق حدوداً سی متر مربع و دارای پانزده تخت است. در هر اطاق حدوداً شصت و پنج نفر زندگی می‌کنند که پانزده نفر تخت دارند. و هفت تا هشت نفر کف اطاق می‌خوابند و مابقی باید در کریدور یا مسجد و یا کوچه توالی‌ها استراحت کنند و بخوابند و حق آمدن به داخل اطاق را ندارند مگر در موقع آمارگیری که در ردیف پنج نفره نشسته و بر روی هر تخت نیز دو نفر نشسته و به این صورت افسر نگهبان یا جانشین افسر نگهبان، آمارگیری می‌کنند... کسانی که نزدیک یک سال کف خواب هستند جهت تخت ثبت نام کنند... مواد هم از همه نوع فراوان یافت می‌شد و قیمت آن ده برابر قیمت بیرون از زندان است.» [۱۲۴]

علت نقل این گزارش‌های نسبتاً طولانی در این بخش آن است که از هیچ طریق دیگری امکان تحقیق از زندان‌ها وجود ندارد. نهادهای مستقل حقوق بشری نمی‌توانند از زندان‌های ایران بازدید کنند. مقامات قوه قضائیه و زندان‌های کشور به بسیاری از این گزارش‌ها واکنش نشان نداده‌اند. اگرچه این گزارش‌ها توسط منابع مستقل تأیید نشده است اما کثرت این گزارش‌ها نشان می‌دهد که شرایط زندان‌ها از حیث رفتار زندان‌بانان و بازجوها مناسب نیست. اگر در برخی موارد تلاشی میان گزارش‌ها وجود ندارد ناشی از تفاوت زمان گزارش‌ها و تغییر در شرایط زندان است. خود زندانیان که گرایش‌های متفاوتی نیز دارند و ممکن است با هم اختلاف هم داشته باشند، گزارش‌های یکدیگر را انکار نکرده‌اند.

### ۶.۳ سوء استفاده از خانواده‌های زندانیان

اذیت و آزار به زندانیان محدود نمی‌شود بلکه خانواده آنان را نیز در بر می‌گیرد. گزارش

مهدی محمودیان از این حیث قابل توجه است:

«تلخ‌ترین حادثه‌ای که بر من گذشته است فشارهایی بود که بر خانواده‌ام آورده‌اند. اگر از احضارهای چندباره مادرم، بازداشت چند ساعته و تهدیدات پرسنل دادستانی نسبت به وی چیزی نگویم، اگر از هتاک‌ها و رفتارهای غیر انسانی در روزهای ملاقات با خانواده‌ها چیزی نگویم، اما فشارهایی که به همسر سابقم در این مدت وارد کرده‌اند، سخت‌ترین روزهای حبسم را برایم رقم زده است.

در اتاق‌های بازجویی برای تحقیر و به قول خودشان شکستم همیشه موضوع جدایی من و همسر را مطرح می‌کردند، گاه از راه دلسوزی و گاه هم با جملاتی چون او هم نتوانست تحملت کند یا موارد مشابه. و به قول یکی از بازجوها چه در برابر الفاظ رکیک و اتهامات غیر اخلاقی... که مطرح می‌کرد حاضر به ادامه بازجویی با وی نشدم گفت بالاخره رویت را کم می‌کنم و نمی‌گذارم بروی و قهرمان شوی.

بازجویان بر اساس برخی گفته‌های مصلحتی‌ام در دوران بازجویی گمان می‌کردند از بابت همسرم نقطه ضعفی دارم. مهر سال ۱۳۸۹ و قبل از ارجاع پرونده به دادگاه با همسر سابقم تماس گرفتند و ضمن این که حکمی را که قرار بوده به دادگاه تشریفاتی جهت انشاء ابلاغ کنند به وی می‌گویند، اضافه می‌کنند که تو مهریه‌ات را به اجرا بگذار تا حقت را از مهدی بگیری. این در حالی بود که از نظر حقوقی همسرم امکان این کار را نداشت و مأمور مذکور صرفاً بر طبق اظهارات خودم در بازجویی‌ها بنا بر آنچه از من شنیده بود گمان می‌کرد که چنین امکانی وجود دارد.

بعد از مخالفت همسرم با این موضوع و اطلاع آن به من و مادرم، ابتدا به صورت کتبی شکایت کردم، سپس با معاونین و نمایندگان دادستان از جمله آقایان رشته‌احمدی و فراهانی و تعداد دیگری از مسئولین قضایی که برای بازدید از بند ۳۵۰ به اوین آمده بودند، مطرح کردم که هیچ نتیجه‌ای در بر نداشت. فقط زمانی که این موضوع رسانه‌ای شد شخصی به نام سجاد با همسرم تماس گرفت و با فشار و تهدید به بازداشت از وی خواست که با تماس با دوستان حزبی‌ام موضوع را تکذیب کند که وی نیز به توصیه من برای جلوگیری از بازداشت طی

تماسی با دو تن از دوستان موضوع را تکذیب می‌کند. و بعد از آن نیز یکی از بازجویان به نام سجاد به دیدنم آمد که ضمن دروغ خواندن آن خبر تهدید کرد که اگر این موضوع را تکذیب نکنم، وزارت اطلاعات یا دایره حقوقی آن از من شکایت می‌کند.

و دیگر خبری نبود تا اواخر سال گذشته. اوایل اسفند ماه سال گذشته بازجو سجاد به همراه شخصی به نام طباطبایی به زندان رجایی شهر آمدند و بدون صحبت در مورد مرخصی از مادرم به خاطر مصاحبه‌ها و اظهاراتش در رسانه‌ها ابراز ناراحتی کردند و قرار گذاشتند که با مادرم تماس بگیرند و در صورتی که مشکلی وجود داشت قبل از رسانه‌ای شدن به آن‌ها گفته شود تا آن‌ها رسیدگی کنند. لذا بعد از نوروز مادرم را به دفتری حول و حوش نارمک احضار و با او صحبت می‌کنند. مادرم نیز موضوع تماس مسئولین با همسرم را مطرح می‌کند. آن‌ها نیز نه تنها این تماس را به شدت تکذیب می‌کنند بلکه اظهار می‌دارند در تماس‌هایی که داشته‌اند سعی کرده‌اند همسرم برای زندگی مجدد رضایت بدهد و این همسرم بوده است که به شدت مخالف بوده است.

...در ایام مرخصی و ماه‌ها قبل از آن مقدمات ازدواج مجدد و بازگشت به زندگی فراهم شده بود و حتی در زمان مرخصی به یکی از دوستان و کالت داده بودم تا مراحل اداری این امر را انجام بدهد. لذا مادرم موضوع بازگشت همسرم را به این آقایان می‌گوید و توضیح می‌دهد که همسرم برای دیدار من به زندان نیز آمده است. مطابق این گفتگوها یکی از پرسنل دادگاه انقلاب به نام داوود شبانه به دیدار پدر همسرم می‌رود و ماجرای ملاقات من و همسرم را به وی می‌گوید و اضافه می‌کند که مهدی خیلی لجباز است و حاضر به عذرخواهی نیست و سرش را زیر آب خواهم کرد و اگر دخترت برگردد سیاه‌بخت می‌شود. و خلاصه هر چه همسرم برای رضایت پدرش بافته بود، پنبه شد و تقریباً بازگشت رسمی وی در کوتاه‌مدت غیر ممکن شد. جالب اینجاست که اطلاعات این شخص فقط در همان حدی بود که مادرم به مأموران گفته بود و نه بیش‌تر یا کم‌تر. البته این‌بار نیز آقایان به شدت موضوع را تکذیب کردند و قول دادند در صورت عدم انتشار به این موضوع سریع رسیدگی کنند که تا امروز چهل روز از آن می‌گذرد و هیچ خبری نیست و البته شخص آقای جعفری دولت‌آبادی و معاون‌شان آقای خدابخش نیز در جریان این موضوع هستند اما دریغ از هر گونه



واکنش و یا رسیدگی. احتمالاً این بار نیز آقایان سعی خواهند کرد با فشار به همسرم این موضوع را تکذیب کنند برای همین این بار به برخی دوستان پیغام دادم تا با او تماس بگیرند و موضوع را بپرسند تا در صورت تکذیب تردیدی باقی نماند.» [۱۲۵]

#### ۶.۴ حکومت رسمی، مُسخر حکومت غیر رسمی

در جریان مذاکرات مجلس در مورد وزیر پیشنهادی اطلاعات دولت دوم احمدی‌نژاد، یکی از برنامه‌های وی «توسعه بیش از پیش ارتباطات و هماهنگی با اعضای محترم جامعه اطلاعاتی کشور» ذکر شده بود. [۱۲۶] آیا ایجاد هماهنگی میان نهادهای موازی اطلاعاتی می‌تواند مشکل رفتارهای غیر قانونی و وجود نهادهای غیر مسئول را که همگی زیر نظر بیت رهبری اداره می‌شوند حل کند؟ برای دریافت تصویر روشن تری از این امر می‌توان به نمونه چالش برانگیز این موضوع در دوره پس از انتخابات یعنی بازداشتگاه‌های موازی و غیر رسمی نظری انداخت. این بازداشتگاه‌ها به همان دلیل در جمهوری اسلامی وجود دارند که دیگر نهادهای موازی همان مشکلاتی را ایجاد کرده و می‌کنند که دیگر نهادهایی از این قبیل.

بازداشت‌های انبوه. در جریان اعتراضات به تقلب در انتخابات هزاران نفر دستگیر شدند (در حالی که روزنامه‌های دولتی میزان تظاهرکنندگان را صدها نفر اعلام می‌کردند). بنا به گفته علیرضا جمشیدی سخن‌گوی قوه قضائیه در این اعتراضات چهار هزار نفر بازداشت شدند و سیصد نفر آن‌ها در زمان اعلام خبر در زندان به سر می‌بردند. [۱۲۷] اما این افراد چگونه و توسط چه کسانی دستگیر شدند و در کجا نگهداری شدند؟ اسماعیل احمدی‌مقدم فرمانده نیروی انتظامی کشور مسئولیت دستگیری حدود هزار نفر را پذیرفت. البته این افراد در مدت قانونی به دادگاه فرستاده نشدند. سپاه پاسداران نیز مسئولیت دستگیری حدود هزار نفر را پذیرفت و اعلام کرد که صد نفر از دستگیرشدگان به مراجع قضایی تحویل شده‌اند. [۱۲۸] وزارت اطلاعات نقش زیادی در افزایش آمار دستگیری‌ها نداشت. [۱۲۹] حفاظت اطلاعات ارتش نیز صرفاً برخی نیروهای ارتشی را که در جلسات ویژه‌ای حضور داشتند دستگیر کرد که تعداد آن‌ها سی و شش نفر اعلام شد. [۱۳۰]

بدین ترتیب روشن نیست حداقل حدود دو هزار نفر دیگر چگونه و توسط کدام

ضابط قضایی بازداشت شده‌اند. با توجه به سیاست عدم شفافیت و پنهان روشی حکومت ایران آمار بازداشتی‌ها باید چند برابر چهار هزار نفر اعلام شده باشد که مقامات سپاه تا ده هزار نفر آن را پذیرفتند. اگر بنا را بر همان حدود ده هزار نفر بگذاریم آیا بقیه توسط لباس شخصی‌ها بازداشت شده و به بازداشتگاه‌های غیر قانونی سپاه و نیروی انتظامی انتقال یافته‌اند یا نیروهای دیگری در این امر دخیل بوده‌اند؟ مشاهدات روزمره در ایران نشان می‌دهد که لباس شخصی‌ها ضابطان بدون ضابطه دستگاه‌های نظامی و امنیتی هستند.

بازداشتگاه غیر رسمی. اواخر سال ۱۳۷۸ وزارت اطلاعات بازداشتگاه مرکزی خود در خیابان کوشک تهران یعنی زندان توحید را رسماً تعطیل کرد. در دوران جنبش اصلاحات قوه قضائیه خواهان تعطیلی بازداشتگاه‌های غیر رسمی بود و قرار بر آن بود که همه زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها به سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی تحویل داده شوند اما چنین کاری صورت نگرفت و ده‌ها بازداشتگاه غیر رسمی باقی ماند مثل بازداشتگاه پلیس آگاهی تهران (شاپور)، بازداشتگاه سازمان حفاظت اطلاعات ارتش، بازداشتگاه اماکن، بازداشتگاه‌های حفاظت اطلاعات وزارت دفاع موسوم به ۶۴، بازداشتگاه حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی، بازداشتگاه حفاظت اطلاعات سپاه، بازداشتگاه اطلاعات سپاه، بند ۲۰۹ وزارت اطلاعات در زندان اوین، بازداشتگاه آگاهی در شهر ری، بازداشتگاه ستاد مبارزه با مواد مخدر در شهر ری، بازداشتگاه کلانتری ۱۶۰ خزانه، بازداشتگاه آگاهی ورامین، بازداشتگاه آگاهی شهریار، بازداشتگاه مبارزه با مواد مخدر شهریار و بازداشتگاه دادسرای ناحیه ۷ دادگاه انقلاب. [۱۳۱] در جریان سرکوب جنبش سبز دو نام جدید نیز مطرح شد: بازداشتگاه "کهریزک" و "منفی چهار" در وزارت کشور. [۱۳۲] به فهرست فوق باید ده‌ها خانه مصادره‌ای را که در اختیار قوای قهریه هستند افزود. در این میان تنها بازداشتگاه کهریزک در مرداد ۱۳۸۸ تعطیل شد. [۱۳۳]

در بازداشتگاه‌های غیر رسمی هیچ تضمینی برای رعایت حقوق زندانیان براساس آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی وجود ندارد. به همین دلیل، وقوع هر رفتار غیر قانونی و غیر انسانی قابل پیش‌بینی است. اما حضور قاضی ناظر در زندان‌های رسمی، امکان تخلف کارکنان زندان از جمله بدرفتاری با زندانی، بازداشت خودسرانه و شرایط بهداشتی و رفاهی خطرناک را به شدت کاهش می‌دهد. در زندان‌های رسمی، همچنین هویت کارکنان زندان و حوزه اختیارات آن‌ها مشخص و تخلف آن‌ها از سوی زندانی قابل پی‌گیری است.

قوه قهریه غیر رسمی. وجود بازداشتگاه‌های غیر رسمی یعنی وجود نیروهای نظامی

و انتظامی غیر رسمی (لباس شخصی‌ها که افراد را بازداشت می‌کنند و به این محل‌ها تحویل می‌دهند)، زندان‌بانان غیر رسمی (که عموماً از میان توابعین و مجرمان انتخاب می‌شوند تا حرف‌شنوی بالایی داشته باشند و در خشونت و ورزیدن محدوده‌ای نشاناسند)، سردخانه‌های غیر رسمی (تا کشته‌های زیر شکنجه و ضرب و شتم به آنجا انتقال داده شوند)، و دستگاه‌های امنیتی غیر رسمی که زیر نظر بیت رهبری اداره می‌شوند. این مجموعه با هم کار می‌کنند و یکی بدون دیگری غیر ممکن است.

بخش غیر رسمی. وجود حکومت غیر رسمی در کنار حکومت رسمی برای فرار از قوانین و روال‌هایی است که خود حکومت در چهار دهه گذشته تصویب و برقرار کرده است. وجه دیگر وجود این بخش غیر رسمی فرار از پاسخ‌گویی و مسئولیت است. جنایاتی که توسط این بخش غیر رسمی صورت می‌گیرد اصولاً توسط هیچ‌یک از نهادها قابل واریسی نیست، چون همه مسئولان و دستگاه‌ها می‌دانند که این امر حیطة ولایت فقیه است و دیگران نباید بدان وارد شوند (مثل ستادهایی که در دوران دولت خاتمی برای بحران‌سازی تشکیل شد).

نظام جمهوری اسلامی در طی سه دهه از عمر خود مدام در حال تولید بخش غیر رسمی و سپس الحاق آن‌ها به بخش رسمی بوده است. وجود چهار نوع دادگاه (عمومی، انقلاب، نظامی، روحانیت)، دو نیروی نظامی (ارتش و سپاه)، دو سیستم خدمت‌رسانی به اقلشار ضعیف (بهبیستی و کمیته امداد)، چندین دستگاه قانون‌گذاری (مجلس، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت، شورای انقلاب فرهنگی، و غیره) و اصولاً دو نظام اداره کشور (دستگاه رهبری و ریاست جمهوری) ناشی از این فرایند است.

بخش غیر رسمی همواره در دو دهه اخیر در کنار بخش رسمی حاکمیت حضور داشته است اما در دوران ریاست جمهوری علی اکبر هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی بخش رسمی در تسخیر تام و تمام بخش غیر رسمی نبود. در دوران حاکمیت دوگانه (دوره محمد خاتمی) بخش غیر رسمی به تدریج بیش‌تر و بیش‌تر قدرت گرفت تا بخش رسمی را کاملاً در اختیار بگیرد. بخش غیر رسمی که در این دوره همه عناصر امنیتی و نظامی وفادار به رهبری و عناصر موثر بیت وی را شامل می‌شود، هدایت بخش رسمی قوای قهریه را به تدریج در اختیار گرفت تا آنجا که در دوران احمدی‌نژاد بخش غیر رسمی بسیار قدرتمندتر از بخش رسمی شد. نیروهای بخش غیر رسمی مرتباً در مقامات دولتی جابجا می‌شوند اما نقش آن‌ها که شکل دادن و تقویت ظرفیت سرکوب حکومت است تغییری نمی‌یابد (مثل اعضای بیت رهبری).

فراقانون بودن و پاسخ‌گو نبودن بخش غیر رسمی نشان می‌دهد که این بخش عینیت یافتن قدرت ولی مطلقه فقیه است که فراقانون و غیر پاسخ‌گو بوده و تنها با اتکا بر قوای قهریه حکم می‌راند. قدرت قاهره این بخش به خوبی مطلقه بودن حکومت را باز می‌نماید.

## ۶.۵ زندگی کردن مرگ در انفرادی

از انفرای به صورت روشی برای تنبیه مضاعف و خردکننده زندانی استفاده می‌شود. در ایران تنها زندانیان سیاسی و عقیدتی هستند که این تنبیه مضاعف بر آنها اعمال می‌شود. در صورتی که در دیگر نقاط جهان این تنبیه هم زندانیان خطرناک و هم زندانیان دیگر را در بر می‌گیرد. زندانیان امنیتی و زندانیان سیاسی و عقیدتی (این مورد آخر در کشورهای استبدادی و اقتدارگرا مثل ایران جاری است) معمولاً تحت همین فشار مضاعف هستند. چرا فعالان حقوق بشر و سازمان‌های مدافع حقوق بشر با این روش تنبیه مخالف‌اند؟

### ۶.۵.۱ زندگی در جهنم

مهم‌ترین دلیل برای نفی این روش تنبیهی عوارض بلندمدت آن است. زندانیان انفرادی با محرومیت از تماس و ارتباط معنی‌دار با دیگر انسان‌ها (غیر از زندان‌بانان) دچار اضطراب شدید، توهم و خیال‌پردازی، افسردگی، از دست دادن حافظه (تا حد فراموش کردن چهره عزیزان)، و دیگر انحرافات و اختلالات ادراکی می‌شوند. برای خلاصی از این بیماری‌ها گاه سال‌ها و دهه‌ها لازم است. البته شدت این بیماری‌ها به دوره و شرایط انفرادی وابسته است: هرچه شرایط انفرادی بدتر و مدت آن طولانی‌تر باشد بیماری‌های فوق شدیدتر و خلاصی از آنها دشوارتر می‌شود. زندانیان انفرادی این تجربه را زندگی در جهنم و زندگی کردن مرگ نامیده‌اند.

مشکلات انفرادی صرفاً در دراز مدت رخ نمی‌نمایند و در همان درون سلول آغاز می‌شوند. زندانی به تدریج دچار سرگیجه، تاریک شدن دید، توهم حرکت اشیا در درون سلول، عدم تمرکز، فراموشی، احساس کوری مقطعی، عدم کنترل آب دهان و مانند آنها می‌شود. کسانی که مدت بسیار طولانی را در انفرادی گذرانده‌اند، حتی پس از آزادی در میان میلیون‌ها نفر احساس تنهایی می‌کنند.

## ۶.۵.۲ قبر یا تابوت

سلول انفرادی در دنیای توسعه‌یافته سلولی است دارای دستشویی با رنگ‌های دل‌مرده و یک لامپ کم نور (لابد برای پایین آوردن مصرف برق زندان)، تخت خواب و پنجره، و در فلزی با سوراخ کوچکی برای ارتباط زندان‌بان و زندانی. این شرایط فقط برای جدا نگاه داشتن زندانی از دیگر زندانیان است. اما انفرادی در کشورهای استبدادی و رژیم‌های تمامیت‌طلب روشی برای شکستن زندانی و از میان بردن فردیت وی است.

سه نوع انفرادی در جمهوری اسلامی تحقق پیدا کرده است:

(۱) سلول‌هایی که از فرط کوچکی زندانیان آن را قبر می‌نامند. وقتی زندانی در این سلول می‌خوابد سرش با دیوار، چهار انگشت و پایش با در سلول چهار انگشت فاصله دارد. بدن زندانی در عرض سلول هم به اندازه یک آرنج با دیوار فاصله دارد. این سلول‌ها به زندانی احساس زنده به گور شدن می‌دهد؛

(۲) تابوت، یکی از اختراعات دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی، محفظه‌ای است که یک ضلعش دیوار است، دو تا ضلع دیگرش تخته‌های چوبی است در ابعاد بین نود سانتی متر تا دو متر و ضلع چهارم که پشت زندانی است باز است و رو به فضای درونی اتاق. درون تابوت که نوع خاصی از انفرادی با ماهه‌های ایدئولوژیک است، زندانی باید بیست و چهار ساعته چشم‌بند به چشم داشته باشد. ایده اصلی از ایده خوابیدن افراد باورمند در قبر برای ذکر قیامت و احساس مرگ و فاصله گرفتن از دنیا گرفته شده اما توسط حکومت برای فاصله گرفتن فرد از خود معترض‌اش و شکستن وی در کوتاه‌مدت استفاده شده است. تابوت روشی برای فرسایش فرد با محدود کردن حواس وی و تغییر هویت افراد به صورت اکسیرس یا زودبازده است؛ بنا به گفته زندانیان سیاسی دهه شصت، این روش در آن دهه در زندان‌های ایران معمول بوده است.

(۳) سلول‌های یک و نیم متر در دو متر که اندکی از قبر بزرگ‌تر است. زندانی با حرکت اندکی با سر به دیوار می‌خورد. این انفرادی‌ها آن وجه ایدئولوژیک خوابیدن در قبر یا تابوت را ندارد، بلکه برای در فشار گذاشتن بدن و روان زندانی ساخته شده است و به آن وجه مذهبی داده نمی‌شود. جمهوری اسلامی پس از دهه اول دیگر تلاش نمی‌کند زندانی را مومن بار بیاورد بلکه فقط هدف

شکستن وی است.

در هر سه نوع سلول انفرادی در ایران، پنجره‌ای به بیرون وجود ندارد و هواکشی نیز به چشم نمی‌خورد تا زندانی از نور و هوای بیرون محروم شود. همچنین، در سلول‌های ایران دستشویی وجود ندارد تا زندانی به نحو غیر ارادی مجبور به درخواست از زندان‌بانان شود و خود را برای یکی از حیاتی‌ترین نیازهای خود بشکند. (برای شواهدی از نکات گفته شده گوش کنید به سلسله گزارش‌های "مستند انفرادی" کار وحید پوراستاد در سایت رادیو فردا. [۱۳۴])

### ۶.۵.۳ چهار نوع ارتباط ضروری

بازجویان با قرار دادن زندانی در انفرادی او را از اطلاعات روزمره محروم می‌کنند تا با انتقال گزیده اطلاعات ذهن وی را دست‌کاری کنند. اطلاعات داده شده می‌تواند به گونه‌ای تنظیم شده باشد که زندانی را دچار گیجی و گنگی کند. بازجویان محرک‌های خارجی را حذف و محرک‌های موردنظر مثل تبلیغات ایدئولوژیک (دعا، قرآن، نوحه‌خوانی) و سرنوشت دیگر مخالفان (صدای ضجه و ناله) را به زندانی انفرادی عرضه می‌کنند تا وی را برای خرد شدن آماده کنند.

حتی اگر زندانی در وضعیت انفرادی از حیث نیازهای ابتدایی خود مشکلی نداشته باشد و بتواند به کتاب و روزنامه هم دسترسی داشته باشد و تبلیغات ایدئولوژیک و صداهاى زجرآور به او عرضه نشود صرف عدم دسترسی به دیگر آدمیان وی را از تجربه نگاه کردن به خود از نگاه دیگران دور می‌کند. قرار دادن فرد در انفرادی او را از چهار نوع ارتباط که برای احساس حیات ضروری هستند محروم می‌کند و به همین دلیل است که افراد در انفرادی تا حد احساس مرگ پیش می‌روند. انسان‌ها نیاز به تأیید و تمجید دیگران دارند تا احساس کنند در این دنیا زندگی‌شان بیهوده نیست. در زندان غیر انفرادی افراد به همدیگر کمک می‌کنند و غم یکدیگر را می‌خورند و برای یکدیگر ایثار می‌کنند و همین از احساس بیهودگی آنان جلوگیری می‌کند.

حق مصاحبت از حقوقی است که حتی در شرایط حبس از افراد قابل سلب شدن نیست. زندان برای سلب حق آزادی برای انجام هر کاری است که افراد می‌خواهند انجام دهند اما انفرادی افراد را از انسان بودن که در ارتباط با دیگران معنی پیدا می‌کند محروم می‌سازد. نیاز به مصاحبت تا حدی است که زندانی دیدار با بازجو را که می‌داند وظیفه او

شکنجه و زجر زندانی است، بر تنهایی ترجیح می‌دهد.

انسان‌ها همچنین نیاز دارند که از سوی دیگران مورد چالش قرار گیرند. حدی از عصبانیت، ناراحت شدن از دیگران، احساس رقابت، تلاش برای جلو زدن از دیگران برای احساس حیات ضروری است. زندانیان با همدیگر برخورد می‌کنند، دعوا دارند، از یکدیگر عصبانی و دلگیر می‌شوند و آن‌ها را مورد انتقاد قرار می‌دهند و انتقاد می‌شوند. این هم بخشی از زندگی اجتماعی است.

انسان‌ها در دوران حیات خود به شبکه‌ای حمایتی نیاز دارند. انواع بیمارگونه این شبکه مافیا، فرقه‌های خشن، گروه‌های شبه‌نظامی، کوکلوس کلان و سیاه‌جامگان فاشیست هستند. انواع مثبت این شبکه‌ها نیز عبارت‌اند از انجمن‌های حرفه‌ای و فرهنگی و دیگر نهادهای مدنی. انفرادی فرد را از ارتباط با این شبکه محروم می‌کند. کسانی که مدت زیادی را در انفرادی گذرانده باشند، قدرت ارتباط با شبکه‌های اجتماعی را از دست می‌دهند، ارتباطی که به شدت به آن نیاز دارند.

هر چهار نوع ارتباط برای احساس تجربه‌ای معنی‌دار از زندگی ضرورت دارد. به جای محروم کردن زندانی از این ارتباطات چهارگانه باید در زندان به آن‌ها فرصت داده شود تا روابط اجتماعی خویش را با دوستان و عزیزان خود ترمیم کنند، در مصاحبت با دیگران لبه‌های تیز خود را از دست بدهند، دیگران بتوانند آن‌ها را مورد چالش قرار دهند و آن‌ها نیز چنین کنند، از قدرت بخشی دیگران بهره‌مند شوند، و بتوانند به دیگران کمک کنند.

#### ۶.۵.۴ تنبیه جامعه

با توجه به این که بخش عمده زندانیان روزی آزاد می‌شوند، قرار دادن زندانیان در شرایط انفرادی و وارد کردن شکنجه‌ها و ضربات روحی به آنان در واقع ایجاد مخاطره برای جامعه پس از آزادی زندانیانی است که از مشکلات روحی و روانی ناشی از انفرادی رنج می‌برند. زندانی‌ای که ارتباط خود را با واقعیت از دست داده باشد، در برگشت به زندگی اجتماعی مشکل دارد و بار تازه‌ای را بر جامعه تحمیل می‌کند. انفرادی در واقع تنبیه کل جامعه است. بالاخص تنبیه زندانیان سیاسی مساوی است با تنبیه کل جامعه به خاطر وجود اعتراض در آن.





## ۷

### قوه قضائیه و حقوق مردم

جایگاه حقوق شهروندان در عملکرد قوه قضائیه کجاست؟ قوه قضائیه جمهوری اسلامی چه نگرشی به حقوق مردم دارد؟ آیا در این قوه آیین دادرسی تنظیم شده توسط خود آن رعایت می‌شود؟ بازندانانی که در اختیار زندان‌های تحت نظر این قوه قرار می‌گیرند چگونه رفتار می‌شود؟ قوه قضائیه چگونه مواجهه‌ای با آزادی بیان، آزادی اجتماعات، آزادی رسانه‌ها و آزادی اجتماعات دارد؟

#### ۷.۱ متهم هیچ حقی ندارد

متهم و زندانی در نظام قضایی ایران عملاً از هیچ حقی برخوردار نیستند، حتی اگر در متون قانونی حقوقی برای آن‌ها لحاظ شده باشد. این به اختیار مأمور نیروی انتظامی، مأمور وزارت اطلاعات، لباس شخصی و نیروی بسیج است که با افراد چگونه رفتار کند و اگر حقی در این میان ضایع شد جای پی‌گیری آن برای شهروندان بدون دسترسی به قدرت وجود ندارد.

بازجویان هر آنچه را که بخواهند با متهمان و بازداشتی‌ها می‌کنند. در پرونده‌های غیر

سیاسی متهمان حتی در حوزه عمومی صدایی ندارند. در پرونده‌های سیاسی بازجویان اختیار تام دارند تا حکم موردنظر را که معمولاً بخشی از یک سناریوی شکل داده شده در بیت رهبری است از دادگاه بیرون بیاورند. وکیل آرش رحمانی پور یکی از زندانیان سیاسی اعدام شده می‌گوید: «در تنها ملاقاتی که به مدت ربع ساعت با آرش داشتم به من گفت که در دو بازجویی، خواهرش را روبروی او نشانده‌اند و گفتند که اگر می‌خواهد خواهرش آزاد شود باید به اعتراف‌هایی که از او درخواست می‌شود اقرار کند. از پدر آرش هم خواستند که او را متقاعد کند که جلوی دوربین قرار بگیرد و وقتی با مقاومت پدر مواجه شدند، تهدید کردند که اگر آرش را وادار به اعتراف نکنند، همانجا خودش را بازداشت می‌کنند.» [۱۳۵]

آیین‌های دادرسی در محاکم عمومی و انقلاب و دادگاه ویژه علی‌رغم تعارض با مفاد اعلامیه‌های جهانی حقوق بشر (بالاخص در حضور وکیل در بازجویی‌ها، حضور هیأت منصفه، رعایت حقوق زندانیان) مورد اجرا قرار نمی‌گیرند. به عنوان نمونه، زندانیان سیاسی اعدام شده در نهم بهمن ۱۳۸۸ بدون دسترسی به وکیل و در دادگاه‌های نمایشی مورد محاکمه قرار گرفتند و حکم اعدام آن‌ها بدون ارسال به دیوان عالی کشور و توجه به آیین‌نامه اجرای احکام (اطلاع به وکیل و خانواده) صادر شد. [۱۳۶] این نوع خشونت دولتی که صرفاً در جهت ایجاد رعب و وحشت در میان مخالفان در شرایط استیصال حکومت صورت می‌گیرد، حربه یک رژیم استبدادی برای بقاست.

## ۷.۲ نقض نهادینه حقوق مردم

در نظام جمهوری اسلامی حقوق مردم (ذکر شده در فصل سوم قانون اساسی و متن حقوق مدنی) به طور نهادینه نقض می‌شود. از نگاه قوه قضائیه و در چارچوب رفتاری آن شهروندان ایرانی اصولاً از حقوق مدنی و شهروندی مثل بیان آرا و نظریات خویش، عضویت در تشکل‌ها، فعالیت سیاسی، انتشار روزنامه و مانند آن‌ها برخوردار نیستند، [۱۳۷] مگر آن‌که حکومت چنین اموری را به عنوان امتیاز به آنان اعطا کند. این نفی حقوق در مواردی که به صورت قانون در نیامده باشد (برخلاف نظارت استصوابی یا ضرورت اخذ مجوز برای تأسیس حزب در قانون احزاب یا آغاز به کار یک نشریه در قانون مطبوعات) از مجرای قوه قضائیه اعمال می‌شود.

ضابطان قوه قضائیه (همه نیروهای نظامی و انتظامی و حتی لباس شخصی‌ها و بسیجی‌ها)

حریم خصوصی شهروندان را به رسمیت نمی‌شناسند: آن‌ها به درون خانه‌ها می‌روند تا تجهیزات دریافت از ماهواره را کشف و جمع‌آوری کنند، [۱۳۸] مهمانی‌های مختلط را متوقف کنند، [۱۳۹] افراد فعال سیاسی را بدون حکم قضایی بازداشت کنند، [۱۴۰] و تجهیزات شخصی افراد را ضبط کنند. [۱۴۱] افراد به طور تصادفی برای سوال و جواب در خیابان انتخاب می‌شوند و ضابطان می‌توانند به بازداشت هر که به او مظنون شوند یا از قیافه آن‌ها خوششان نمی‌آید بپردازند.

### ۷.۳ عدم جدیت آیین دادرسی

در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران تفهیم اتهام معنی ندارد. مأموران خود را ملزم به تفهیم اتهام نمی‌بینند. آنچه به عنوان اتهام به متهم گفته می‌شود ممکن است اصولاً در دادگاه مطرح نشود (بر اساس تغییر نظر بازپرس، قاضی یا نماینده مدعی‌العموم که نه استثنا بلکه قاعده است) یا مواردی به آن افزوده شود یا با گذشت زمان تغییر کند. به عنوان نمونه در دادگاه بررسی اتهامات مصطفی تاج‌زاده، معاون سیاسی وزارت کشور در دوره خاتمی، در پنجمین جلسه رسیدگی به اتهامات، اتهامات تازه‌ای مثل دخالت غیر قانونی در امر انتخابات، عدم انجام وظایف قانونی، و معاونت در مخدوش ساختن آرای مردم با عدم تشکیل صندوق مطرح می‌شود. اتهامی که در یک جلسه به وی تفهیم شد، مثل «معاونت در مخدوش ساختن آرای مردم در ۵۳۴ صندوق اخذ رأی در حوزه انتخابیه تهران در سال ۱۳۷۸» و «ممانعت از انجام وظیفه سازمان بازرسی کل کشور»، در جلسه بعد به اتهام جدیدی مثل «دخالت غیر قانونی در امر انتخابات» تبدیل می‌شود. [۱۴۲] در این دادگاه نماینده مدعی‌العموم به صراحت اعلام کرد که «دادگاه تکلیف ندارد که همه اعلام کنندگان جرم را احضار کند». [۱۴۳] استدلال نماینده مدعی‌العموم بر این نکته مبتنی بود که شورای نگهبان یک نهاد مقدس است و «هیچ کس نمی‌تواند در مورد مرجعی که دارای اختیار و فصل‌الخطاب است انتقاد یا اعتراضی داشته باشد». [۱۴۴] شکایت تاج‌زاده از شورای نگهبان مربوط می‌شد به ابطال حدود ۷۰۰ هزار رأی در انتخابات مجلس ششم در تهران که در نتیجه این ابطال علیرضا رجایی از رفتن به مجلس بازماند و غلامعلی حداد عادل به مجلس رفت.

افراد گاه ماه‌ها در انفرادی نگه داشته می‌شوند بدون آن که اتهامی به آن‌ها تفهیم شود. عموم بازداشت‌شدگان سیاسی و مطبوعاتی دوره پس از انتخابات دهم ریاست جمهوری ماه‌ها در انفرادی نگاه داشته شدند، بدون آن که با خانواده خود تماس داشته باشند یا با

و کیل خود ارتباط برقرار کنند یا از اتهام خود خبر داشته باشند. در دادگاه‌های نمایشی که پس از سرکوب جنبش سبز برگزار شد، صدها نفر از این افراد در مقابل دوربین تلویزیون آورده شدند و برای آن‌ها کیفرخواست‌های جمعی سیاسی خوانده شد.

موارد نقض قوانین موجود و آیین دادرسی مصوب در جمهوری اسلامی در دادگاه‌های مربوط به جرایم سیاسی و مطبوعاتی بی‌شمارند. این موارد مربوط می‌شوند به عدم صلاحیت دادگاه، ساری و جاری نبودن قوانین اصلاح قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ و ۱۳۷۹، منظور کردن مجازات متعدد برای جرم واحد، عدم محاکمه در حضور هیأت منصفه، علنی نبودن بسیاری از محاکمات، وحدت قاضی و بازجو و دادستان، استفاده غیر مجاز از اسناد محرمانه دولتی علیه متهم، دستگیری افراد بدون مستند قانونی، پخش نامه یا اعترافات افراد از تلویزیون قبل از انجام محاکمه قانونی، اعلام مجرمیت افراد قبل از محاکمه، توقیف مطبوعات پیش از محاکمه، تبعیض قائل شدن میان متهم و شاکی بر اساس گرایش‌های سیاسی و تعلقات طبقاتی، اخلال در دفاع متهم، تحریف دفاعیات متهم در دادگاه، اعمال فشار بر متهم در جریان دادرسی، بازداشت‌های غیر قانونی، نگهداری افراد در بازداشتگاه به نحو غیر قانونی، حبس در سلول انفرادی، بدرفتاری با زندانیان از جمله به زور پوشاندن لباس زندان به زندانی، عدم صدور اجازه ملاقات و استفاده از تلفن و مطبوعات و کتاب توسط زندانیان، ادامه بازداشت پس از انقضای مهلت قانونی قرار بازداشت موقت، تعویق یا تأخیر صدور حکم دادگاه، سلب قدرت دفاع از متهم، مستند نبودن دادنامه و اقتباس از مطالب روزنامه‌ها در دادنامه‌ها، و انتشار رأی بدوی در روزنامه‌های اقتدارگرا حتی قبل از قطعیت و نهایی شدن حکم. [۱۴۵]

## ۷.۴ عدالت صوری و عدالت ماهوی

قوه قضایی جمهوری اسلامی ایران با توجیه دست‌یابی به عدالت ماهوی و انجام سریع‌تر محاکمات، عدالت صوری را که عصاره عدالت در دوران جدید است و در اجرای آیین دادرسی تبلور می‌یابد از محدوده مأموریت خویش به کناری نهاد. حذف نهاد دادستانی از قوه قضائیه در چارچوب لایحه دادگاه‌های عام، نظام قضایی کشور را به دوران ماقبل اصلاحات مشیرالدوله و داور یعنی دوران قاجار برد. در نهادهای مدرن قضایی فرض بر آن است که دادستانی به کمک پلیس می‌تواند شواهد و مدارک لازم را جمع‌آوری کند در عین آن که اصل بر براءت است و آیین دادرسی که متضمن حقوق عمومی و حقوق فرد هر دو است رعایت می‌شود.

اما در نهادهای سنتی قضایی نهادی برای تحقیق وجود نداشت و قاضی فی المجلس و بر اساس گفته‌های طرفین و شهود و قسم خوردن افراد درگیر در ماجرا در مورد واقعه رخ داده یا ادعای عرضه شده قضاوت می‌کرد. در این نظام قضایی است که متهم یا وابستگان وی را برای اثبات بی‌گناهی و مدعی یا وابستگان وی را برای اثبات جرم و ادوار به سوگند می‌کنند (قسامه). به عنوان مثال، پنجاه نفر از بستگان متهم حاضر می‌شوند و قسم یاد می‌کنند که متهم آن جرم خاص را مرتکب نشده است. [۱۴۶] این نوع روش کشف از واقعیت نه کاشف حقیقت است و نه به جای آوردن حق عدالت. تلاش در دنیای واقعی و استفاده از تجربه برای کشف واقعیات موضوعی است که به کلی از نظام قضایی سنتی غایب است. به همین دلیل همه امور دادگاه به قاضی واگذار می‌شود و نقش دیگر نهادهای مربوط به پیش‌گیری و کشف جرم به حاشیه می‌رود.

## ۷.۵ شکنجه

### ۷.۵.۱ شکنجه فیزیکی

گزارش‌های زندانیان سیاسی و مطبوعاتی که پس از رخدادهای جنبش سبز بازداشت شده‌اند، نمونه‌ای از رواج انواع شکنجه‌ها در برخورد با متهمان است، چنان که در نامه گروهی از آن‌ها آمده است:

«برخی از زندانیان که در اختیار نیروی انتظامی بوده‌اند با شنیدن رکیک‌ترین الفاظ که حتی در میان اراذل و اوباش نیز کم‌تر گفته می‌شود روبرو بوده‌اند.... علاوه بر درگیری‌های خیابانی که با فحاشی و باتوم و گاز اشک‌آور و سنگ و زنجیر به جان مردم افتاده‌اند، در حاشیه بازداشت‌های فله‌ای و چند هزار نفری معترضین، چه در کهریزک و چه در آگاهی شاپور، یا در زیرزمین وزارت کشور، علاوه بر به کاربردن رکیک‌ترین الفاظ و فحاشی‌های ناموسی در جهت تخریب روحیه متهم، در بازجویی‌های فردی، بازجویان بر تمام مسائل خصوصی و شخصی افراد مسلط بودند و در مراحل بازجویی کسانی که خود را کارشناس می‌خواندند با ورود به حوزه‌های شخصی افراد حتی به خصوصی‌ترین روابط خانوادگی متهم وارد می‌شدند و این‌گونه او را تحت فشار گذاشته‌اند.... [مثل] تماس‌های مکرر و غیر متعارف با خانواده برخی از متهمان؛ به طور مثال در یکی از موارد ظرف بیست روز بازجو با همسر یکی از متهمین شش مرتبه تماس گرفته و ضمن پیشنهاد طلاق به همسر محترم آن متهم از وی خواسته بود تا برای

پی‌گیری پرونده همسرش به طور منظم با وی تماس بگیرد. در موردی دیگر زمانی که یکی از متهمان که از داشتن پدر محروم است و در زندان انفرادی به سر می‌برده است، بازجو ظرف یک هفته، بیش از ده مرتبه با مادر وی تماس گرفته بود. این مزاحمت به حدی بود که با آن که مادر نگران فرزندش بود، مجبور به جواب ندادن به تماس‌های آن بازجو شد.

مورد دیگر در راستای به اصطلاح اعتراف‌گیری از یکی از متهمان که در اختیار سپاه پاسداران بوده آن است که تمام پرسنل یک شرکت از یک تا ده روز بازداشت بوده‌اند تا به دروغ به ارتباط غیر اخلاقی با وی اعتراف کنند تا آزاد شوند. در عین حال با در اختیار گرفتن آلبوم‌های خانوادگی متهم و نشان دادن عکس‌های خصوصی همسرش، همسر وی را به اتهامات اخلاقی متهم کرده‌اند و با تهدید به افشای آن‌ها و اعترافات کذب همکارانش، مجبور به اعتراف و بیان نوشته‌های دیکته شده بازجو در دادگاه‌های به اصطلاح علنی کرده‌اند. در بازداشتگاه امنیتی سپاه که به "۲ الف" معروف است، به کار بردن الفاظ رکیک، توهین‌های ناموسی، فحاشی‌های خانوادگی، تهدیدهای جنسی تا جایی است که حتی چند نفر را که در حال حاضر نیز در بند ۳۵۰ به سر می‌برند به آزار جنسی از طریق باتوم تهدید کرده و او را مجبور به در آوردن لباس و شلوار کرده‌اند. و البته این‌ها همه در حالی است که بسیاری به دلیل شرم، حاضر به روایت برخوردهای غیر اخلاقی که در موردشان صورت گرفته نیستند. [۱۴۷]

شکنجه در زندان‌های ایران نه استثنا بلکه قاعده است. یکی از زندانیان که در بند ۳۵۰ اوین به سر می‌برده می‌گوید:

«متنی را جلوی من گذاشتند و گفتند بعد از این که متن را خواندی با زبان خودت بنویس. من خواندم اما چون سراسرش کذب بود حاضر به نوشتن نشدم. به من گفت: "تو آدم نمی‌شی" و رفت بیرون و سه نفر وارد شدند و چند دقیقه به طور متناوب با باتوم و شوکر برقی من را مورد ضرب و شتم قرار دادند و وقتی بیرون رفتند بازجو دوباره داخل شد و با تمسخر گفت: "چی شده؟ چرا گریه می‌کنی؟ کسی اذیت کرد؟" و این کار چهار بار تکرار شد تا من مجبور شدم و آن مطالب کذب را نوشتم و چند روز بعد در دادگاه آن متن را قرائت کردم. [۱۴۸]

«تقریباً تمام کسانی که در بند ۲ الف زندان اوین که زیر نظر سازمان اطلاعات سپاه فعالیت می‌کنند، بازجویی شدند، به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند. برخی نیز که در این بند بوده‌اند به ساختمانی در شمال تهران معروف به "شرکت" منتقل شده و ضمن بازجویی‌ها، با کابل و باتوم و شوکر برقی مورد ضرب و شتم قرار گرفته‌اند. حداقل دو نفر از زندانیان اعلام می‌کنند که به زور بازجویان، روزانه نزدیک به ده عدد قرص مصرف می‌کرده‌اند و این هر دو نفر در دادگاه‌های علنی حاضر بوده‌اند و بعد از این که به بند ۳۵۰ منتقل شدند، مشکلات روحی و روانی‌شان به وضوح قابل مشاهده بوده و هست. در موردی دیگر یکی از زندانیان روایت می‌کند که وقتی در برابر نوشتن منویات بازجویان در بند ۲ الف مقاومت کردم مرا عریان کرده و صرفاً با یک لباس زیر در یک محل سرباز به میله‌ها بسته و با تهدیدات جنسی از قبیل آزار جنسی با باتوم و اعمالی از این دست مجبور به اعتراف به اعمال ناکرده کردند. همچنین حداقل پنج نفر از کسانی که در بند ۲ الف مورد بازجویی قرار گرفته‌اند به زیر زمینی برده شده‌اند که در آن وسایل شکنجه از جمله وسایل ناخن‌کشی بوده است و با تهدید به استفاده از آن وسایل، بازجویی شده‌اند. در یک مورد نیز دست‌های متهم را در درون این دستگاه قرار داده و او را وادار به اعترافات مورد نیاز کرده‌اند.» [۱۴۹]

زندانی دیگری وضعیت زندان رجایی شهر، کچویی و اوین را چنین توصیف می‌کند:

«برای زندانیان غیر سفارشی در بسیاری از موارد هیچ‌گونه شأن انسانی قائل نیستند. هر کسی اعم از مسئول، نگهبان و غیره به خود اجازه می‌دهد که هر نوع کلمات رکیک و هتاکنانه‌ای را نسبت به زندانیان روا دارد و هر زمان که لازم بداند زندانی را با دست، باتوم، زنجیر و یا هر وسیله دیگری مورد ضرب و شتم و حتی جرح قرار دهد و هیچ دادرسی برای مظلوم به‌جز ناله‌ها و ضجه دردآور وجود ندارد. یا در مورد دیگر، حداقل سه مرتبه در طول یک‌ماه فقط در یک بند که ده درصد زندانیان رجایی شهر را تشکیل می‌دهند، زندان بانان چندین زندانی را به دلایل مختلف با باتوم چنان مورد ضرب و شتم قرار دادند که تمام بدنشان را سیاهی و کبودی دربر گرفته بود و تا چندین روز حرکت را از آن‌ها سلب کرده بود. در یک مورد که فقط صدای آن را می‌شنیدم زندانی را که ظاهراً از یک زندان بان به دلیل ضرب و شتم شکایت کرده بود با الفاظ رکیک و با زنجیر و

باتوم می‌زدند تا به گفته آن‌ها بگوید غلط کردم و شکایتش را پس بگیرد که البته او نیز بعد از نیم ساعت با بدنی کیود و سیاه رضایت داد و از شکایتش منصرف شد و سپس به خاطر برهم زدن نظم زندان به انفرادی و یا سوئیت (بند ۱۱) منتقل شد و صد البته خوب است بدانید از سنگ‌های مواد یاب نیز به جای کشف مواد برای ارباب و زخمی کردن زندانیان استفاده می‌شود.» [۱۵۰]

## ۷.۵.۲ شکنجه سفید

زندانیان مواردی را که در عرف خود آن‌ها شکنجه سفید نامیده می‌شود بدین طریق توضیح داده‌اند:

«ضرب و شتم در بند ۲۴۰ زندان اوین نیز به طور معمول در مورد بسیاری از زندانیان مرسوم بوده است البته ضرب و شتم‌ها در حد بند ۲ الف نبوده است. در این میان، وضعیت بند ۲۰۹ که تحت نظارت وزارت اطلاعات است، کمی متفاوت است. در این بند تقریباً از شکنجه‌های جسمی صحبتی در میان نیست. اما این نهاد وابسته به دولت احمدی‌نژاد با تسلطی که بر اطلاعات شخصی افراد دارند، بیش‌ترین فشارها را بر خانواده، نزدیکان و روابط بین آن‌ها داشته و از طریق دخالت در حریم خصوصی، تهدید به افشای راست و در بسیاری از موارد دروغ این روابط، و با ده‌ها روش غیر اخلاقی دیگر، زندانیان را تحت فشار گذاشته‌اند تا به پرونده‌های از پیش طراحی شده خود جامه عمل بپوشند. در این خصوص لازم به ذکر است از بین زندانیان بند ۳۵۰ حداقل بیست نفر در زمان بازداشتشان، با بازداشت همسر و فرزندان خود روبرو بوده‌اند. حداقل پنج نفر از کسانی که در دادگاه‌های علنی حضور یافته‌اند و اعترافات را قرائت کرده‌اند همزمان همسر یا فرزندانشان نیز در زندان به سر می‌برده‌اند و از این طریق از سوی نهادهای امنیتی تهدید شده بودند که اگر متن‌ها و نوشته‌های از قبل تمرین شده را در دادگاه اجرا نکنند، برای همسر و فرزندانشان مشکل ایجاد خواهد شد.» [۱۵۱]

از آنجا که حریم خصوصی افراد در چارچوب دستگاه قضایی به رسمیت شناخته نمی‌شود و فرض بر این است که همه مخالفان نظام باید فاسد باشند یا فاسد معرفی شوند در انواع محاکمات سیاسی و مطبوعاتی پای مسائل فرعی مثل روابط میان افراد یا



عادات نوشیدن یا خوردن یا روش تفریح و سرگرمی افراد مطرح می‌شود. به عنوان نمونه، در دادگاه متهمان شهرداری در دوره شهرداری کرباسچی یا قتل‌های زنجیره‌ای فعالان سیاسی و نویسندگان در نیمه دوم دهه هفتاد یا برخی نویسندگان مطبوعات (نویسندگان نشریاتی مثل آدینه، ایران فردا، نشاط، عصر آزادگان، خرداد، صبح امروز و غیره) قاضی و مدعی‌العموم مرتبا به دنبال یافتن جرایم دیگری غیر از موارد مطرح شده از مجرای دخالت در حوزه خصوصی زندگی افراد بودند. در این پرونده‌ها معمولا اسمی از روابط جنسی، مصرف الکل یا مواد مخدر و دیگر امور شخصی افراد می‌آمد چون مقامات قضایی و سیاسی جمهوری اسلامی می‌خواستند همه منتقدان خود را از نظر اخلاقی فاسد اعلام کنند (برای نمونه به پرونده سیامک پورزند نگاه کنید).

برخورد قوه قضائیه با زندانیان سیاسی و محاکمات سیاسی آنان یادآور رفتار کلیسای کاتولیک در قرون وسطی و حکومت کمونیستی استالین با کسانی است که به نحوی با این دستگاه‌ها مخالف بودند. کلیسای قرون وسطایی قوه قضائیه در ایران به متهمان فشار می‌آورد (با زندان‌های انفرادی بلندمدت، محرومیت از دیدار با خانواده و دوستان، محرومیت از دسترسی به رسانه‌ها، بردن افراد به مکان‌های نامعلوم و صدها زندان مخفی که تحت نظر دستگاه‌های مختلف امنیتی و نظامی و انتظامی و شبه نظامی است) که استغفار کنند، از رهبری معذرت‌خواهی کنند و گفته‌های خود را انکار کنند. آن‌ها با این رفتارها عملا به مخالفان و منتقدان حکومت می‌گویند اگر امروز از کلیسا متابعت نکنی روح دستخوش دوزخ ابدی (از جمله این جهانی) و جسمت گرفتار رنج دنیوی خواهد شد.

## ۷.۶ بخش قضایی دستگاه سرکوب

در دوران جنبش اصلاحات، اقتدارگرایان که دیگر نمی‌توانستند به سادگی به حذف فیزیکی مخالفان خود پردازند قوه قضائیه و نقش و قدرت آن در منازعات سیاسی را دوباره کشف کردند. قوه قضائیه بالاخص در این دوره در چالش‌های سیاسی ایران نقش ابزار اعمال قدرت سیاسی در برابر اندیشه‌های دیگر را بازی کرد. مسئولان این قوه در این دوره به جای استناد به مواد قانونی در بازداشت‌ها و دیگر تصمیم‌گیری‌ها همانند سیاستمداران به نظریه‌های سیاسی مثل نظریه توطئه تمسک می‌جستند و برای اثبات آن نظریه از مجرای تصمیم‌گیری‌های قضایی تلاش می‌کردند.

قوه قضائیه نخست مخالفان نظام سیاسی و حکومت موجود را با این اندیشه که آن‌ها

به خارج وابسته‌اند یا برای دولت‌های خارجی کار می‌کنند بازداشت می‌کرد و سپس عوامل آن به خانه‌های افراد ریخته و دنبال مدرک برای اثبات مدعای خود بر می‌آمدند. [۱۵۲] به عنوان مثال، دادستان کل کشور در توضیح بازداشت‌ها و محاکمات نویسندگان و روشنفکران و فعالان سیاسی بدون استناد به حتی یک ماده قانونی صرفاً آن‌ها را دارای گرایش به خارج و افکار ضد انقلابی معرفی می‌کرد. [۱۵۳] ایشان به صراحت این ایده را اعلام می‌کند که در ایران افراد به دلیل عقاید و باورهایشان تحت تعقیب قرار می‌گیرند.

از آنجا که هر دادگاهی نیاز به شاکی و شواهد دارد، هم پیمانان سیاسی مدیران قوه قضائیه نهادهای متعددی را به طور مستقل یا در درون نهادهای دیگر برای شکایت‌سازی علیه روشنفکران، نویسندگان، روزنامه‌نگاران و فعالان سیاسی ایجاد کردند. ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر، ستاد اقامه نماز، بسیج، نیروی انتظامی، واحدهای مختلف سپاه، سازمان صدا و سیما، شورای نگهبان و دیگر نهادهای انتصابی متکفل شکایت‌سازی علیه مخالفان بوده‌اند. یک نمونه از این شکایت‌سازی‌ها شکایت ستادهای امر به معروف و نهی از منکر از روزنامه سلام بود که محمود احمدی‌نژاد در جمع شاکیان در دادگاه حضور یافت. این جریان شکایت‌سازی به زمانی تعلق داشت که دولت و قوه مقننه در اختیار اصلاح‌طلبان بود. با روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد قوای قهریه دیگر نیازی به شکایت‌سازی برای تعقیب قضایی منتقدان ندیدند و بدون شاکی خصوصی و بدون حکم قضایی به بازداشت افراد می‌پرداختند مثل بسته شدن ده‌ها روزنامه و نشریه پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸.



محمود احمدی‌نژاد در دادگاه روزنامه سلام به عنوان یکی از شاکیان (نفر سوم از راست)

دستور توقیف مطبوعات نیمه مستقل در پایان دهه هفتاد مستقیماً از جانب رهبری صادر شد. وی در سخنرانی اردیبهشت ۱۳۷۹ خود به صراحت روزنامه‌های اصلاح‌طلب را پایگاه دشمن خواند [۱۵۴] و بدین طریق به منصوبان خود در قوه قضائیه هشدار داد که هرچه سریع‌تر وارد عمل شوند و همه روزنامه‌های منتقد را توقیف کنند و روزنامه‌نگاران را به زندان افکنند. پس از آن تنها در یک سال از اردیبهشت ۱۳۷۹ تا اردیبهشت ۱۳۸۰، چهل و هفت نشریه (شانزده روزنامه، نوزده هفته‌نامه، و هفت ماه‌نامه) توقیف شدند. اما علی‌رغم این فشار سهمگین تقاضای انتشار افزایش یافت. در همین سال، ۷۶۱ درخواست نشریه به معاونت مطبوعاتی وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی رسید که تنها شصت و دو نشریه از میان حدود دو هزار متقاضی موفق به دریافت پروانه انتشار شدند. [۱۵۵]

بر اساس ماده ۱۳ قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴، هیأت نظارت بر مطبوعات مکلف است تا ظرف سه ماه از تاریخ دریافت تقاضا جهت امتیاز یک نشریه درباره صلاحیت متقاضی و مدیر مسئول رسیدگی‌های لازم را انجام دهد و مراتب رد یا قبول تقاضا را با ذکر دلایل و شواهد اعلام کند. اما اکثریت قریب به اتفاق دو هزار تقاضایی که تا پایان سال ۱۳۷۹ در هیأت نظارت ثبت شدند، به طور میانگین سه سال در انتظار بودند و پاسخی دریافت نکردند. مطابق تبصره ۶ ماده ۹ قانون مطبوعات (مصوب مجلس پنجم با اکثریت اقتدارگرایان در سال ۱۳۷۹)، وزارت اطلاعات، وزارت دادگستری و نیروی انتظامی موظف‌اند تا حداکثر ظرف دو ماه از تاریخ استعلام هیأت نظارت در مورد صلاحیت متقاضی انتشار نشریه و مدیر مسئول همراه با مدارک و مستندات معتبر اظهار نظر کنند. بر اساس اصل ۱۶۸ قانون اساسی، رسیدگی به جرایم مطبوعاتی باید در دادگاه‌های دادگستری به صورت علنی و با حضور هیأت منصفه انجام شود. اما قوه قضائیه به بسیاری از جرایم مطبوعاتی در دهه ۱۳۷۰ بدون حضور هیأت منصفه و به طور غیر علنی و در دادگاه‌های غیر عمومی رسیدگی کرد. بحث نوع انتخاب و نظردهی هیأت منصفه و استفسار از وزارت اطلاعات از این جهت اهمیت دارد که بیان‌گر نوع و میزان دخالت دستگاه‌های غیر قضایی بر امور دستگاه قضاست.

علت برخورد حاد با مطبوعات و کنترل شدید آن‌ها آن است که مطبوعات با تیراژی حدود سه میلیون نسخه در روز در حوزه عمومی در سال‌های جنبش اصلاحات تأثیرگذارتر از رادیو و تلویزیون دولتی بودند. با بسته شدن حدود صد روزنامه و نشریه در سال‌های ۱۳۷۹ تا پایان دوره خاتمی [۱۵۶] تیراژ روزانه روزنامه‌ها از حدود سه میلیون و ۱۲۰ هزار در ابتدای سال ۱۳۷۹ به حدود یک میلیون و ۷۵۰ هزار در انتهای این سال رسید. حضور

نماینده قوه قضائیه در هیأت نظارت بر مطبوعات در کنار نمایندگان نهادهای روحانی، دادگاه مطبوعات، انقلاب و ویژه روحانیت، فرایند بررسی کادر روزنامه‌ها و نشریات در قوه قضائیه پیش از صدور مجوز انتشار [۱۵۷] و کنترل محتوا با اعمال فشار از سوی دادستانی روش‌های معمول کنترل مطبوعات هستند. قوه قضائیه برای کنترل مطبوعات تا آنجا پیش رفت که برای مدیران مسئول نشریات حتی حکم شلاق صادر کرد. [۱۵۸]

قوه قضائیه و نهادها و افرادی که بر آن اشراف دارند، مخالف جدی هر نوع چند صدایی در حوزه رسانه‌ها هستند. غیر از کنترل شدید مطبوعات، ویدیو، اینترنت، و ارسال سیگنال تلویزیون‌های ماهواره‌ای، این قوه حتی تحمل یک شبکه تلویزیونی کابلی در خوابگاه یک دانشگاه را ندارد. در شبکه تلویزیونی کابلی خوابگاه دانشگاه تهران قرار بود تنها شش دستگاه تلویزیون نصب شود. در تاریخ پانزدهم دی ۱۳۷۹ و دو روز قبل از افتتاح، سازمان صدا و سیما که در قرائت اقتدارگرایان از قانون اساسی انحصار پخش صدا و تصویر را در ایران در اختیار دارد، در نامه‌ای به وزیر علوم و آموزش عالی، خواستار جلوگیری از افتتاح این شبکه شد. یک روز پس از نامه رئیس آن سازمان، نامه قاضی دادگستری خطاب به رئیس دانشگاه تهران صادر شد. این سرعت عمل در مقایسه با تأخیرهای چند ماهه یا چند ساله در بررسی پرونده‌ها در قوه قضائیه قابل تأمل است. در نامه قاضی به اصول ۴۴ و ۱۷۵ قانون اساسی استناد شده بود که پخش برنامه‌های صوتی و تصویری از طریق سیستم‌های فنی قابل انتشار فراگیر همانند ماهواره، فرستنده، فیبر نوری و غیره را برای مردم در قالب امواج رادیویی و کابلی غیر از سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران خلاف و جرم می‌شناسد.

در ماده ۷ اساس نامه سازمان صدا و سیما که بر اساس انحصارگرایی و تقابل با چند صدایی تنظیم شده است، تأسیس فرستنده و پخش برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی در هر نقطه کشور در انحصار این سازمان تلقی شده است. رئیس شعبه ۱۴۱۰ (قاضی پرونده‌های مطبوعاتی) بلافاصله به ضبط و انتقال اموال دانشگاه تهران اقدام کرد، بدون آن که به دانشگاه فرصت انجام خواسته قاضی را بدهد. این در حالی است که شبیه به همین شبکه کابلی در دانشگاه امام صادق که تحت نظر اقتدارگرایان اداره می‌شود، سال‌ها مشغول به کار بوده است. همچنین در برخی هتل‌ها، مجتمع‌های مسکونی، زندان‌ها و مراکز تفریحی چنین شبکه‌هایی مشغول به کار بودند. [۱۵۹]

اتهام اصلی فعالان سیاسی منتقد «براندازی حکومت از راه نفوذ و تأثیر گذاری، ایجاد شکاف و اختلاف بین قوای کشور و تعرض به جایگاه رفیع رهبری و سایر نهادهای

قانونی» اعلام می شده است. [۱۶۰] قوه قضائیه نیازی به برگزاری دادگاه برای اثبات این جرم که در هیچ متن حقوقی کشور به چشم نمی خورد ندارد؛ چون با انواع روش‌ها مثل تعزیر (نامی دیگر برای شکنجه)، انفرادی‌های چند ماهه، محرومیت از دیدار با وکیل و خانواده، محرومیت از دسترسی به رسانه‌ها، بازجویی‌های طولانی مدت ایدئولوژیک و انواع تهدید از آن‌ها برای اتهام مزبور اعتراف می گیرند و مصاحبه تلویزیونی یا مطبوعاتی ترتیب می دهند. در صورت اعتراف در مجازات تخفیف داده می شود و در صورت استنکاف از همکاری با بازجویان افراد به اشد مجازات می رسند. هرگونه مخالفت سیاسی و تحلیل سیاسی دگرگونه از سوی اقتدارگرایان به براندازی تعبیر می شود. اگر گفته شود که ولایت فقیه مترادف حکومت آمرانه است، یا یک اقلیت بر کشور حکم می راند این به معنی براندازی است و براندازی نیز از مصادیق محاربه و فساد فی الارض و مجازات آن اعدام است. [۱۶۱]

در نظام قضایی ایران اگر کسی خودی و شهروند درجه اول باشد، قول و قسم وی مورد قبول است. هنگامی که دری نجف آبادی وزیر سابق اطلاعات و وزیر این وزارتخانه در زمان قتل‌های زنجیره‌ای مخالفان سیاسی و روشنفکران توسط اعضای این وزارت قسم یاد کرد که دستور این قتل‌ها را نداده است، قول وی از سوی دستگاه قضایی مورد قبول واقع شد؛ حتی در شرایطی که زیر دستان وی می گفتند وی دستور این قتل‌ها را داده است. اما اگر شهروندان درجه دو یا غیر خودی بگویند قصد اهانت به کسی را نداشته‌اند یا منظور آن‌ها از نوشتن یک جمله یا کلمه چیز دیگری بوده از آن‌ها پذیرفته نمی شود.

اگر برای کسی حکم براندازی از قبل صادر نشده باشد آن‌گاه همکاری با گروه‌های تروریست (بدون ذکر هیچ دلیل مشخص)، ارتباط با کشورهای خارجی (که هر کسی را که به خارج سفر کرده باشد به این امر می توان متهم کرد)، ارتباط با ضد انقلابیون (بدون روشن بودن تعریف ضد انقلابی)، شورش و اغتشاش (که هرگونه اعتراض و گردهمایی اعتراض آمیز را دربر می گیرد)، و تعرض به دین و مقدسات و ارزش‌ها به اتهامات وی تبدیل می شود. عناوین فوق آن قدر کش‌دار هستند که هر کسی را به اتهام آن‌ها می توان محاکمه کرد. [۱۶۲]

قوه قضائیه حقوقی به نام حقوق زندانی به رسمیت نمی شناسد. انفرادی‌های طولانی مدت، محرومیت از ملاقات با خانواده، محرومیت از دسترسی به رسانه‌ها، عدم اطلاع رسانی در مورد وضعیت زندانی به خانواده وی (حتی محل نگهداری وی)، محرومیت از نور

خورشید و هواخوری، محرومیت از استفاده از وسایل شخصی مثل عینک یا خرید مواد غذایی از فروشگاه زندان، [۱۶۳] امتناع از پذیرش وثیقه در مورد زندانیانی که با وثیقه امکان آزادی آن‌ها وجود دارد، برخی از موارد بیان‌گر این نادیده‌گیری است.

## ۸

# سیاسی شدن قضا

### ۸.۱ رفتار دوگانه

رفتار دوگانه قوه قضائیه در پرونده‌هایی که به حوزه سیاست مربوط می‌شوند، شاهد خوبی برای سیاسی شدن قضا در ایران است. نمونه‌های این دوگانگی بسیارند. یک نمونه پرونده پسر علی فلاحیان، وزیر اطلاعات در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی است. وی پس از قتل یک درجه‌دار نیروی انتظامی با پرداخت سی میلیون تومان وثیقه از زندان بیرون آمد (اردیبهشت ۱۳۸۰). اغلب عاملان قتل‌های زنجیره‌ای با قرار سی میلیون تومان کفالت از زندان آزاد شدند (آذر ۱۳۷۹) و هیچ سخنی از زمینه‌سازان یا آمران این ترور نرفت؛ برخی از عاملان ترور حجاریان نیز با قید وثیقه آزاد بودند (آذر ۱۳۷۹) و برخی از آن‌ها پس از محکومیت‌های کوتاه‌مدت آزاد شدند. اما ناصر زرافشان وکیل پرونده قتل‌های زنجیره‌ای که به اتهام سخن گفتن از جزئیات پرونده بازداشت شد با چندین برابر وثیقه آزاد نشد.

قوه قضائیه در جریان محاکمه عاملان حمله به کوی دانشگاه تهران در تیر ۱۳۷۸، تنها یک سرباز را آن‌هم به جرم سرعت ریش تراش محکوم کرد در حالی که در این واقعه

به روایت رسمی یک نفر کشته و صدها نفر زخمی شدند. اما احمد باطبی دانشجویی که پیراهن خونینی در این رخداد بلند کرده و به دیگران نشان داده بود، نخست به اعدام و سپس به پانزده سال زندان محکوم شد. در رخداد دانشگاه تبریز در تیر ۱۳۷۸، تنها دانشجویانی که مضروب واقع شده بودند محکوم شدند. در حادثه دانشگاه لرستان در خرم‌آباد و گردهمایی تحکیم وحدت نیز دانشجویان محکوم شدند و نه حمله‌کنندگان به آن‌ها. در پرونده قتل‌های زنجیره‌ای فرد محوری پرونده (سعید امامی) حذف و وکیل پرونده (ناصر زرافشان) به جرم اظهار نظر درباره آن بازداشت شد.

محاکمه مصطفی تاج‌زاده در مورد انتخابات مجلس ششم از مواردی است که به خوبی جهت‌گیری سیاسی قوه قضائیه را در محاکمات و فرمان‌بری آن از جناح اقتدارگرایان و بیت رهبری نشان می‌دهد. محاکمه تاج‌زاده درست در زمان نزدیک به انتخابات دوره هشتم ریاست جمهوری جهت حذف وی از مسئولیت ستاد انتخابات وزارت کشور انجام شد. محاکمه وی به اتهام مخدوش بودن برخی از آرا انجام می‌شد، در حالی که شورای نگهبان مسئولیت نظارت بر انتخابات را دارد و آن شورا قبلاً انتخابات را تأیید کرده بود. عدم احضار مطلعان به دادگاه، ممانعت از دفاعیات وی و عدم رسیدگی به شکایت وی از جنتی، دبیر شورای نگهبان، نشان‌دهنده این جهت‌گیری و اراده سیاسی هستند.

اتهاماتی که در دادگاه‌های محاکمه فعالان سیاسی و روزنامه‌نگاران متوجه آن‌ها شده است، همه از جنس اتهامات سیاسی‌اند و نه اتهاماتی متوجه به نقض قوانینی مشخص. اتهامات وارد شده بدین قرار بوده‌اند: تحریک و اغوای افراد در جهت برهم زدن امنیت کشور، عضویت در تشکل‌ها و جمعیت‌های غیر قانونی، تشویش اذهان عمومی در سخنرانی‌های تحریک‌آمیز در مجامع و نقاط مختلف کشور به قصد بحران‌آفرینی، اهانت به مسئولان طراز اول کشور، [۱۶۴] حمله به اساس و موجودیت نظام اسلامی، حمله به نظام اسلامی از طریق نشر اکاذیب به قصد تشویش اذهان عمومی، اهانت به شورای نگهبان، واگذاری امتیاز نشریه، تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی ایران، [۱۶۵] توهین به مراجع تقلید، سب نبی و امثال این‌ها. عناوینی مثل تحریک، اغوا، تشویش، اهانت، حمله، تبلیغ، توهین و سب همه عناوینی مبهم و چندپهلوهستند و بسته به ذهنیت استفاده‌کننده تعریف و معنی پیدا می‌کنند. استفاده از این عناوین برای محکوم کردن مخالفان تنها این نکته را نشان می‌دهد که دستگاه قضایی نقش پشتیبان را برای جناح اقتدارگرا جهت سرکوب منتقدان ایفا می‌کند.



اتهاماتی که برخی از متهمان رویدادهای پس از انتخابات دهم ریاست جمهوری، بر اساس آنها مجازات‌هایی مثل اعدام تا حبس‌های طولانی مدت دریافت کردند عبارت بودند از:

- ۱- اقدام بر ضد امنیت کشور، موضوع مواد ۴۹۸ و ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی
- ۲- اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرایم بر ضد امنیت کشور، موضوع ماده ۶۱۰ قانون مجازات اسلامی
- ۳- تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی ایران، موضوع ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی
- ۴- اختلال در نظم عمومی و آسایش و آرامش عمومی، موضوع ماده ۶۱۸ قانون مجازات اسلامی
- ۵- تخریب و تحریق اموال دولتی، عمومی و مردم، موضوع مواد ۶۷۶ و ۶۸۷ قانون مجازات اسلامی
- ۶- شرکت و یا معاونت در ضرب و شتم مردم و مأموران، موضوع ماده ۶۰۷ قانون مجازات اسلامی
- ۷- محاربه و افساد فی الارض، موضوع ماده ۱۸۶ و ۱۸۷ قانون مجازات اسلامی.

[۱۶۶]

برخی از دستگیرشدگانی که بر اساس این اتهامات ماه‌ها در انفرادی نگاه داشته شدند و به اعتراف و اقرار و محاکمه شدند، در تظاهرات خیابانی دستگیر شده بودند و برخی دیگر نیز صرفاً بر اساس فعالیت سیاسی قبل از انتخابات مورد تعقیب قرار گرفتند. تصمیم‌گیری برای بستن مطبوعات اصلاح‌طلب همواره پیش از برگزاری دادگاه و اثبات هرگونه اتهام صورت گرفته است. رئیس کل دادگستری تهران وقتی در مورد این مطبوعات صحبت می‌کرد آن‌ها را مفسد می‌خواند [۱۶۷] در حالی که در مورد بسیاری از آن‌ها هنوز دادگاهی تشکیل نشده بود. مسئولان قوه قضائیه حتی وانمود نمی‌کنند که قوانین بالاخص قانون دادرسی را رعایت می‌کنند.

اقدامات قوه قضائیه در بخش‌هایی نیز متوجه سیاست خارجی بوده است. صدور احکام شداد و غلاظ برای شرکت‌کنندگان در کنفرانس برلین (که تحت هیچ‌یک از عناوین مجرمانه قرار نمی‌گیرد) پیش از سفر احتمالی صدر اعظم آلمان به ایران نمونه‌ای از این اقدامات است، درست شبیه به ترور بختیار در پاریس (۱۳۷۰) در آستانه سفر احتمالی میتران به تهران. [۱۶۸]

بازداشت سیزده متهم یهودی و محاکمه طولانی آن‌ها (۱۳۷۷) نیز در همین چارچوب رقابت در سیاست خارجی قابل بررسی است به چند دلیل: اول آن‌که بنا به قوانین موجود حکم قانون برای جاسوسی به نفع اسرائیل اعدام است اما هیچ‌یک از این افراد علی‌رغم اعلام جاسوسی توسط دادگاه اعدام نشدند؛ دوم آن‌که همه افراد بازداشت شده افراد کاملاً معمولی کوچک و بازار بودند و هیچ‌گونه دسترسی به اطلاعات خاص جهت جاسوسی نداشتند و فرض جاسوسی برای آن‌ها بسیار دشوار به نظر می‌آید؛ و سوم آن‌که موارد ذکر شده از اقدامات آن‌ها (مثل ارسال خبر به اسرائیل بدون دسترسی به مراکز واجد اخبار) مشمول هیچ اقدام مجرمانه‌ای نمی‌شود.

## ۸.۲ نقش دستگاه قضایی در تحولات سیاسی بعد از انتخابات ریاست جمهوری ۸۸

مقامات حکومت از شروع اعتراضات به نتیجه انتخابات و حضور انبوه جمعیت معترض متوجه این نکته شدند که این اعتراضات را نمی‌توان در صحن دادگاه و با نیروها و ضابطان قوه قضائیه و با تمسک به ابزارهای قانونی پایان بخشید. سیاست حکومت همانند معترضان سیاست خیابانی بود و باید در خیابان به این اعتراضات پایان داده می‌شد. بن‌بست بیان اعتراض از طریق رسانه‌ها و مجامع و گردهمایی‌های با مجوز به بن‌بست اعمال قدرت از طریق قانون منجر شد. از این جهت، قوه قضائیه برخلاف مواردی مثل بستن مطبوعات یا به سکوت وادار کردن وبلاگ‌نویسان یا روزنامه‌نگاران یا نقض آزادی‌های مذهبی نقش محوری را بر عهده نداشت، اما برای درست کردن صورت ظاهر بالاخص در مورد اعتراضات خیابانی نقشی فرعی و در برخی موارد نقش تزیینی به آن واگذار شد. جنبش اعتراضی سبز فرصتی را نیز برای اقتدارگرایان فراهم آورد که از رقیب سیاسی و قدیمی خود انتقام‌گیری کنند. به عنوان نمونه بازداشت سعید حجاریان که برای انجام کارهای روزمره‌اش به کمک دیگران نیازمند است، غیر از انتقام‌جویی هیچ توجیه دیگری بر نمی‌دارد.

### ۸.۲.۱ تقسیم کار: بازداشت عناصر شناخته شده سیاسی و مطبوعاتی

آنچه در جریان سرکوب جنبش اعتراضی مردم به قوه قضائیه واگذار شده بود، دستگیری نیروهای فعال سیاسی و مطبوعاتی با هدف ظاهری ناتوان کردن سازمان‌دهی

و اطلاع‌رسانی اعتراضات بود. اصلاح‌طلبان نه نقش‌چندانی در سازمان‌دهی و نه نقش‌چندانی در اطلاع‌رسانی جهت اعتراضات بر عهده داشتند. تاریخ حرکت اصلاح‌طلبان مویذ این عدم توانایی یا عدم اراده برای انجام این کار است. هم سازمان‌دهی و هم اطلاع‌رسانی جنبش توسط نیروهای مدنی و جوانان از طریق اینترنت انجام می‌شد و مقامات با علم به همین نکته بود که ارتباطات اینترنتی را کند کردند (اما برای اهداف خود جهت کسب اطلاعات آن را کاملاً نبستند).

دادستانی تهران و شهرستان‌ها در طی یک هفته اول بیش‌ترین تعداد از این نیروهای فعال سیاسی را بازداشت کردند. اعضای کلیدی سازمان‌ها و احزاب سیاسی اصلاح‌طلب مثل جبهه مشارکت، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، نهضت آزادی، و کارگزاران سازندگی در کنار خبرنگاران و روزنامه‌نگاران مستقل به سرعت توسط دستگاه قضایی و با ضابط بودن سپاه و نیروهای اطلاعاتی بازداشت شدند و با همکاری نیروهای اطلاعاتی سپاه تحت فشار قرار گرفتند تا به همدستی با بیگانگان جهت راه‌اندازی انقلاب مخملی اعتراف کنند. سرکوب مردم در خیابان‌ها نیز به عنوان هسته اصلی عملیات به نیروی انتظامی، لباس شخصی‌ها و نیروهای عملیاتی سپاه تحت فرماندهی بیت رهبری واگذار شده بود. سپاه در این میان نقش عملیات روانی و از کار انداختن سیستم‌های ارتباطی و اطلاع‌رسانی (مثل فرستادن پارازیت بر روی امواج شبکه‌های ماهواره‌ای تلویزیونی و اختلال در شبکه تلفنی و اینترنتی) را نیز بر عهده گرفته بود.

## ۸.۲.۲ نقش فرعی در ایجاد امنیت اجتماعی

اما قوه قضائیه صرفاً نقش صدور احکام برای بازداشت افراد غیر حاضر در اعتراضات خیابانی توسط عناصر نظامی امنیتی با هدف زمینه‌سازی برای انجام طرح‌های آن‌ها را بر عهده داشت. مشاهدات و مراجعات خانواده‌های زندانیان سیاسی بازداشت شده پس از انتخابات و بستگان قربانیان اعتراضات، حاکی از آن است که اصولاً نهادهای رسمی تحت نظارت قوه قضائیه در جریان خاموش کردن اعتراضات چندان نقشی نداشتند: اجساد قربانیان به جای پزشکی قانونی به سردخانه‌های مواد غذایی فرستاده شدند، بازداشتی‌ها به جای ارسال به بازداشتگاه‌های نام و نشان‌دار و قانونی به اردوگاهی در کهریزک، زیر زمین وزارت کشور یا خانه‌های مصادره‌ای و بازداشتگاه‌های غیر قانونی دیگر فرستاده شدند. مراکز این قوه در برابر پرسش خانواده‌ها عموماً اظهار بی‌اطلاعی می‌کردند و تنها پس از تصمیم‌گیری نیروهای نظامی و شبه‌نظامی و لباس شخصی مبنی بر آزادی گروهی

از بازداشت‌شدگان آن‌ها به قوه قضائیه سپرده شدند تا از آن‌ها وثیقه گرفته شود.

به همین علت پس از بخش‌نامه رئیس قوه در هفته اول اعتراضات، که آن هم به طور غیر مستقیم به اعتراضات مربوط می‌شد (و به جلوگیری از فعالیت شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای و اینترنت مربوط بود)، در چهل روز اول اعتراضات دیگر سخنی از مقامات این قوه شنیده نشد. زبان گویای نظام در چهار هفته پس از انتخابات و در جریان سرکوب‌ها وزیر اطلاعات و نیروهای سپاهی بودند.

### ۸.۲.۳ نقش پشتیبانی

رئیس قوه قضائیه در بخش‌نامه خود با اشاره به «توسعه کمی و کیفی روزافزون شبکه‌های ماهواره‌ای مخالف نظام»، از دست‌اندرکاران دستگاه قضایی جمهوری اسلامی خواست شعبه‌های ویژه‌ای در دادسراها و محاکم جزایی مراکز استان را برای رسیدگی به این موضوع دایر کنند. [۱۶۹] به نظر می‌آید که حتی صدور این بخش‌نامه نیز با خواست نیروهای اطلاعاتی سپاه که در این حوزه‌ها حساسیت دارند انجام شده باشد. دستگاه قضایی نه در این حوزه‌ها فعال بوده و نه نیروی لازم را برای برخورد با این موارد در اختیار دارد. از این جهت استقلال دستگاه قضایی در جریان برخورد با معترضان به شدت قابل‌خداشه است.

### ۸.۲.۴ نقش تزیینی

غلامحسین محسنی اژه‌ای، دادستان کل کشور در این دوره، در مورد پخش اعتراضات بازداشت‌شدگان گفت: «این موضوع بستگی به نظر قاضی دارد و دستگاه‌های قضایی تشخیص و تصمیم می‌گیرند که آیا اعتراف‌ها از صدا و سیما و رسانه‌های پخش شود یا نه.» [۱۷۰] هم خانواده‌های زندانیان و هم مقامات نظامی و امنیتی کاملاً به این نکته واقف هستند که قضات اصولاً در جریان بازداشت‌ها یا بازجویی‌ها نیستند و پس از اجرای طرح‌های عملیات روانی، بازجویی‌ها، اعتراف‌گیری‌ها و بازی با افکار عمومی، هنگامی که متهم دیگر سودی برای اهداف نیروهای اطلاعاتی و امنیتی ندارد، برای جمع و جور کردن داستان به دادگاه و نزد قاضی فرستاده می‌شود. در بسیاری از موارد حتی حکم نیز توسط بازجو صادر شده است. [۱۷۱]

تنها پس از احساس قدرت و کنترل توسط نیروهای نظامی و امنیتی، فشار سیاسی برخی از روحانیون و شکایات افرادی از خودی‌های نظام مبنی بر بی‌خبری از وضعیت فرزندانشان (مورد محسن روح‌الامینی فرزند عبدالحسین روح‌الامینی، رئیس انستیتو پاستور و از اعضای سابق جمعیت ایثارگران) بود که رئیس قوه قضائیه دستور داد بر اساس گزارش هیأت سه نفره مأمور به بررسی وضعیت زندانیان، (۱) دادستان تهران ظرف مدت یک هفته نسبت به سرعت بخشی به روند بررسی وضعیت زندانیان و تعیین تکلیف آنان اقدام کند، (۲) هیأت سه نفره قضایی یا نمایندگان آنان با تمام زندانیان حوادث اخیر ملاقات و از وضعیت آنان و نیز روند بازجویی‌ها و رعایت حقوق شهروندی این زندانیان گزارشی تهیه و در اسرع وقت به رئیس قوه قضائیه ارائه کنند، و (۳) با تشکیل شعبی در دادگستری استان تهران و در صورت نیاز در دادگستری‌های سراسر کشور و نیز سازمان قضایی نیروهای مسلح شکایت تمام افراد بی‌گناهی که در حوادث اخیر مورد ضرب و شتم و تخریب اموال قرار گرفته‌اند و یا صدمات جانی و مالی دیده‌اند دریافت و به آن‌ها رسیدگی شود. هیأت سه نفره قضایی مشکل از معاون اول قوه قضائیه، دادستان کل کشور و رئیس سازمان بازرسی مأمور بررسی وضعیت زندانیان شده بودند. [۱۷۲]

### ۸.۳ بازگشت به عصر تظلم بی‌مرجع قانونی

رفتار قوه قضائیه در قبال کسانی که ابتدایی‌ترین حقوق آن‌ها نقض شده است، شرایطی را ایجاد کرده است که مردم هیچ مرجعی برای رسیدگی به خواسته‌هایشان مثل خبردار شدن از مکان مفقودالاثرها یا مکان زندانی شدن زندانیان یا اطلاع از زنده یا مرده بودن عزیزانشان ندارند (نگاه کنید به مجموعه گزارش‌های رادیو فردا در مورد کشته‌شدگان حوادث بعد از انتخابات سال ۸۸ تحت عنوان قربانیان ۸۸). [۱۷۳] در این شرایط هیچ ملجأ و مأوایی به جز خدا یا مردم بی‌نام و نشان نمی‌ماند. نامه‌هایی که در دوره پس از انتخابات چه خطاب به مردم یا مقامات قوه قضائیه نوشته شده‌اند این نوع تظلم‌خواهی را که شلیک کردن به فضای خالی است منعکس می‌کنند. نامه‌های شخصیت‌های سیاسی مثل مهدی کروبی، محمد خاتمی، میر حسین موسوی و ابراهیم یزدی، کمیته دفاع از حقوق شهروندی، و خانواده‌های زندانیان به هاشمی شاهرودی صرفاً کارکرد تظلم‌خواهی داشت و خود نویسندگان نامه می‌دانستند که زندانیان و اجساد قربانیان در اختیار نهادهای تحت کنترل قوه قضائیه نیست.

## ۸.۴. افول منزلت

نتیجه سیاسی شدن قضا، افت منزلت دستگاه قضایی بوده است. دستگاه قضایی در دوران شاهرودی به چهار دلیل در میان مردم افت منزلت پیدا کرد که هر چهار دلیل وجه سیاسی دارند:

دلیل اول، تداوم استخدام بازجوها، نیروهای امنیتی و طلاب هم جهت با اقتدارگرایان به عنوان قاضی و دادستان بود و کارکنان مجرب آن تشویق به ترک این دستگاه می‌شدند. در این دهه قضات با سابقه با استعفاى خود، نیروی کارشناسی و خبره این دستگاه را ترک می‌کرده‌اند. همچنین این قوه با تورم پرسنل روبروست بدون آن که کارایی آن افزایش یافته باشد. به عنوان نمونه ۷۵۰ قاضی در دیوان عالی کشور در حال فعالیت هستند در حالی که در هندوستان با یک میلیارد جمعیت تنها ۲۶ قاضی در دیوان عالی این کشور مشغول به کار هستند. [۱۷۴]

دلیل دوم تبعیت یا همکاری دستگاه قضا با ماشین سرکوب حکومت بوده است. دستگاه قضایی در این دوره همانند دوره ریاست محمد یزدی مورد استفاده ابزاری برای سرکوب مخالفان سیاسی واقع شد: از این قبیل است بستن مطبوعات مستقل و نیمه‌مستقل (صدها روزنامه و هفته‌نامه)، و محاکمه و زندانی کردن صدها وبلاگ‌نویس، دانشجو، فعال جنبش زنان، فعال سیاسی و روزنامه‌نگار به شکل غیر قانونی و بدون رعایت قانون آیین دادرسی. مسئولان قوه در برابر نقض گسترده قانون و شکنجه و اعتراف‌گیری از متهمان سیاسی توسط سپاه و نیروی انتظامی و وزارت اطلاعات سکوت کردند. در مقابل دستگاه قضایی عموم مجرمان وابسته به حکومت را که مرتکب قتل، شکنجه، تجاوز جنسی و دیگر جرایم شده بودند، به پای میز محاکمه نکشاند و اگر کشاند آن‌ها را محکوم نکرد. [۱۷۵]

دلیل سوم فساد گسترده در این دستگاه است. این دستگاه نه تنها به فساد در دیگر دستگاه‌ها و سوء استفاده از قدرت رسیدگی نکرده بلکه خود یکی از مراکز رشوه‌گیری و کارچاق‌کنی در کشور بوده است. [۱۷۶]

و دلیل چهارم و شاید مهم‌ترین دلیل عدم استقلال این قوه است. دستگاه قضایی در ایران از قوای مجریه و مقننه مستقل است تا آن حد که حق حاکمیت مردم در قانون‌گذاری و نظارت بر دستگاه‌های دولتی در آن اعمال نمی‌شود. هیچ‌یک از اداره‌کنندگان آن با رأی مردم یا نظر نهادهای مستقل حقوقی انتخاب نمی‌شوند. به همین دلیل این قوه به هیچ نهاد

انتخابی پاسخ گو نیست. این قوه مستقیماً تحت نظر رهبری است و بیت رهبری هر گونه که بخواهد در آن اعمال نظر می کند. قوه قضائیه در ایران در خدمت آمال و امیال قدرتمندان و ثروتمندانی است که با اتکا به قدرت خط قرمزی را برای خود نمی بینند. شاهرودی بسیاری از حوزه های عمل این دستگاه مثل دادستانی تهران را به بیت رهبری واگذار کرده بود. محسنی اژه ای در حوزه تهران به نحو مستقل عمل می کرد و تصمیماتش را مستقیماً با بیت رهبری هماهنگ می کرد. بنا به گفته بسیاری از زندانیان سیاسی (از جمله محمود شمس الواعظین به خود نویسنده در سال ۱۳۷۹) هاشمی شاهرودی عملاً در پرونده های سیاسی و مطبوعاتی از دفتر خامنه ای فرمان می گرفت و قاضی مرتضوی این فرامین را به صورت احکام قضایی عرضه می کرد.

## ۸.۵ حضور نظامیان

اوج سیاسی شدن قضا، انتصاب یک فرد نظامی/سیاسی به معاونت این قوه است، فردی که در منصب سیاسی اش بر خلاف قانون به فعالیت سیاسی حزبی پرداخته و طبیعی است که در منصب قضایی دست بازتری برای این عمل خواهد داشت. صادق لاریجانی در فروردین ماه ۱۳۸۹ محمدباقر ذوالقدر را به سمت معاون حفاظت اجتماعی و پیش گیری از وقوع جرم در قوه قضائیه منصوب کرد. او یکی از فرماندهان سپاه بود که در نامه ای به خاتمی در دوران ریاست جمهوری اش به وی در مورد نحوه عملکرد دولت هشدار داده بودند.

## ۸.۶ فرایند رسیدگی

فرایند رسیدگی به پرونده ها چگونه است؟ بنا به گزارش دستگاه قضایی زمان میانگین رسیدگی به پرونده های حقوقی سه ماه است. [۱۷۷] در پرونده های سیاسی رسیدگی سال ها به طول می انجامد و این دستگاه های اطلاعاتی و نظامی هستند که همه فرایند بررسی و رسیدگی و حتی صدور حکم را در اختیار دارند. این زمان ها نمایان گر نوعی رفتار خاص قوه قضائیه هستند. در پرونده های حقوقی بنا بر آن است که قوه قضائیه به سرعت کار پرونده را به انجام برساند اما در پرونده های سیاسی بنا بر آن است که تا حد ممکن مخالفان سیاسی تحت آزار قرار گیرند.





## قوه قضائیه و دیگر قوا

رابطه قوه قضائیه با دو قوه دیگر در جمهوری اسلامی با فراز و نشیب‌هایی روبرو بوده است. در این بخش تلاش می‌کنم برخی از وجوه تعامل این قوه با دو قوه دیگر را روشن سازم.

### ۹.۱ قوه مجریه

قوه قضائیه ابزاری است در دست رهبر جمهوری اسلامی جهت تنبیه افراد و گروه‌هایی که عیناً به خواسته‌های وی تن در نمی‌دهند و نیز کنترل اجتماعی افراد و گروه‌هایی که "ناهم‌رنگ" به شمار می‌آیند. پس از بروز اختلاف میان علی خامنه‌ای و محمود احمدی‌نژاد بر سر عزل حیدر مصلحی توسط رئیس دولت بدون هماهنگی با رهبر، قوه قضائیه مسئولیت یافت که اطرافیان وفادار احمدی‌نژاد را که قبلاً پرونده‌هایی در این قوه داشتند اما سال‌ها به آن‌ها رسیدگی نمی‌شد به جریان بیندازد. به همین ترتیب، بسیاری از نزدیکان احمدی‌نژاد به دادگاه احضار شدند یا بازداشت شدند: «طی ماه‌های اخیر و در نتیجه یک هیاهوی بی‌پایه و اساس از سوی رسانه‌های زنجیره‌ای، شاهد بگیر و ببندهایی

بودیم. با حکم قضایی افرادی بازداشت، زندانی و بعضاً آزاد شدند... کسانی که به عضویت در یک جریان موهوم و ساختگی تحت عنوان "جریان انحرافی" متهم شده‌اند، در برابر انواع اتهامات از خود دفاع می‌کنند، به دادگاه و زندان می‌روند و فشارهای سنگین روحی و روانی وارده بر خانواده و بستگانشان را تحمل می‌کنند اما از خواست خود نیز دست برنخواهند داشت. زمان پاسخ‌گویی به افکار عمومی نزدیک شده است و دادگاه باید روشن سازد که به چه نتایجی دست یافته است.» [۱۷۸]

در واکنش به همین برخوردها بود که محمود احمدی‌نژاد که هر ساله در همایش سالانه قوه قضائیه به عنوان سخنران دعوت می‌شد، در سال ۱۳۹۰ از حضور در این همایش سر باز زد. البته قوه قضائیه برای آبروداری اعلام کرد که از رئیس دولت برای سخنرانی دعوت نکرده است. [۱۷۹] احمدی‌نژاد هم در مقابل لایحه پلیس قضایی را بایگانی کرد. [۱۸۰]

سانسور مواد و کالاهای فرهنگی اعم از فیلم‌نامه و فیلم، کتاب، آثار موسیقی، متن و اجرای نمایش و مانند آن‌ها در جمهوری اسلامی از وظایف دولت است. این عمل دولت برخلاف اصول مربوط به انحصار صدور حکم در قوه قضائیه در قانون اساسی (اصول ۱۵۶، ۱۶۸، و ۱۷۳) است اما همواره در ایران معاصر جریان داشته است. در دوران جنبش اصلاحات قوه قضائیه سانسور دولتی را نیز کافی نمی‌دانست و خود علیه محصولات فرهنگی و هنری وارد عمل می‌شد. توقیف فیلم‌ها (مثل فیلم پارتی در سال ۱۳۸۰) و نمایش‌ها (مثل شازده/احتجاج در سال ۱۳۸۰) - که پیش از این کار وزارت ارشاد بود- با شکایت شاکی بدون ذکر نام وی به متهمان در نهایت به حذف صحنه‌هایی از فیلم و عباراتی از متن نمایش انجامید. این امر موجب سانسور مضاعف در آن دوره شد.

در آن دوره نمایندگان هر دو قشر سیاسی اصلاح‌طلب و اقتدارگرا به سانسور می‌پرداختند: یکی با شدت بیش‌تر و دیگری با شدت کم‌تر با این تفاوت که اقتدارگرایان در بخش انتصابی حاکمیت با نوع سانسور خود واقعا منافع و ایده‌های قشر حامی خود را با آرای حدود ده تا پانزده درصد جامعه نمایندگی می‌کردند اما گروه مقابل با آن که رأی بیش‌تری را در کیسه داشت، همواره بر اساس ترس از قوای قهریه عمل می‌کرد و نه محافظت از منافع اقشاری که به آن‌ها رأی داده بودند. اکثر هنرمندان و اهل فرهنگ از لحاظ ایده‌ها و منافع نماینده‌ای در حاکمیت نداشتند اما برای حفظ هر آنچه بود و بدتر نشدن اوضاع از آنچه هست از بدتر به بد پناه می‌بردند تا امنیت حرفه‌ای آنان کم‌تر مورد مخاطره قرار گیرد.

قوه مجریه در مواردی به رفتارهایی اقدام کرده است که کاملاً و به وضوح در حیطه اعمال قوه قضائیه است. به عنوان نمونه، قوه مجریه نمی‌تواند به حبس افراد اقدام کند. حبس اقدامی است که پس از محاکمه و صدور حکم در چارچوب سازمان زندان‌ها تحت نظر قوه قضائیه انجام می‌شود. اما مقامات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به خود حق می‌دهند که تعدادی از ناشران کودک را به دلیل مشکلات مربوط به "تسویه حساب" از صبح روز شنبه، شانزدهم مهر ۱۳۹۰ در محل برپایی نمایشگاه کتاب دانش‌آموزی محبوس سازند. [۱۸۱]

قوه مجریه در مواردی حکم نهادهای قضایی را نقض کرده است. دیوان عدالت اداری در مصوبه‌ای، نامه سال ۸۶ وزارت کشور را در مورد قلیان، باطل و عرضه قلیان با هر نوع تنباکو در قهوه‌خانه‌ها را ممنوع کرد. هیأت دولت در سال ۱۳۹۰ در یک مصوبه رأی دیوان عدالت را لغو کرد. با تصویب دولت قهوه‌خانه‌ها از شمول آیین‌نامه اجرایی قانون جامع کنترل دخانیات خارج شدند. بر اساس ماده ۷ آیین‌نامه اجرایی قانون جامع کنترل و مبارزه ملی با دخانیات و «به منظور حفظ سلامت عمومی به ویژه محافظت در مقابل استنشاق تحمیلی دود محصولات دخانی، استعمال این مواد در اماکن عمومی ممنوع است اما با خروج قهوه‌خانه‌ها از شمول این آیین‌نامه، استعمال مواد دخانی در قهوه‌خانه‌ها از تاریخ ابلاغ آیین‌نامه دولت مجاز خواهد بود». بر اساس ماده ۸ همان قانون، اماکن عمومی به مکان‌هایی گفته می‌شود که مورد استفاده و مراجعه جمعی یا عموم مردم است: «این اماکن شامل اماکن متبرکه دینی، بیمارستان‌ها، درمان‌گاه‌ها، سالن‌های نمایش، سینماها، فضاهای عمومی مهمان‌خانه‌ها و مهمان‌سراها و مهمان‌پذیرها، خوراک‌سراها (رستوران‌ها)، قهوه‌خانه‌ها، کارخانجات، گنجینه‌ها (موزه‌ها)، پایانه‌های مسافری، فروشگاه‌های بزرگ، اماکن فرهنگی، اماکن ورزشی، کتابخانه‌های عمومی، مدارس، دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی و پژوهشی، وسایل نقلیه عمومی، موسسات و سازمان‌های دولتی و عمومی، نهادهای انقلاب اسلامی، بانک‌ها و شهرداری‌ها و هر نوع مرکز و محل جمعی دیگر می‌شود که بر اساس مصوبه جدید دولت قهوه‌خانه‌ها از این فهرست حذف می‌شود.» [۱۸۲]

## ۹.۲ قوه مقننه

قوه قضائیه و مجلس در دوران مجلس هفتم یک‌بار به زورآزمایی پرداختند: مجلس تلاش کرد به تحقیق و تفحص در قوه قضائیه بپردازد و در برابر قوه قضائیه نیز پرونده‌ای

به نام "پالیزدار" را علیه برخی نمایندگان مجلس به جریان انداخت. در نهایت دو طرف آتش‌بس اعلام نشده را پذیرفتند و پس از آن دیگر تحقیق و تفحص عملاً پایان یافت: «هرگاه موضوع تحقیق و تفحص از قوه قضائیه که یکی از بی‌نظیرترین کارهایی بود که مجلس هفتم با پشتیبانی شجاعانه رئیس مجلس هفتم به سرانجام رساند مطرح می‌شود، در کنار آن به طرز مشکوکی موضوع پرونده پالیزدار نیز مطرح می‌گردد... این پرونده را ابزار تسویه حساب با اعضای تحقیق و تفحص مجلس از قوه قضائیه قرار داده‌اند و هیأت رئیسه مجلس نیز به وظیفه خود در پی‌گیری مسأله برای تشکیل دادگاه صالحه برای رسیدگی به پرونده عمل نکرده است.» [۱۸۳] در دوران مجلس هشتم نیز بحث تحقیق و تفحص مجلس از قوه قضائیه مطرح نشد.

اوج تنش میان قوه قضائیه و قوه مقننه در دو ماجرای انتخاب سه حقوق‌دان شورای نگهبان در تابستان ۱۳۸۰ و محاکمه و زندانی کردن نمایندگان مجلس ششم رخ داد. بر طبق اصول ۹۱ و ۹۲ قانون اساسی هر شش سال یک‌بار سه نفر از شش عضو حقوق‌دان شورای نگهبان توسط مجلس از میان حقوق‌دانانی که رئیس قوه قضائیه به مجلس معرفی کرده انتخاب می‌شوند. حقوق‌دانانی که در این دوره به مجلس معرفی شدند، نه از اساتید عالی‌رتبه حقوق در دانشگاه‌ها، نه از حقوق‌دانان دارای تألیف و تحقیق و صاحب رأی، نه از میان وکلای معتبر و صاحب نام در میان وکلا، و نه حتی از میان حقوق‌دانان شناخته شده در دستگاه‌های دولتی بودند. حقوق‌دانان معرفی شده عمدتاً افراد کم‌تجربه و ناشناخته، بعضاً از مرتبطان گروه‌های خشونت‌طلب و شبه‌نظامی و دارای افکار تمامیت‌طلب از جمع اقتدارگرایان بودند (مثل غلامحسین الهام که از اعضای حزب‌الله بود). مجلس ششم که اکثریت آن در اختیار اصلاح‌طلبان بود تمایلی به رأی به این افراد نداشت و از اول مشخص بود که این افراد رأی نمی‌آورند.

از میان شش نفری که بار اول معرفی شدند، تنها یک نفر رأی آورد. برای بار دوم نیز چهار نفر (شامل دو نفر از گروه قبلی که رأی نیاورده بودند) معرفی شدند که هیچ‌یک صاحب رأی اکثریت مطلق نمایندگان نشدند. این امر مصادف بود با مراسم تحلیف رئیس جمهور منتخب که با اکثریت نمایندگان مجلس همراهی داشت. نامه رهبری مبنی بر شبهه قانون اساسی برای تحلیف رئیس جمهور بدون انتخاب دو عضو شورای نگهبان، در حالی که شورای نگهبان در موارد بسیاری بدون حضور دوازده نفر به وظایف قانونی خود در قانون اساسی عمل کرده بود، مثل همیشه رهبری را در کنار و از جمع اقتدارگرایان قرار داد. رئیس قوه قضائیه معتقد بود که کار و وظیفه مجلس تنها رأی دادن به کسانی است

که او (یا دیگر روسای قوه قضائیه) به مجلس معرفی می‌کنند. در نهایت با رأی نیابردن دو نفر از سه نفر، موضوع به نهاد انتصابی مجمع تشخیص مصلحت کشیده شد که رأی اکثریت را برای انتخاب اعضای حقوق‌دان شورا لازم ندانستند و این اعضا با رأی بسیار اندکی انتخاب شدند.

این موضوع را از چند زاویه می‌توان تحلیل کرد. یک زاویه، زاویه حقوق اساسی است. از این زاویه انتخاب اعضای شورای نگهبان بدون نیاز به اکثریت ساقط کردن سهم و نظر مجلس در این موضوع است، در حالی که تنظیم‌کنندگان قانون اساسی به قوه قضائیه و قوه مقننه سهمی قابل توجه در این موضوع داده‌اند. سهم و نقش کارشناسی برای معرفی به قوه قضائیه و سهم و نقش انتخاب و تأیید نهایی به قوه مقننه داده شده است. مجمع تشخیص مصلحت با نظر خود وزن بیش‌تری به نهادهای انتصابی داد و نهادهای انتخابی را به حاشیه فرستاد.

از زاویه جامعه‌شناسی سیاسی، ریاست قوه قضائیه و مجمع تشخیص مصلحت که هر دو نهادهای انتصابی‌اند با تصمیمات و رفتار خود نهاد شورای نگهبان را که حداقل وجهی انتخابی می‌توانست داشته باشد، کاملاً به یک نهاد انتصابی تبدیل کردند. با خنثی کردن نظر مجلس شش نفر از اعضا مستقیماً منصوب رهبری و شش نفر دیگر منصوب منصوبان رهبری در قوه قضائیه خواهند بود. در این حال نهادهای کاملاً انتصابی مثل شورای نگهبان، قوه قضائیه و مجمع تشخیص مصلحت در برابر نهادهای نسبتاً انتخابی مثل مجلس و ریاست جمهوری (با توجه به نظارت استصوابی) صف‌بندی خواهند کرد. بدین ترتیب حتی بر اساس یک انتخابات غیر تقلبی و غیر ساخته و پرداخته شده چالش اساسی در حوزه نهادهای سیاسی، چالش میان نهادهای انتصابی و نهادهای انتخابی است.

با افزایش تعداد منصوبان از میان کسانی که قبلاً در هیچ انتخاباتی از سوی مردم انتخاب نشده‌اند و در واقع اغلب آن‌ها شکست‌خوردگان انتخابات با وجود نظارت انتصابی و تقلب نهادهای شبه‌نظامی هستند [۱۸۴] یا از حاشیه‌نشینان و افراد بدون ارتباط با متن جامعه‌اند (معاونان عراقی در قوه قضائیه، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و نیروی انتظامی و فرماندهی بسیج) یا از میان افراد غیر واجد صلاحیت فقهی لازم و بدون مقبولیت در میان فقها و مدرسان حوزه (برای شورای نگهبان)، نهادهای انتصابی نمایندگان مطالبات و افکار پنج تا ده درصد افراد جامعه خواهند بود. بدین ترتیب حکومت به صراحت اعلام می‌کند که نماینده اقلیت کوچکی از جامعه است و هر چه از مقبولیت آن کاسته می‌شود، عرصه را برای فعالیت نهادهای انتخابی و گروه‌ها و افراد مستقل تنگ‌تر

می‌کند. قوای قهریه یعنی نیروهای مسلح و قوه قضائیه نیز در اختیار این اقلیت کوچک است و مرتباً اکثریت را تهدید می‌کند. با روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد به ظاهر این مشکل برای حاکمیت حل شد اما شکاف میان دولت و ملت افزایش یافت.

مورد دیگر در نزاع میان دو قوه احضار، محاکمه، بازداشت و زندانی کردن نمایندگان مجلس به اتهام بیان نظرات خویش در نطق‌های پیش از دستور مجلس و مجامع عمومی بود. [۱۸۵] حدود شصت نماینده مجلس در این ماجرا در طی یک سال به دادگاه احضار شدند و در نهایت با تعطیلی مجلس توسط رئیس آن (مهدی کروبی) زندانی کردن نمایندگان متوقف شد.

عدم بسط حق تحقیق و تفحص مجلس به قوه قضائیه این قوه را بر فراز قوای دیگر از حیث پاسخ‌گویی قرار داد. در دوره‌های اول تا پنجم مجلس در نظام جمهوری اسلامی مجلس اصولاً بنای چنین کاری را نداشت و قوای سه‌گانه از حیث جهت‌گیری سیاسی تا آن حد در نقاط مقابل نمی‌ایستادند که مجلس در مورد قوه قضائیه به تفحص بپردازد. اما مجلس ششم مدعی انجام چنین کاری بود، چون قوه قضائیه با جهت‌گیری خاصی به مقابله با اصلاح‌طلبان پرداخته بود. قوه قضائیه در عین عدم همکاری و ممانعت از اعمال این حق به اقدام متقابل یعنی احضار نمایندگان به دادگاه و محکوم کردن نمایندگان به خاطر نطق‌های پیش از دستور در انتقاد به قوه قضائیه دست زد. [۱۸۶] این در حالی است که بر طبق اصول ۸۴ و ۸۶ قانون اساسی نمایندگان مجلس نسبت به اظهارات خود در مجلس مصونیت قضایی دارند. ضمناً ماده ۷۵ آیین‌نامه داخلی مجلس نیز اشعار دارد که بر طبق اصل ۸۶ قانون اساسی نمایندگان مجلس در مقام ایفای مسئولیت نمایندگی در اظهار نظر خود کاملاً آزادند و نمی‌توان آن‌ها را به سبب نظراتی که در مجلس اظهار می‌کنند یا آراییی که در مقام ایفای وظایف خود داده‌اند تعقیب یا توقیف کرد یا از حقوق اجتماعی محروم ساخت.

سخن گفتن مسئولان قوه قضائیه با نمایندگان مجلس ششم، گواهی است بر منشاء قدرت این قوه و نحوه رفتار آن در عرصه عمومی. در نامه علیزاده، رئیس کل دادگستری استان تهران، به رئیس کمیسیون اصل ۹۰ در اردیبهشت ۱۳۸۰ آمده است: «همان‌طور که در جلسه حضوری به شما گفتم... خیلی عجیب است که شما برای اثبات ادعای خلاف قانون خود متوسل به قانون اساسی می‌شوید... خودتان را نصیحت کنید، باید شما ارشاد شوید... سابقه شما در اوایل انقلاب مخصوصاً مسائل مربوط به زمان بنی‌صدر و غیره را می‌دانم.» ذکر سابقه سیاسی در واقع نوعی تهدید و پرونده‌سازی است که مسئولان قوه

قضائیه هر وقت بخواهند می‌توانند از آن برای تعقیب و محاکمه منتقدان استفاده کنند. هیچ‌کس در ایران از تعرضات دل‌خواهی و تصادفی مسئولان قوه قضائیه در امان نیست. قوه قضائیه غیر از تنظیم قوانین مربوط به حوزه کاری خود و ارسال آن به قوه مقننه، خود به قانون‌گذاری اقدام می‌کند. نمونه آن آیین‌نامه ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه است. بر اساس این ماده، کار انتخاب و کیل و کارشناس که مربوط به کانون و کلا و کارشناسان است، بر عهده بخش دولتی گذاشته شده است. قوه قضائیه آیین‌نامه‌ای برای آن ماده نوشته است که عملاً اقدام به قانون‌گذاری است.

با تشدید تنازع در اردوگاه اقتدار گرایان در دوره دوم دولت احمدی‌نژاد (به‌خصوص از ۱۳۹۰ به بعد)، مجلس و قوه قضائیه در برابر قوه مجریه صف‌آرایی کردند. بر همین اساس مجلس به تقویت قوه قضائیه با افزایش بودجه این قوه بسیار فراتر از پیشنهادهای دولت پرداخت. افزایش بی‌سابقه بودجه دستگاه قضایی به توصیه خامنه‌ای و در شرایط رو به ضعف نهادن قوه مجریه پس از برکناری و بازگشت وزیر اطلاعات انجام شد.

مجلس در سال‌های مختلف بودجه‌های پیشنهادی دولت برای قوه قضائیه را افزایش می‌دهد:

«در ردیف بودجه پیشنهادی از سوی دولت برای سازمان قضایی نیروهای مسلح ۲۴۹ میلیارد و ۷۱۰ میلیون ریال بودجه در نظر گرفته شده بود که این رقم به ۲۷۹ میلیارد و ۷۱۰ میلیون ریال افزایش یافته است... دادسرای ویژه روحانیت ردیف بودجه معادل ۹۰ میلیارد ریال داشت که این رقم نیز به صد میلیارد ریال افزایش پیدا کرد... برای این دادگاه‌ها [عمومی، بدوی و تجدیدنظر] که به اختصار به دادگستری معروف هستند ۱۱ هزار و ۸۰ میلیارد و ۲۸۲ میلیون ریال بودجه در نظر گرفته شده بود که ۱۲ هزار و ۸۰ میلیارد و ۲۸۲ میلیون ریال از سوی مجلس مورد تصویب قرار گرفت... در ردیف بودجه دولت [برای دیوان عالی کشور] ۱۳۸ میلیارد ریال در نظر گرفته شده بود که این رقم ۱۴۸ میلیارد مصوب شد و این در حالی است که بودجه ۶۴۹ میلیارد ریالی سازمان زندان‌ها نیز به ۸۸۹ میلیارد ریال افزایش پیدا کرده است... بودجه ۳۰۳ میلیارد ریالی سازمان بازرسی کل کشور به ۳۲۳ میلیارد ریال افزایش پیدا کرده است... بودجه سازمان پزشکی قانونی نیز از ۱۱۶ میلیارد ریال به ۴۴۴ میلیارد ریال افزایش پیدا کرده

است و این در حالی است که سازمان ثبت اسناد با ۲۴۰ میلیارد ریال افزایش از بودجه ۵۳۷ میلیارد ریالی به بودجه ۷۷۷ میلیارد ریالی رسیده است... . پزشکی قانونی بودجه [عمرانی] ای معادل ۱۷۴ میلیارد و ۷۷۴ میلیارد داشت که این رقم با تصویب مجلس به ۳۶۴ میلیارد و ۷۷۴ میلیون ریال رسیده است... . سازمان قضایی نیروهای مسلح بودجه‌ای معادل ۱۲ میلیارد داشت که این بودجه از سوی مجلس با ۳۵ میلیارد ریال افزایش، به ۴۷ میلیارد ریال رسید... . بودجه دادگاه‌های عمومی نیز ۵۸۰ میلیارد ریال از سوی دولت در نظر گرفته شده بود که این رقم با تصویب مجلس به هزار و ۲۶۰ میلیارد ریال افزایش پیدا کرد.

...بودجه [دانشکده علوم قضایی] با توجه به این که این دانشکده به دانشگاه تبدیل شده به ۲۰ میلیارد ریال افزایش پیدا کرد و این در حالی است که بودجه پنج میلیارد ریالی دیوان عدالت به ۴۵ میلیارد ریال رسید... برای این دادسرا بودجه [عمرانی] معادل ۱۰ میلیارد ریال در نظر گرفته شده بود که این میزان با افزایش چهار برابری به ۴۰ میلیارد ریال رسید... . بودجه سازمان ثبت اسناد و املاک کشور ۱۶ میلیارد ریال بود که با تصویب مجلس این سازمان از ۲۶ میلیارد ریال بودجه برخوردار خواهد شد... . همچنین بودجه‌ای ۴۴۹ میلیارد ریالی برای احداث ۴۵ ندامت‌گاه در نظر گرفته شده است که پیش از این فقط ۱۸۴ میلیارد ریال در این بخش از سوی دولت اعتبار در نظر گرفته شده بود.» [۱۸۷]

این روند در سال‌های بعد نیز ادامه یافته است. میزان بودجه قوه قضائیه در سال ۱۳۹۳، چهار هزار و ۷۲۸ میلیارد تومان بود که نسبت به سال ۱۳۹۲، با چهل درصد رشد اعتبارات هزینه‌ای همراه بود. [۱۸۸] در کنار افزایش بی‌سابقه بودجه نهاد‌های سرکوب در قوه قضائیه، بودجه بخش‌های آموزشی و نظارتی آن تغییر قابل توجهی نیافته است. به عنوان نمونه، برای دانشگاه علوم قضایی در ردیف بودجه ۱۳۹۳، پیشنهادی از سوی دولت ۳۰ میلیارد و ۳۷۸ میلیون ریال بودجه در نظر گرفته شده بود که این رقم به ۳۲ میلیارد و ۳۷۸ میلیون ریال افزایش پیدا کرد.



۱۰

## نهادهای مستقل حقوقی / قضایی

چهار نوع نهاد مدنی می‌توانند نقش نظارتی و پشتیبانی‌کننده در حوزه قضا داشته باشند:

- ۱) کانون‌ها یا انجمن‌های وکلای دادستان‌ها، قضات یا دیگر کارکنان حوزه قضا،
- ۲) انجمن‌های علمی در این قلمرو،
- ۳) انجمن‌های دفاع از حقوق زندانیان یا حمایت از آن‌ها و خانواده‌هایشان، و
- ۴) نهادهای حقوق بشری که به نظارت بر کار دستگاه‌ها یا تلاش برای استیفای حقوق بشر و حقوق اساسی شهروندان می‌پردازند.

انجمن‌های علمی در حوزه حقوق و قضا اصولاً مجالی برای شکل‌گیری در جمهوری اسلامی پیدا نکرده‌اند. نهادهای نوع سوم و چهارم نیز همواره تحت فشار بوده‌اند و اعضای آن‌ها با تعقیب قضایی روبرو شده‌اند. اعضای این تشکل‌ها میان دادگاه و زندان مثل توپ این طرف و آن طرف پرتاب می‌شوند.

در دهه هفتاد دستگاه قضایی یک نهاد (به ظاهر مدنی) دولتی به نام کمیسیون حقوق

بشر اسلامی تأسیس کرد که پس از چندی حتی نیازی به نمایش نظارت بر دستگاه قضایی از سوی این نهاد احساس نشد و این نهاد عملاً تعطیل بوده است.

## ۱۰.۱ نفی استقلال وکلا

مهم‌ترین مسئله وکلا در نظام جمهوری اسلامی استقلال آن‌ها در انجام وظایف شغلی خویش بوده است اما هیأت حاکمه که استقلال هیچ صنف و گروهی را پذیرا نیست، صدور مجوز و نظارت بر کار وکلا را نیز در حیطه فعالیت‌های حکومت قرار داده است. حکومت جمهوری اسلامی با تبصره ۱۸۷ برنامه سوم توسعه تلاش کرد تا استقلال کانون وکلا را مخدوش کند. بنا بر این تبصره، قوه قضائیه خود به صادرکننده پروانه وکالت تبدیل شد. دیگر کارکنان دستگاه قضا از داشتن تشکل‌های خود محروم هستند. صدور پروانه وکالت از سوی قوه قضائیه تا آنجا رواج داشت که در سال ۱۳۹۳ بالغ بر چهل و سه هزار وکیل عضو کانون وکلا و بیست هزار وکیل نیز عضو ماده ۱۸۷ در حال فعالیت در کشور بوده‌اند. [۱۸۹]

بر همین اساس، کانون وکلای دادگستری مرکز در تاریخ سی و یکم خرداد ۱۳۸۸ نامه‌ای برای رئیس سابق قوه قضائیه فرستاد و بر پایه این واقعیت که دوره اعتبار برنامه پنج ساله سوم توسعه در اردیبهشت سال ۱۳۸۴ پایان پذیرفته است، خواستار توقف فعالیت‌های مرکز مشاوران در زمینه پذیرش داوطلبان و برگزاری آزمون وکالت شد.

ماده ۱۸۷ برنامه پنج ساله سوم توسعه برخلاف مندرجات اصل ۱۵۶ قانون اساسی، به رئیس قوه قضائیه اجازه داد برای فارغ‌التحصیلان رشته حقوق پروانه مشاوره حقوقی صادر کند. صرف‌نظر از این که مجلس ششم بودجه اجرای این ماده را تصویب نکرد و این ماده از پایه و اساس غیر قابل اجرا شد، قوه قضائیه با نادیده گرفتن اراده مجلس با تدوین آیین‌نامه‌ای، اجرای این ماده را در دستور کار خود قرار داد. این آیین‌نامه زمینه‌ساز آشفتگی در حرفه وکالت و مشاوره حقوقی شد و مشکلاتی را نیز برای نظام دادگستری کشور به وجود آورد. به همین دلیل مرکز امور مشاوران در مرداد ۱۳۸۸ از رئیس پیشین قوه قضائیه درخواست کرد تا نام این مرکز که جایگاهی در ماده ۱۸۷ برنامه پنج‌ساله سوم توسعه نداشت به "کانون ملی مشاوران حقوقی و وکلا و کارشناسان" (و برای دفاتر استانی این مرکز به "کانون محلی مشاوران حقوقی و وکلا و کارشناسان") تغییر یابد.

وکلا خواهان توقف فعالیت مرکز امور مشاوران در زمینه برگزاری آزمون جدید

و پذیرش داوطلبان مشاوره حقوقی شدند. دلیل آن‌ها پایان یافتن مدت اعتبار برنامه پنج ساله سوم و خودداری مرکز مشاوران از به کار بردن نام‌های کانون ملی مشاوران و وکلا یا کانون محلی مشاوران بود که بر پایه قانون استقلال کانون وکلای دادگستری و قانون کیفیت اخذ پروانه و کالت دادگستری مختص کانون‌های وکلاست.

مشکل دیگر وکلا، پرونده‌های سیاسی و مطبوعاتی است. در این پرونده‌ها وکلا به موکل خود و به پرونده آن‌ها دسترسی ندارند و در موارد بسیار به دلیل اصرار بر انجام وظیفه خود مورد بازداشت و پرونده‌سازی واقع شده‌اند. دستگاه‌های نظامی و انتظامی و امنیتی و نیز قوه قضائیه با نقض آیین‌های دادرسی که توسط حکومت تهیه شده‌اند و به تصویب رسیده‌اند از جریان عادی قضایی جلوگیری می‌کنند و وکلای معترض به نقض قوانین را مورد پیگرد قضایی قرار می‌دهند.

روحانیت شیعه به طور سنتی نقشی برای وکیل در دادگاه‌ها قائل نبوده است: قاضی آن‌که را که حق با اوست تشخیص خواهد داد و طرف باطل نیز قابل دفاع نیست. روحانیون که اصولاً عدالت‌جویی یا رعایت آیین دادرسی را به هیچ می‌گیرند، افراد و پرونده‌ها را به طور پیشینی حق یا باطل مفروض می‌کنند. با این دیدگاه دیگر وکلا نباید از باطل (از نگاه روحانیون که در مقام قاضی می‌نشینند) دفاع کنند: «و کلاهم توجه داشته باشند که دفاع از باطل حرام است و لذا آنجا که پرونده را مطالعه و بررسی می‌کنند و متوجه می‌شوند مراجعه‌کننده به آن‌ها ذی‌حق نیست نباید دفاع کنند.» [۱۹۰] حق و باطل از منظر آن‌ها در فرایند دادرسی عادلانه و باز تعیین نمی‌شود بلکه از پیش تعیین شده است و روحانیون به آن علم لدنی دارند.

یکی از مهم‌ترین مشکلات وکلا و وکالت در ایران نگرش منفی روحانیت به این پیشه است. وکالت به عنوان یک پیشه که مستلزم اخذ حق وکالت است، بعد از سی سال هنوز در جمهوری اسلامی به عنوان یک پیشه شریف به رسمیت شناخته نشده است. اگر قاضی از دولت حقوق می‌گیرد، این حق اوست و باید حقوق او نیز از نگاه روحانیت بالاتر از حد معمول در جامعه باشد تا وی به فساد آلوده نشود اما اگر وکلا حق‌الزحمه بگیرند محل اشکال است: «دفاعی که یک وکیل می‌کند و پول کذا می‌گیرد، حتی اگر به حق باشد به قیمت حکم یک قاضی نیست و نمی‌تواند به رتبه آن قاضی برسد که حکم الهی صادر می‌کند و قطعاً چنین حکمی و چنین قاضی قیمت بالایی دارد.» [۱۹۱]

## ۱۰.۲ وکالت در نظام اسلام‌گرا: غیر ضروری و نمایشی

وکلائی ایرانی در نظام جمهوری اسلامی برای انجام وظایف حرفه‌ای خود همواره تحت فشار و مضیقه بوده‌اند اما در دوران پس از انتخابات ریاست جمهوری دهم تحت بیش‌ترین سرکوب‌ها قرار گرفته‌اند. وکیلی نیست که وکالت یکی از هزاران مخالف یا زندانی سیاسی و پرونده‌های حساس داخلی و بین‌المللی (سنگسار، اعدام نوجوانان، و گروگان‌های خارجی حکومت دینی) را بر عهده گرفته باشد و خود به نحوی تحت تعقیب قضایی یا فشار و تهدید دستگاه‌های امنیتی قرار نگرفته باشد. فشار بر وکلا با احساس اطمینان از سرکوب خیابانی جنبش اعتراضی فزونی یافته است.

وکلائی که از حقوق و آزادی‌های شهروندان ایرانی در جمهوری اسلامی دفاع کرده و می‌کنند یا مجبور به زندگی در تبعید شده‌اند (عبدالکریم لاهیجی، شیرین عبادی، شادی صدر، محمد مصطفایی و امثال این‌ها)، یا در زندان بوده و هستند (ناصر زرافشان، محمد اولیایی فر، محمدرضا رزاقی، نسرین ستوده، محمدحسین نیری، رزا قراچورلو و امثال این‌ها) یا تحت تعقیب قضایی و محاکمه قرار گرفته‌اند (محمد سیف‌زاده، خلیل بهرامیان، محمدعلی دادخواه، عبدالفتاح سلطانی، و امثال این‌ها).

وکلائی ایرانی به خاطر سفر به خارج کشور بازداشت می‌شوند (سارا صباغیان، مریم کرباسی و مریم کیان ارثی، در بازگشت از ترکیه به اتهام عدم رعایت شئونات جمهوری اسلامی [۱۹۲])؛ برای مصاحبه با رسانه‌ها مورد عتاب و خطاب قرار می‌گیرند؛ [۱۹۳] اعضای خانواده آن‌ها گروگان گرفته می‌شود (مثل همسر محمد مصطفایی)؛ و حتی نمی‌توانند همراه با خانواده بازداشت‌شدگان با خبرنگاران تماس بگیرند (هوتن کیان، وکیل سکینه محمدی به خاطر حضور در دیدار پسر ایشان با خبرنگاران آلمانی بازداشت شد).

فهرست تضییقات علیه وکلا برای منصرف کردن آنان از دفاع منتقدان، دگراندیشان و دگرباشان در جمهوری اسلامی متنوی هفتاد من کاغذ می‌شود. با توجه به این تضییقات، وکالت در جمهوری اسلامی چه شأن و جایگاهی دارد؟ شأن وکیل در فرایند قضایی چیست؟ قوه قضائیه با کانون وکلا چه برخوردی داشته است؟ با وکلا در جریان رسیدگی به پرونده‌ها چگونه برخورد می‌شود؟

## ۱۰.۲.۱ وکالت، حرفه‌ای غیر ضروری

در تصویری که روحانیت شیعه از قضا و دستگاه قضایی دارد و در کتب فقهی تدریس

می‌شود، اصولاً جایی برای وکیل و دادستان و بازپرس و نماینده پزشکی قانونی وجود ندارد. قضات شرع اصولاً به حقوق صوری یعنی حقوق فرد متهم چه قبل و چه بعد از حکم باور ندارند و صرفاً به ماهیت مورد دعوا نگاه می‌کنند. از حیث ماهیت نیز افراد یا حق دارند یا حق ندارند و اگر کسی حق با او نباشد، دیگر نباید از وی دفاع کرد. از همین جهت معاون اول قوه قضائیه می‌گوید: «حق‌الوکاله برخی و کلاً که از موکلین ناحق دفاع می‌کنند نامشروع است.» [۱۹۴] بنا به علم قاضی که لدنی و ذاتی است موکل قبل از فرایند دادسی و تحقیق به موکل حق و موکل باطل تقسیم می‌شود و وکلا نباید از موکل باطل دفاع کنند. به همین دلیل است که منتقدان و مخالفان جمهوری اسلامی از حق وکیل محروم می‌شوند، چون حکم آن‌ها حتی پیش از دستگیری صادر شده است. وکلایی نیز که از این افراد دفاع کنند خود به زندان افکنده می‌شوند.

بنا به این دیدگاه، تنها قاضی است که در دادگاه شأنی دارد و تنها با صلاح‌دید وی است که شاهد یا وکیل یا بازپرس یا نماینده پزشکی قانونی می‌توانند جایی پیدا کنند. قانون دادگاه‌های عام که در زمان ریاست محمد یزدی به اجرا درآمد دقیقاً همین نگرش را پیاده کرد و قاضی را در مقام قاضی / بازپرس / وکیل مدافع / بازجو / دادستان قرار داد. اصولاً در نگاه فقیهانه به قضا و دستگاه قضایی نیازی به تقسیم کار وجود ندارد و همه امور را قاضی می‌تواند به تنهایی بر عهده بگیرد. [۱۹۵] در مواردی نیز که امروز در دنیا بر اساس تحقیق و کشف تصمیم گرفته می‌شود، قاضی شرع می‌تواند با روش‌هایی مثل قسم دادن یک فرد یا جمع (قسامه) یا بر اساس علم خود عمل کند. [۱۹۶]

اگر به این نگاه نافی و کالت در فقه شیعه، دیدگاه اسلام‌گرا مبنی بر نفی حقوق بنیادی انسان‌ها در برابر ضرورت حفظ قدرت مطلقه به هر قیمت را اضافه کنیم (که دیگر جایی برای دفاع از آن‌ها نیز باقی نمی‌ماند) شأنی برای حرفه و کالت در نظامی اسلام‌گرا و فقه‌گرا قابل تصور نیست. در نظام اسلام‌گرا دفاع از حقوق متهم مساوی است با دفاع از جرم که دایره‌ای گسترده دارد و گناهان را نیز شامل می‌شود: همه غیر خودی‌ها ذاتاً مجرم‌اند و حقوقی ندارند.

اصل ۳۵ قانون اساسی که می‌گوید: «در همه دادگاه‌ها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند، باید برای آن‌ها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد»، مثل همه اصول فصل سوم قانون اساسی و مربوط به حقوق مردم در برابر قدرت مطلقه ولایت فقیه تبخیر شده است و حکومت راه‌هایی برای دور زدن آن‌ها یافته است. این اصول بنا به مصلحت روز و تحکیم قدرت روحانیون در

اواخر دهه ۱۳۵۰ به تصویب رسید و پس از قبضه تمامیت خواهانه قدرت، دیگر ضرورتی برای اجرای آن‌ها وجود ندارد. حکومت با کنترل و کلا از طریق اعطای پروانه یا تهدید لغو پروانه و کلا را تحت کنترل خود قرار داده است.

### ۱۰.۲.۲ تحمل و کالت به عنوان مصلحت

جمهوری اسلامی صرفاً به خاطر نمایش در دنیا یا در برابر برخی غیر باورمندان به جمهوری اسلامی و نمایش عدالت، و کلا را در برخی دادگاه‌ها تحمل می‌کند. با همین نگرش است که در ابتدای تشکیل جمهوری اسلامی همه نهادهای مستقل صنفی در حوزه قضا مثل کانون وکلای دادگستری منحل اعلام شدند. [۱۹۷] بعد از این اقدامات کانون وکلا نمایندگانش را پس از تأیید قوه قضائیه انتخاب می‌کند. به همین جهت شاهد اعتراض هیأت مدیره کانون وکلای دادگستری مرکز به رد صلاحیت سی و شش داوطلب بیست و ششمین دوره انتخابات هیأت مدیره کانون وکلای دادگستری مرکز یعنی چهل و شش درصد آن‌ها بودیم. [۱۹۸]

همچنین بر اساس همین نگرش بود که بنا به مصوبه مجمع تشخیص مصلحت متهمان دادگاه ویژه روحانیت مجبورند از میان وکلای برگزیده شده توسط این دادگاه یکی را برگزینند (تصره ۱ ماده واحده مصوب این مجمع در مورد انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوی، یازدهم مهر ۱۳۷۰ که عیناً شبیه انتخاب رئیس جمهور یا نمایندگان مجلس از میان کسانی است که شورای نگهبان قبلاً آن‌ها را برگزیده است).

### ۱۰.۲.۳ انجام وظایف قانونی، غیر ممکن

در کشوری که حاکمیت قانون بی‌معنی است و اراده قدرتمندان صاحب امتیاز فراتر از قانون قرار می‌گیرد، مشاغلی مثل قضاوت و وکالت بیش‌تر به کاریکاتور می‌مانند تا واقعیت. حتی اگر یک قاضی شریف یا یک وکیل متعهد بخواهد بر اساس قانون عمل کند قادر به این کار نیست، به چهار دلیل مشخص:

(۱) اعمال نظرات قدرتمندان در پرونده‌های حساس کشور و در شرایطی که یک طرف منازعه از خودی‌ها باشد (مثل پرونده‌های قتل توسط پسر علی فلاحیان یا جلال‌الدین فارسی)؛

۲) فشار بازجویان به قضات برای صدور حکم موردنظر آنها که تلاش و کیل را بی معنی می کند؛

۳) عدم امکان به نتیجه رسیدن در پی گیری نقض حقوق و کلا در ساختار قضایی ایران (یک مورد آن در سی و دو سال گذشته رخ نداده است)؛ و کلا نمی توانند از خود اعاده حیثیت کنند؛ و

۴) باز بودن دست عوامل نظامی و شبه نظامی در ایجاد فضای ترس و تهدید برای عوامل قضایی. اگر دست حکومت از همه عناصر و ابزارها برای رسیدن به نتیجه مطلوب در دستگاه قضایی کوتاه باشد در نهایت نیروهای بسیجی نتیجه موردنظر آن را محقق خواهند کرد.

#### ۱۰.۲.۴ نهاد صنفی و کلا، شعبه‌ای از دستگاه قضایی

دستگاه قضایی در ایران اصولاً تشکیلاتی مستقل به عنوان کانون و کلا را به رسمیت نمی شناسد. این استقلال در موارد عدیده نقض می شود که یکی از آنها مخدوش کردن انتخابات هیأت مدیره کانون با نظارت استصوابی قوه قضائیه است. اما مهم ترین این موارد صدور مجوز و کالت (بر اساس ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی و آیین نامه اجرایی آن مصوب سیزدهم شهریور ۱۳۸۱) توسط رئیس قوه قضائیه است. بنا به ماده مزبور «به منظور اعمال حمایت های لازم حقوقی و تسهیل دستیابی مردم به خدمات قضایی و حفظ حقوق عامه، به قوه قضائیه اجازه داده می شود تا نسبت به تأیید صلاحیت فارغ التحصیلان رشته حقوق جهت صدور مجوز تأسیس موسسات مشاوره حقوقی برای آنان اقدام نماید. حضور مشاوران مذکور در محاکم دادگستری و ادارات و سازمان های دولتی و غیر دولتی برای انجام امور و کالت متقاضیان مجاز خواهد بود. تأیید صلاحیت کارشناسان رسمی دادگستری نیز به طریق فوق امکان پذیر است.»

بر اساس این ماده و آیین نامه اجرایی آن یک مرکز مشاوره حقوقی، و کلا و کارشناسان در قوه قضایی شکل گرفته که یکی از وظایف آن «اعطای مجوز کارآموزی مشاوره حقوقی، و کالت، کارشناسی و تعیین حوزه های قضایی محل خدمت آنان و اعطای پروانه های مشاوره حقوقی و و کالت پایه ۱، ۲ و پروانه کارشناسی و تأیید صلاحیت پس از بررسی توسط مرکز» است. (بند ب ماده ۲ آیین نامه اجرایی).

### ۱۰.۲.۵ وکالت و صحنه نمایش دفاع از متهم

علی‌رغم تجویز حضور و کیل در نزد مراجع قضایی مستند به تبصره ماده ۱۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری در مراحل تحقیقات مقدماتی و برخورداری و کیل در موضع دفاع از احترام و تأمینات شاغلین شغل قضا از جمله در نزد مراجع انتظامی برابر تبصره ۳ ماده واحده مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام - در صورتی که وکالت برای موردی مورد پذیرش ضابطان و دادگاه قرار گیرد - وکلا در ایران عملاً و عموماً با این محدودیت‌ها روبرو هستند:

- ۱) حق ملاقات با موکل خود قبل از حضور در دادگاه را ندارند،
- ۲) حق حضور در جلسات بازجویی موکل خود را ندارند،
- ۳) حق دسترسی به مفاد پرونده موکل خود را ندارند، و
- ۴) موکل آن‌ها تنها با اجازه قاضی می‌تواند آن‌ها را به دفاع از خود فرا بخواند و اگر قاضی (و در واقع بازجو) اجازه ندهد، برای وی و کیل تسخیری تعیین می‌شود و متهم نیز حق ندارد این و کیل تسخیری را در دادگاه رد یا مرخص کند.

در پرونده‌های سیاسی این محدودیت‌ها افزایش می‌یابد.

بدین ترتیب شأن مستقلی برای وکیل باقی نمی‌ماند و اگر وکیل بتواند کاری برای متهم انجام دهد یا ناشی از لطف مقامات قضایی (و نه وظیفه آنان) یا برقرار کردن رابطه‌ای خاص با بازجو و قاضی و دیگر کارکنان دستگاه قضایی است (خارج از روال‌های معمول) یا ناشی از احساس انسان‌دوستی و تعهد به حرفه و شغل خود است که هزینه‌های سنگینی را بر وی و خانواده‌اش تحمیل خواهد کرد. وکلای ایرانی نه تنها در دفاع از موکلان خود مصونیت قضایی ندارند بلکه مدام برای آن‌ها پرونده‌سازی می‌شود.

### ۱۰.۲.۶ سه روش نهایی برای حذف وکالت

الگوی رفتاری قوه قضائیه و ضابطان آن نشان داده است که اگر بازجویان و قضات نخواهند فردی وکالت کسی را بر عهده گیرد یا اصرار بر نداشتن وکیل برای یک فرد داشته باشند به روش‌های زیر متوسل می‌شوند:

- ۱) وکیل یا وکلای مربوطه را با صحنه‌سازی بازداشت می‌کنند (مثل جاسازی



مشروبات الکلی یا اسلحه یا مواد مخدر در خانه یا دفتر کار و کلا) یا برای وکیل پرونده‌های مالی درست می‌کنند؛ ناصر زرافشان را به اتهام داشتن مشروبات الکلی و اسلحه محاکمه کردند؛

۲) در بازجویی‌ها با شکنجه و انفرادی به زندانی فشار می‌آورند تا حق وکیل گرفتن خود را واگذار یا وکیل خود را عزل کند [۱۹۹] (بنا به ماده ۳۷ آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۲۱ فروردین ۱۳۷۹ "عزل وکیل مانع از جریان دادرسی نخواهد بود")؛ یا

۳) مأموران اطلاعاتی و نظامی و کلا را تهدید به عدم تمدید پروانه و کالت می‌کنند (مثل تهدید نقی محمودی و عباس جمالی در تبریز). [۲۰۰]

بدین ترتیب، اصل ۳۵ قانون اساسی از روز تصویب زیر پای بازجویان و قوای قهریه قرار گرفت.



## ترمز تغییر

با توصیفی که از سیاست‌ها و عملکرد نهادهای قوه قضائیه ارائه شد، این دستگاه نه تنها نمی‌تواند کوچک‌ترین نقشی در گذار جامعه ایران به دموکراسی و ایجاد شرایط استیفای حقوق بشر و حاکمیت قانون و شفافیت نهادهای حکومتی داشته باشد بلکه از دژهای مستحکم استبداد دینی است که تنها نقش آن تحکیم نظام ولایت فقیه بوده است. با توجه به پاسخ‌گو نبودن، عدم شفافیت و مستقل نبودن قوه قضائیه، باید گفت یکی از ستون‌های جدی گذار به دموکراسی در ایران وجود خارجی ندارد. بدون حدی از استقلال در دستگاه قضایی، گذار به دموکراسی در یک فرایند آرام و بدون خشونت بسیار دور از دسترس به نظر می‌آید.

اگر در دستگاه قضایی ایران نهادی مثل دادگاه قانون اساسی یا دیوان عالی کشور (که در چارچوب قانون اساسی ایالات متحده به عنوان ناظر اجرای قانون اساسی عمل می‌کنند و نه صرفاً به صورت یک دادگاه استیناف) وجود داشت یا مقاماتی از این قوه می‌توانستند بر اساس رأی مردم انتخاب شوند یا امکان شکایت افراد از سران کشور وجود داشت، و بر اساس قانون دادگاه‌ها مجبور به صدور حکم علنی و برگزاری به

نحوه‌علنی بودند، امکان این وجود داشت که مطالبات مردم راهی در این قوه پیدا کند و سازوکارهایی برای پاسخ‌گو شدن این قوه و نیز امکان نظارت این قوه بر قوه مجریه به جریان بیفتد. در این حال گذار به دموکراسی از مجرای این قوه تسهیل می‌شد به جای آن‌که این قوه به صورت مانع اصلی این گذار عمل کند.

همچنین اگر مدیریت دستگاه قضایی به تمامه انتصابی و به نحو متمرکز تحت نظر یکی از منصوبان رهبری نبود، ممکن بود همانند نهادهای مجلس و ریاست جمهوری در دوره‌هایی علی‌رغم سازوکارهای کنترل‌کننده در رقابت با نهادهای انتصابی یا دستگاه رهبری به محدود کردن استبداد و شفافیت فضای سیاسی یاری برساند یا رهبر را به طور غیر مستقیم به چالش بکشد. استقلال دستگاه قضایی در امور اداری، قضایی و نظارتی تنها با دخالت بیش‌تر مجلس و دخالت کم‌تر دستگاه رهبری در این قوه امکان‌پذیر است.

اما تجربه مجلس ششم و دولت خاتمی نشان داد که با حضور اکثریت اصلاح‌طلبان و دموکراسی‌خواهان در مجلس و قوه مجریه نیز نمی‌توان فرایند دموکراتیزه شدن در ایران را پیش برد. برخلاف دیدگاه بسیاری از اصلاح‌طلبان که تحولات دوران جنبش اصلاحات در دهه هفتاد را برگشت‌ناپذیر تلقی می‌کردند، با روی کار آمدن مجلس هفتم و دولت احمدی‌نژاد بسیاری از تحولات رو به دموکراسی به عقب رانده شد. قوه قضائیه در این رو به عقب راندن نقش کلیدی بازی کرد. قوه قضائیه‌ای که در کنار دیگر قوای قهریه در اختیار رهبر کشور باشد، نه تنها تأثیری از جریان دموکراسی‌خواهی نمی‌پذیرد و حکمی به نفع و در جهت دموکراتیزاسیون صادر نمی‌کند بلکه به صورت بخشی از سازمان سرکوب عمل می‌کند.

عملکرد قوه قضائیه جمهوری اسلامی در دوران جنبش اصلاحات (۱۳۷۶ تا ۱۳۷۹) و جنبش سبز (۱۳۸۸ تا ۱۳۸۹) اصولاً متوجه به حل منازعات ناشی از دموکراتیزاسیون در برخی نهادهای جمهوری اسلامی و رشد نهادهای مدنی نبود بلکه این قوه در جهت توقف این فرایند به کار گرفته شد. مجموعه نهادهای قوه قضائیه یعنی دادگاه‌های عمومی، انقلاب، روحانیت و نظامی در کنار زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها و نیز نهادهای نظارتی در جهت سرکوب هرگونه حرکت اصلاح‌طلبانه و دموکراتیک به کار گرفته شدند.

قوه قضائیه در دهه سوم حکومت ولایت فقیه همچنان به افول منزلت، کارایی پایین، عمل بر اساس سیاست‌های ناسازگار و شناور، و افزایش نارضایتی عموم مردم از خود ادامه داد. این دستگاه به خوبی تأمین‌کننده منافع و حافظ قدرت هیأت حاکمه بوده است

و در استیفای حقوق مردم کارنامه مردودی دریافت می‌کند. دوران ریاست محمود هاشمی شاهرودی بر این قوه تداوم منطقی دوران ریاست محمد یزدی و دوران ریاست صادق لاریجانی دنباله منطقی ریاست شاهرودی بوده و تحولی جدی در این دستگاه با تغییر روسا صورت نگرفته است.

قوه قضائیه اصولاً قدرت نظارتی خویش را به کار نمی‌گیرد و تنها در منازعات قدرت برای سرکوب تهدیدات از آن استفاده شده است. برای آن‌که قوه قضائیه با فرایند گذار همراه شود، نهادهای نظارتی آن باید عملکردی موثر و همه‌جانبه پیدا کنند. همچنین، دستگاه قضایی اصولاً فاقد ظرفیت لازم برای رجوع اصلاح‌طلبان و نیروهای دموکراسی‌خواه به آن و درخواست احکام قضایی یا تفسیرهای قضایی اصلاح‌طلبانه در جهت دموکراتیزاسیون بوده است.

از این جهت چالش‌های بزرگ گذار دموکراتیک در ایران در حوزه قضایی، هر زمان چنین گذاری در جریان باشد، بدین قرارند: (۱) آزاد کردن قضاوت و دادستان‌ها از اراده دل‌بخواهی و بی‌حد و قید اعضای دفتر رهبر و شخص رهبر غیر انتخابی و غیر پاسخ‌گو، (۲) شفاف کردن فرایند صدور حکم در این دستگاه، (۳) امکان تعامل قوای قانون‌گذاری و مجریه با این دستگاه و (۴) راه‌یابی مطالبات عمومی به این دستگاه از طریق انتخابی شدن برخی مقامات آن.

غیر از قضاوت و دادستان‌ها، این و کلا هستند که بیش‌ترین نقش را در دموکراتیزه کردن ساختار قضایی یک کشور ایفا می‌کنند. دستگاه قضایی ایران چنان‌که توضیح داده شد، نهاد مستقل و کلا را به رسمیت نمی‌شناسد و قضاوت مستقل را محسوس می‌سازد.



## ارجاعات و یادداشت‌ها:

- ۱- برای اطلاع از چگونگی تحولات قوه قضائیه در دوران مشروطه و پهلوی نگاه کنید به:  
کسروی، احمد، زندگانی من: ده سال در عدلیه، چرا از عدلیه بیرون آمدم، شرکت کتاب جهان، ۱۹۹۰.  
گلشائیان، عباسقلی، گذشته‌ها و اندیشه‌های زندگی یا خاطرات من، تهران ۱۳۷۷.  
متین دفتری احمد، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، جلد اول و دوم، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۱.  
۲- مجید محمدی، "قوه قضائیه ابزار ارباب و دژ اقتدارگرایی"، گذار، ۲۹ آبان ۱۳۸۶:

<http://www.gozaar.org/persian/articles-fa/3684.html>

- ۳- «به منظور اعمال حمایت‌های لازم حقوقی و تسهیل دستیابی مردم به خدمات قضایی و حفظ حقوق عامه، به قوه قضائیه اجازه داده می‌شود تا نسبت به تأیید صلاحیت فارغ‌التحصیلان رشته حقوق جهت صدور مجوز تأسیس مؤسسات مشاور حقوقی برای آنان اقدام کند. حضور مشاوران مذکور در محاکم دادگستری و ادارات و سازمان‌های دولتی و غیر دولتی برای انجام امور و کالت متقاضیان مجاز خواهد بود. تأیید صلاحیت کارشناسان

رسمی دادگستری نیز به طریق فوق امکان‌پذیر است. آیین‌نامه اجرایی این ماده و تعیین تعرفه کارشناسی افراد مذکور به تصویب رئیس قوه قضائیه خواهد رسید.»

۴- "قانون تشکیل دادگاه‌های حقوقی یک و دو"، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی:

<http://rc.majlis.ir/fa/law/show/91130>

۵- "قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب"، دادگستری استان تهران:

<http://www.ghavanin.ir/detail.asp?id=7466>

۶- "درگیری ۴۰ میلیون نفر با مسائل حقوقی و قضایی"، ایلنا، ۸ دی ۱۳۹۳:

<http://www.ilna.ir/news/news.cfm?id=237039>

۷- "قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی)":

[http://www.dadkhahi.net/law/Ghavanin/Ghavaninn\\_Madani/Gh\\_Aeen\\_dadrasi\\_Madani\\_Jadid-htm](http://www.dadkhahi.net/law/Ghavanin/Ghavaninn_Madani/Gh_Aeen_dadrasi_Madani_Jadid-htm)

۸- اولین انتخابات شوراها در سال ۱۳۷۷ انجام شد.

۹- «آن قدر میزان این عمل مجرمانه [رشوه‌گیری قضات] زیاد شده که فریاد مردم بلند شده و با مراجعه به ما درخواست کمک کرده‌اند.» (محمد تقی رهبر، عضو کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس، خبرگزاری فارس، ۱۱ آبان ۱۳۸۹):

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8908100136>

10- "JUDICIAL AND LEGAL SYSTEMS v. JUDICIAL SYSTEM IN THE 20TH CENTURY", Iranica Online:

<http://www.iranicaonline.org/articles/judicial-and-legal-systems-v-judicial-system-in-the-20th-century>

۱۱- "عدم قرائت گزارش تحقیق و تفحص از قوه قضائیه در مجلس هفتم"، اخبار ایران، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۷:

<http://goo.gl/G2xNzf>

۱۲- متن کامل دفاعیات «سعید مرتضوی» در دومین جلسه دادگاه کهریزک در ایسنا:

<http://goo.gl/arrRyj>

۱۳- "دفاعیه سعید مرتضوی"، تابناک، ۲۱ اسفند ۱۳۹۱.



۱۴- همانجا.

۱۵- همانجا.

۱۶- همانجا.

۱۷- همانجا.

۱۸- ایسنا، ۲۰ آبان ۱۳۹۲:

<http://goo.gl/REc7fe>

۱۹- عباسعلی کدخدایی، تسنیم، ۲۶ بهمن ۱۳۹۲:

<http://www.tasnimnews.com/Home/Single/283747>

۲۰- لینک این ارجاع در شماره ۱۰ آمده است.

۲۱- همانجا.

۲۲- اظهارات تشکری نماینده مدعی العموم، حیات نو، ۱۳ اسفند ۱۳۷۹:

<http://goo.gl/sNjo6n>

۲۳- فرشته قاضی، "عیسی سحرخیز با دنده شکسته در سلول انفرادی"، روزآنلاین، ۲۴ مرداد ۱۳۸۸:

<http://goo.gl/g7J5b8>

۲۴- دوران امروز، ۱۲ بهمن ۱۳۷۹.

۲۵- مصطفی پورمحمدی، وزیر دادگستری، خبرگزاری مهر، ۳ خرداد ۱۳۹۳:

<http://goo.gl/U1IyC2>

۲۶- "سیگاری‌ها نمی‌توانند قاضی شوند/ رییس قوه قضائیه آیین‌نامه نحوه جذب، گزینش و کارآموزی داوطلبان قضاوت و استخدام قضات را ابلاغ کرد"، خبر آنلاین، ۱ خرداد ۱۳۹۲:

<http://www.khabaronline.ir/detail/294502/society/judiciary>

۲۷- یکی از بازجویان ارتقا یافته به مقام قاضی، فردی مشهور به صلواتی است که اکثر احکام زندانیان سیاسی را در سال‌های پس از جنبش سبز صادر کرده است. از خصوصیات باقی‌مانده در وی از دوران بازجو بودن آن است که زندانیان سیاسی را کتک می‌زند. بنا به گزارش هرانا قاضی صلواتی، رئیس شعبه ۱۵ دادگاه انقلاب تهران، در جلسه محاکمه

علی قشقائی با لگد ضربه‌ای به بیضه این زندانی وارد کرده است. (۴ تیر ۱۳۹۱):

<http://www.rahesabz.net/story/55059/>

۲۸- "ساختار تشکیلات حوزه علمیه قم"، افق حوزه، ۱۲ بهمن ۱۳۹۰:

<http://goo.gl/sEieub>

۲۹- صادق لاریجانی، رئیس قوه قضائیه، ایلنا، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۹:

<http://www.ilna.ir/newsText.aspx?ID=124323>

۳۰- همانجا.

۳۱- همانجا.

۳۲- رادیو فردا به نقل از خبرگزاری مهر، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۹:

[http://www.radiofarda.com/content/F7\\_Tehran\\_Prosecutor\\_on\\_Reiss\\_Release/2045548.html](http://www.radiofarda.com/content/F7_Tehran_Prosecutor_on_Reiss_Release/2045548.html)

۳۳- مصاحبه با تلویزیون دولتی ایران، ۱۳ بهمن ۱۳۸۸.

۳۴- نسرين ستوده، هرانا، ۲۱ فروردین ۱۳۸۹:

<http://persian.iranhumanrights.org/1389/01/2671/>

۳۵- همانجا.

۳۶- نامه جمعی از زندانیان سیاسی اوین خطاب به مراجع، جرس، ۳۱ فروردین ۱۳۸۹:

<http://www.rahesabz.net/story/13984/>

۳۷- همانجا.

۳۸- "انتقاد مهدیه گلرو از مجازات‌های خانوادگی"، جرس، ۱۰ شهریور ۱۳۹۰:

<http://www.rahesabz.net/story/42034/>

۳۹- نامه محمد داوری، سردبیر سابق سایت سحام نیوز، کلمه، ۲۶ شهریور ۱۳۹۰:

<http://www.kalame.com/1390/06/26/klm-73363/?theme=fast>

۴۰- علی مطهری، دنیای اقتصاد، ۱۹ شهریور ۱۳۹۰:

<http://www.donya-e-eqtasad.com/news/416814/>

۴۱- «قضاتی که مأمور به خدمت از طریق وزارت اطلاعات هستند: ۱- کیانوش شکوه تاز،

۲- موسی خلیل‌اللهی، ۳- حسین نوبخت، ۴- میکائیل خوبیارپور، ۵- حسن هاشم‌زاده، ۶- رحیم حمل‌پر، ۷- نعمتی (فعال معاون اداری)، ۸- عطالو (حفاظت اطلاعات)، ۹- شیخ لو (شعبه ۱۳ اجرای احکام) و غیره. «هوتن کیان، وکیل زندانی، کمپین صلح فعالان در تبعید، ۹ اردیبهشت (۱۳۹۲):

<https://hra-news.org/fa/uncategorized/1-14099>

۴۲- مالک شریفی، فارس، ۴ دی ۱۳۹۰:

[www.farsnews.com/printable.php?nn=13901004000720](http://www.farsnews.com/printable.php?nn=13901004000720)

۴۳- آفتاب یزد، ۲ بهمن ۱۳۷۹.

۴۴- خراسان، ۴ مهر ۱۳۹۰:

<http://www.khorasannews.com/News.aspx?type=1&year=1390&month=7&day=4&id=3113857>

۴۵- دوران امروز، ۲۴ بهمن ۱۳۷۹.

۴۶- سرمایه، ۲۹ بهمن ۱۳۸۷.

۴۷- نوروز، ۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۰.

۴۸- حیات نو، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۸۰.

۴۹- ظرفیت زندان‌های ایران در سال ۱۳۷۹، ۶۵ هزار و تعداد زندانیان ۱۵۸ هزار بوده است: آفتاب یزد، ۲۵ دی ۱۳۷۹.

۵۰- مثل بازداشتگاه ۳۶ حفاظت اطلاعات سپاه، بازداشتگاه‌های داخل پادگان دوشان تپه ارتش، بازداشتگاه حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی، بند ۲۰۹ در زندان اوین، زندان ۵۹ سپاه، بازداشتگاه‌های موقت حراست دادگستری و دادگاه انقلاب (آفتاب یزد، ۲۰ دی ۱۳۷۹)، زندان توحید حفاظت اطلاعات ناجا، و صدها بازداشتگاه موقت بسیج و نیروی انتظامی و سپاه که مقامات رسمی از آن‌ها مطلع نیستند یا نمی‌خواهند مطلع باشند یا مطلعند و اظهار بی‌اطلاعی می‌کنند.

۵۱- بختیاری، رئیس وقت این سازمان، آفتاب یزد، ۱۱ بهمن ۱۳۷۹.

۵۲- "عبدالرضا سودبخش؛ پزشکی که در مقابل مطبش ترور شد"، رادیو فردا، ۸ مرداد ۱۳۹۲:

<http://www.radiofarda.com/content/f7-victimes-of-88-abdolreza-soud-bakhsh/25061473.html>

۵۳- احمد سالک، سخن گوی جامعه روحانیت مبارز تهران، تابناک، ۸ آبان ۱۳۹۰:

<http://goo.gl/UHFehW>

۵۴- روزنامه شرق، ۱۶ مهر ۱۳۹۰:

<http://old.sharghdaily.ir/news/90/07/16/13393.html>

۵۵- "اوین، اسدالله لاجوردی و دعاخوانی تواین در دهه ۶۰"، یوتیوب:

[http://www.youtube.com/watch?v=BVWzfeXI\\_zM](http://www.youtube.com/watch?v=BVWzfeXI_zM)

۵۶- "مروری بر اقدامات قضایی در ده سال اخیر"، سایت رسمی قوه قضائیه، بخش دستاوردها:

<http://www.dadiran.ir/Default.aspx?tabid=75>

۵۷- معاون فرهنگی قوه قضائیه، تسنیم، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۹۳:

<http://www.tasnimnews.com/Home/Single/362002>

۵۸- سایت رسمی قوه قضائیه، بخش لوایح ارسالی به مجلس:

<http://www.dadiran.ir/Default.aspx?tabid=74>

۵۹- "دادگاه متهمان عاشورا"، تابناک، ۱۰ بهمن ۱۳۸۸:

<http://tabnak.ir/fa/pages/?cid=83813>

۶۰- مدیر کل اجتماعی و فرهنگی معاونت پیش‌گیری از وقوع جرم قوه قضائیه، خبر آنلاین ۱۴ دی ۱۳۹۰:

<http://www.khabaronline.ir/detail/192581/>

۶۱- محمدباقر ذوالقدر، معاون قوه قضائیه، کلمه، ۲۲ تیر ۱۳۹۰:

<http://www.kalame.com/1390/04/22/klm-65181/>

۶۲- روزنامه بنیان، ۲۴ فروردین ۱۳۸۱.

۶۳- محمد جعفر منتظری، رئیس دیوان عدالت اداری، عصر ایران، ۲۰ آبان ۱۳۹۰:

<http://www.asriran.com/fa/print/189003>

۶۴- حمید شهریاری، رئیس مرکز انفورماتیک قوه قضائیه، تابناک، ۳ تیر ۱۳۹۲:

<http://goo.gl/NTEvGx>

65- <http://www.mardomak.org/story/8184>

۶۶- محمود هاشمی شاهرودی، رئیس سابق قوه قضائیه با صدور بخشنامه‌ای دستور داد که از اجرای احکام اعدام در ملاءعام خودداری شود و "انتشار عکس و تصاویر مربوط به اعدام در رسانه‌ها" نیز ممنوع اعلام شد اما در دوره ریاست صادق لاریجانی و بالاخص پس از اعتراضات انتخابات ۱۳۸۸ سیاست قوه قضائیه "شدت و قاطعیت در اجرای احکام" بود و به همین لحاظ اعدام در ملاءعام از سر گرفته شد:

<http://www.rahesabz.net/story/44932/>

۶۷- خبر آنلاین، غلامحسین اسماعیلی، رئیس سازمان زندان‌ها، عصر ایران، ۱۲ اسفند ۱۳۸۹:

<http://goo.gl/YJ3GKM>

۶۸- رئیس سازمان زندان‌ها، تابناک، ۵ اردیبهشت ۱۳۹۲:

<http://goo.gl/JbuBPG>

۶۹- نقل شده در گزارش دبیر کل سازمان ملل از وضعیت حقوق بشر در ایران، رادیو فردا، ۲۲ مهر ۱۳۹۰:

[http://www.radiofarda.com/content/f12\\_new\\_human\\_rights\\_report\\_on\\_iran\\_by\\_un\\_chief/24359752.html](http://www.radiofarda.com/content/f12_new_human_rights_report_on_iran_by_un_chief/24359752.html)

۷۰- "گزارش سالانه اعدام در ایران - دست کم ۶۷۶ اعدام در سال ۲۰۱۱ میلادی"، سایت حقوق بشر ایران، ۱۷ اسفند ۱۳۹۰:

<http://iranhr.net/persian/?p=159>

۷۱- "کاهش تعداد زندانیان کشور ادامه دارد؛ آخرین آمار ۲۰۵ هزار نفر"، تسنیم، ۱۸ آبان ۱۳۹۳:

<http://goo.gl/xzWqLx>

72- aggravating and mitigating circumstances

۷۳- محمود هاشمی شاهرودی، خبرگزاری مهر، ۱۹ آبان ۱۳۸۷:

<http://www1.jamejamonline.ir/papertext.aspx?newsnum=100952905968>

۷۴- مرتضی بختیاری در گفتگو با خبرگزاری مهر، ۱ خرداد ۱۳۹۱:

<http://goo.gl/nCtswq>

۷۵- فرهاد تجری نایب رئیس کمیسیون قضایی مجلس، مهر ۱ خرداد ۱۳۹۱:

<http://goo.gl/sKTPxa>

۷۶- "حبس دو سوم زندانیان کشور به خاطر مواد مخدر؛ آمادگی برای اصلاح قوانین"، ایسنا، ۲۰ آذر ۱۳۹۲:

<http://goo.gl/XMYAoV>

۷۷- حسنی امام جمعه ارومیه، کانون زندانیان، ۹ بهمن ۱۳۸۸:

<http://www.kanoon-zendanian.org/DOCUMENTS%20%28htm%29/100129Hassani.htm>

۷۸- اعدام سالیانه در دهه ۲۰۰۰ طبق آمار گزارش شده توسط سازمان عفو بین‌الملل (امنستی) و سازمان حقوق بشر ایران (ایران تریبون، اسفند ۱۳۸۹) به ترتیب زیر است:

سال ۲۰۰۰: ۱۶۵ اعدام (عفو بین‌الملل)

سال ۲۰۰۱: ۳۱۶ اعدام (عفو بین‌الملل)

سال ۲۰۰۲: ۱۵۴ اعدام (عفو بین‌الملل)

سال ۲۰۰۴: ۱۰۸ اعدام (عفو بین‌الملل)

سال ۲۰۰۵: ۹۴ اعدام (عفو بین‌الملل)

سال ۲۰۰۶: ۱۷۷ اعدام (عفو بین‌الملل)

سال ۲۰۰۷: ۳۱۷ اعدام (عفو بین‌الملل)

سال ۲۰۰۸: ۳۵۰ اعدام (گزارش سازمان حقوق بشر ایران)، (۳۴۶ اعدام گزارش عفو بین‌الملل)

سال ۲۰۰۹: ۴۰۲ اعدام (گزارش سازمان حقوق بشر ایران)، (۳۸۸ اعدام گزارش عفو بین‌الملل)

سال ۲۰۱۰: ۵۴۶ اعدام (۳۲۱ مورد گزارش رسمی و بقیه گزارش غیر رسمی) (گزارش سازمان حقوق بشر ایران):

<http://iranhr.net/IMG/pdf/final-farsi.pdf>

۷۹- کیهان، ۱۲ دی ۱۳۸۹:

<http://kayhanarch.kayhan.ir/891012/14.HTM>

۸۰- ناصر مکارم شیرازی، اعتدال، ۳۱ تیر ۱۳۸۹:

<http://etedaal.ir/fa/news/8866>

۸۱- ناصر مکارم شیرازی، خبرگزاری حوزه، ۲۷ مهر ۱۳۹۰:

<http://hawzahnews.com/TextVersionDetail/257626>

۸۲- "انتقاد مهدیه گلرو از مجازات‌های خانوادگی"، جرس، ۱۰ شهریور ۱۳۹۰:

<http://www.rahesabz.net/story/42034/>

۸۳- معاون سینمایی وزارت ارشاد، شرق، ۶ مرداد ۱۳۹۰:

<http://old.sharghdaily.ir/news/90/05/06/6613.html>

۸۴- بهنام گنجی، جرس ۱۳ شهریور ۱۳۹۰:

<http://www.rahesabz.net/story/43404>

۸۵- "مادر رامین یعقوبی: تمام بدن پسرم از ضرب و شتم کبود بود"، جرس، ۱۶ شهریور ۱۳۹۰:

<http://www.rahesabz.net/story/42272/>

۸۶- "فعال کارگری زندانی، افشین اسانلو جان باخت"، وبلاگ جنبش در تبعید، ۱ تیر ۱۳۹۲:

[http://jonbeshdartabeed.blogspot.com/2013/06/blog-post\\_22.html](http://jonbeshdartabeed.blogspot.com/2013/06/blog-post_22.html)

۸۷- "مرگ دو زندانی و نا آرامی در زندان مرکزی مهاباد"، جرس، ۱۸ مرداد ۱۳۹۰:

<http://www.rahesabz.net/story/40948>

۸۸- معاون اول قوه قضائیه، باشگاه خبرنگاران، ۴ بهمن ۱۳۹۱:

<http://goo.gl/AkEad8>

۸۹- علی اصغر رمضان پور، "گفتار آیت‌الله شاهرودی و کردار قوه قضائیه"، بی.بی.سی فارسی،

۱۲ مرداد ۱۳۸۸:

[http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2009/08/090813\\_wmj-ar-shahroudi.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2009/08/090813_wmj-ar-shahroudi.shtml)

۹۰- "ورشویی: تحت تاثیر تبلیغات برخی فعالان سیاسی وارد بازی شدم"، فارس، ۲۵ مرداد

۱۳۸۸:

<http://www.farsnews.com/printable.php?nn=8805250445>

۹۱- همانجا.

۹۲- "دفاعیات هشت نفر از متهمان حاضر در دادگاه"، تابناک، ۲۵ مرداد ۱۳۸۸:

<http://www.tabnak.ir/pages/?cid=59849>

۹۳- "عوامل موثر در اطلاع‌داری در ایران"، خبرگزاری مهر، ۱۷ مرداد ۱۳۹۱:

<http://goo.gl/b3r6BK>

۹۴- نامه جمعی از زندانیان سیاسی اوین خطاب به مراجع، جرس، ۳۱ فروردین ۱۳۸۹:

<http://www.rahesabz.net/story/13984/>

۹۵- نامه مهدی محمودیان به رهبر جمهوری اسلامی (نوشته شده در شهریور ۱۳۸۹)، جرس، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۰:

<http://www.rahesabz.net/story/36694/>

۹۶- قاضی دادگاه خطاب به شریف ساعد پناه و مظفر صالح‌نیا از اعضای هیأت مدیره اتحادیه آزاد کارگران ایران جهت الزام آن‌ها به استعفا، جرس، ۲۳ فروردین ۱۳۸۲:

<http://www.rahesabz.net/story/68677/>

۹۷- چهارمین دادگاه رسیدگی به اتهامات متهمان پرونده کودتای مخملی، فارس ۳ شهریور ۱۳۸۸:

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8806030459>

۹۸- همانجا.

۹۹- "سخنان رهبری انقلاب در نماز جمعه تاریخی تهران"، الف، ۲۹ خرداد ۱۳۸۸:

<http://alef.ir/vdcawany.49n0u15kk4.html?47820>

۱۰۰- "هشدار اتحادیه اروپا به ایران در مورد محاکمه کارمندان سفارتخانه‌ها و شهروندان اروپایی"، بی.بی.سی، ۱۷ مرداد ۱۳۸۸:

[http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2009/08/090808\\_wkf-eu-iran-trial.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2009/08/090808_wkf-eu-iran-trial.shtml)

۱۰۱- "محاکمه ابطحی، میردامادی، رمضان‌زاده، عطریان‌فر و نزدیک به صد نفر از بازداشت‌شدگان حوادث ایران آغاز شد، سخنان ابطحی، فارس"، گویا نیوز، ۱۰ مرداد ۱۳۸۸:

<http://news.gooya.com/politics/archives/2009/08/091543.php>

۱۰۲- "دادگاه ۱۴ متهم حوادث روز عاشورا"، پایگاه اطلاع‌رسانی حقوقی ایران، بی‌تاریخ:

<http://lawyernews.ir/?p=16>

۱۰۳- آیین‌نامه دادرسی و دادگاه‌های ویژه روحانیت، ماده ۱: «به منظور پیشگیری از نفوذ



افراد منحرف و تبهکار در حوزه‌های علمیه، حفظ حیثیت روحانیت و به کیفر رساندن روحانیون متخلف، داسرا و دادگاه ویژه روحانیت تحت نظارت عالی مقام معظم رهبری با وظایف و تشکیلات و اختیارات زیر ایجاد می‌گردد.:

[http://www.dadkhahi.net/law/Ghavanin/Ghavanin\\_Jazae/Aeennameh\\_roraniyat.htm](http://www.dadkhahi.net/law/Ghavanin/Ghavanin_Jazae/Aeennameh_roraniyat.htm)

۱۰۴- آفتاب یزد، ۳۰ اردیبهشت ۱۳۸۰.

۱۰۵- "دادستان دادگاه روحانیت خطاب به کاظمینی بروجردی: ما اهل مناظره نیستیم، اعدام می‌کنیم"، سخام نیوز، ۱۰ مهر ۱۳۹۳:

<http://sahamnews.org/2014/10/267553/>

۱۰۶- این موضوع در آیین‌نامه داسراها و دادگاه‌های ویژه روحانیت منعکس شد. ماده ۴۵ این آیین‌نامه می‌گوید: «کلیه هزینه‌های دادستانی ویژه روحانیت به عنوان یک سازمان مستقل دارای ردیف بودجه خاص پیش‌بینی و اختصاص داده می‌شود.»:

[http://www.dadkhahi.net/law/Ghavanin/Ghavanin\\_Jazae/Aeennameh\\_roraniyat.htm](http://www.dadkhahi.net/law/Ghavanin/Ghavanin_Jazae/Aeennameh_roraniyat.htm)

۱۰۷- «آیا رئیس سازمان زندان‌ها آمار ساعتی تعداد زندانیان کشور را به صورت آنلاین در اختیار دارد؟»

— بله. امروز با پیشرفته‌ترین سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای روز دنیا به جز برخی از زندان‌های دوردست که با اختلاف ۲۴ ساعت (به علت نبود سیستم پرسرعت اینترنت) آمار خود را ارائه می‌کنند، آمار زندانیان سراسر کشور را به ساعت داریم.

— با تمام این تفاسیر بالاخره آمار زندانیان را اعلام می‌کنید؟

— خیر. (مصاحبه با غلامحسین اسماعیلی رئیس سازمان زندان‌های کشور، خبرگزاری مهر، ۱۷ مرداد ۱۳۹۰):

<http://goo.gl/8A95uf>

۱۰۸- همانجا.

۱۰۹- "سرانه غذای روزانه هر زندانی در ایران"، الف، ۱۶ دی ۱۳۹۰:

<http://alef.ir/vdcaman6y49neu1.k5k4.html?138254>

۱۱۰- "زندان‌ها ۲ برابر بودجه عمرانی کشور هزینه دارند"، تسنیم، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۳:

<http://www.tasnimnews.com/22Bahman/Single/354467>

- ۱۱۱- "بررسی بودجه قوه قضائیه در کمیسیون قضایی مجلس"، فارس، ۲۸ آذر ۱۳۹۲:  
<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920928000003>
- ۱۱۲- "توافق درباره بودجه ۱۱۰۰ میلیاردی قوه قضائیه و سازمان‌های تابعه"، خانه ملت، ۱ دی ۱۳۹۲:  
<http://www.icana.ir/Fa/News/244113>
- ۱۱۳- باشگاه خبرنگاران، غلامحسین اسماعیلی، رئیس سابق سازمان زندان‌ها، ۳ مهر ۱۳۹۱:  
<http://goo.gl/af8C4H>
- ۱۱۴- سخن گوی کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس، عصر خبر ۱۷ فروردین ۱۳۹۱:  
<http://goo.gl/YZuNhV>
- ۱۱۵- "پس از هزار روز حبس: روایت مهدی محمودیان از دخالت مأموران وزارت اطلاعات در زندگی خصوصی خود"، کلمه، ۲۷ تیر ۱۳۹۱:  
<http://www.kaleme.com/1391/04/27/klm-106595/>
- ۱۱۶- "روایت علیزاده طباطبایی: قبل از سال ۱۳۸۸ هم همه می‌دانستند که در کهریزک، رفتارها غیر انسانی است" کلمه، ۲ دی ۱۳۹۱:  
<http://www.kaleme.com/1391/10/02/klm-125584/?theme=fast>
- ۱۱۷- "عبدالله مومنی در بیمارستان"، سحام نیوز، ۷ مهر ۱۳۹۰:  
<http://sahamnews.org/2011/09/96842/>
- ۱۱۸- جواد شمقدری، معاون سینمایی سابق وزارت ارشاد: «زندان‌های ایران مثل هتل است»:  
<http://alef.ir/vdcccmiqs12bqss8.ala2.html?11txt>
- ۱۱۹- برای فهرستی از زندانیانی که از حقوق خود محروم شده‌اند، نگاه کنید به گزارش تفصیلی از شرایط زندانیان حوادث انتخابات به تفکیک محرومیت‌ها، جرس، ۶ مرداد ۱۳۸۹:  
<http://www.rahesabz.net/story/20377>
- ۱۲۰- "گزارشی از زندان رجایی شهر به هر آنکس که گوش شنوایی دارد (زندانی سیاسی سعید ماسوری)"، سایت فعالین حقوق بشر و دموکراسی، ۶ مرداد ۱۳۸۹:  
[http://hrdai.blogspot.com/2010/07/blog-post\\_5342.html](http://hrdai.blogspot.com/2010/07/blog-post_5342.html)
- ۱۲۱- نامه مهدی محمودیان به رهبر جمهوری اسلامی، پیشین، جرس، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۰.

۱۲۲- "بند زنان اوین؛ اینجا تحقیر از نوع دیگری است"، جرس، ۸ مرداد ۱۳۸۹:

<http://www.rahesabz.net/story/20471/87900-->

۱۲۳- نامه دانشجوی زندانی شبنم مددزاده از زندان اوین، بامداد خبر، ۲۶ تیر ۱۳۹۱:

<http://bamdadkhabar.com/2012/07/9320/>

۱۲۴- هاشم خواستار، نماینده معلمان در کانون صنفی فرهنگیان خراسان، جرس، ۱۴ بهمن ۱۳۹۰:

<http://www.rahesabz.net/story/48582/>

۱۲۵- "روایت افشاگر کهریزک از دخالت مأموران وزارت اطلاعات در زندگی خصوصی خود"، گویا نیوز، ۲۷ تیر ۱۳۹۱:

<http://news.gooya.com/politics/archives/2012/07/143739print.php>

۱۲۶- "سخنان موافقان، مخالفان و دفاع مصلحی از برنامه‌ها"، الف، ۹ شهریور ۱۳۸۸:

<http://alef.ir/vdcawinm.49nua15kk4.html?52680>

۱۲۷- "آمارهای متناقض از زندانیان حوادث اخیر"، تابناک، ۲۲ مرداد ۱۳۸۸:

<http://www.tabnak.ir/fa/pages/?cid=59478>

۱۲۸- فرمانده سپاه تهران بزرگ، سرتیپ عبدالله عراقی فرمانده سپاه محمد رسول‌الله تهران بزرگ، تابناک ۲۲ مرداد ۱۳۸۸:

<http://www.tabnak.ir/fa/pages/?cid=59478>

۱۲۹- "آمارهای متناقض" پیشین، تابناک، ۲۲ مرداد ۱۳۸۸.

۱۳۰- بازداشت ۳۶ نفر از درجه‌داران، افسران جزء و ارشد نیروی زمینی ارتش به اتهام ایجاد جلسات مخفی و اقدام در جهت براندازی، اطلاعات دات نت، ۲۸ خرداد ۱۳۸۸:

<http://www.ettelaat.net/09-juli/news.asp?id=39342>

۱۳۱- "موزه‌های عبرت آینده: اسامی ۱۷ بازداشتگاه مبهم در استان تهران"، جرس، ۲۳ مرداد ۱۳۸۸:

<http://www.rahesabz.net/story/393/>

۱۳۲- "آمارهای متناقض"، پیشین، تابناک، ۲۲ مرداد ۱۳۸۸.

۱۳۳- "بازداشتگاه کهریزک تعطیل شد"، تابناک، ۶ مرداد ۱۳۸۸:

<http://www.tabnak.ir/fa/pages/?cid=57322>

۱۳۴- "مستند «انفرادی» (بخش پانزدهم): وابستگی برخی از زندانیان درون انفرادی به بازجو"، رادیو فردا، ۱۸ آبان ۱۳۹۱:

<http://www.radiofarda.com/content/b18-solitary-comfienment-part15/24741712.html>

۱۳۵- نوروز، ۹ بهمن ۱۳۸۸.

۱۳۶- "گزارش سالانه عفو بین‌الملل در سال ۲۰۱۱ منتشر شد":

[http://www.jebhemelli.info/html/akhbar/12/250512\\_amnesty-international\\_iran.html](http://www.jebhemelli.info/html/akhbar/12/250512_amnesty-international_iran.html)

۱۳۷- رئیس دادگستری استان تهران در پاسخ خبرنگاران در مورد رد صلاحیت برخی مقامات کشور برای انتشار مطبوعه: «همه افراد خوب هستند اما نه برای همه کار؛ ممکن است کسی آدم خوبی باشد اما مدیر مسئول خوبی نباشد... دلیل نمی‌شود هر کس نماینده [مجلس] بود به درد مطبوعات بخورد.»: پیام امروز، ش ۴۴ (اسفند ۱۳۷۹)، ص ۱۱.

۱۳۸- "حمله کماندویی پلیس و لباس شخصی‌ها به منازل منطقه سعادت آباد تهران و ادامه نقض حریم خصوصی شهروندان"، کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران، ۲۷ مرداد ۱۳۹۰:

[http://persian.iranhumanrights.org/1390/05/dish\\_police/](http://persian.iranhumanrights.org/1390/05/dish_police/)

همچنین: "باز هم حمله به خانه‌ها برای جمع‌آوری دیش‌های ماهواره"، کیهان لندن، ۲۴ دی ۱۳۹۳:

<http://goo.gl/TX4UNB>

۱۳۹- آفتاب یزد، ۲۰ دی ۱۳۷۹: مثل مهمانی‌های شب سال نو مسیحی که در طی آن صدها نفر بازداشت می‌شوند؛ در سال ۱۳۷۹، ۳۱۳ نفر در این شب دستگیر شدند.

۱۴۰- "از بازداشت بدون حکم ۷ شهروند کُرد، ۶ سال می‌گذرد"، آژانس خبرسانی کردستان، ۱۰ دی ۱۳۹۳:

<http://www.kurdpa.net/farsi/idame/17999>

۱۴۱- همانجا.

۱۴۲- همبستگی، ۲۷ اسفند ۱۳۷۹. نقل شده در مجید محمدی، "قوه قضائیه"، پیشین، گذار، آبان ۱۳۸۶:

<http://www.gozaar.org/persian/articles-fa/3684.html>

۱۴۳- دوران امروز، ۱ اسفند ۱۳۷۹.

۱۴۴- همانجا.

۱۴۵- "متن کامل گزارش احمد شهید، گزارش گر ویژه سازمان ملل، درباره وضعیت حقوق بشر ایران"، کمیته بین‌المللی حقوق بشر در ایران، ۱۹ اسفند ۱۳۹۰:

[http://persian.iranhumanrights.org/1390/12/shaheed\\_full\\_report/](http://persian.iranhumanrights.org/1390/12/shaheed_full_report/)

"متن کامل گزارش احمد شهید به زبان فارسی درباره وضعیت حقوق بشر در ایران"، وبسایت ماده ۱۸، ۲۲ اکتبر ۲۰۱۲:

<http://articleeighteen.com/fa/reports/sr-2013-report-22-october-2013-farsi/>

۱۴۶- دوران امروز، ۲۲ دی ۱۳۷۹.

۱۴۷- نامه جمعی از زندانیان سیاسی اوین خطاب به مراجع، جرس، ۳۱ فروردین ۱۳۸۹:

<http://www.rahesabz.net/story/13984/>

۱۴۸- همانجا.

۱۴۹- همانجا.

۱۵۰- نامه مهدی محمودیان به رهبر جمهوری اسلامی، پیشین، جرس، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۰.

۱۵۱- نامه جمعی از زندانیان سیاسی اوین خطاب به مراجع، جرس، ۳۱ فروردین ۱۳۸۹:

<http://www.rahesabz.net/story/13984/>

۱۵۲- رئیس دادگستری تهران: "مدرکی نداشتیم و پس از دستگیری بعضی مدارک به دستمان رسید!": آفتاب یزد، ۵ تیر ۱۳۸۰.

۱۵۳- آفتاب یزد، ۵ تیر ۱۳۸۰.

۱۵۴- سایت علی خامنه‌ای ۱ اردیبهشت ۱۳۷۹: «متأسفانه امروز می‌بینم همان دشمنی که به وسیله تبلیغات خود، همتش این بود که افکار عمومی یک کشور را به سمتی متوجه کند، به جای رادیوها آمده در داخل کشور ما پایگاه زده است! بعضی از این مطبوعات که امروز هستند پایگاه‌های دشمن‌اند، همان کاری را می‌کنند که رادیو و تلویزیون‌های بی‌بی‌سی و آمریکا و رژیم صهیونیستی می‌خواهند بکنند.»:

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3003>

۱۵۵- سعید جباری، "گزارش سال‌روز توقیف مطبوعات در سال ۷۹؛ مطبوعات در توقیف موقت یا دائم؟"، اعتماد ملی، ۱۱ اردیبهشت ۱۳۸۵:

<http://www.magiran.com/article.asp?AID=2866>

156- Niusha Boghrati, "Information Crackdown", Wordpress.org, October 26, 2006:

<http://www.worldpress.org/mideast/2536.cfm>

۱۵۷- در یک دوره کوتاه صلاحیت ۱۳۲ نفر از متقاضیان نشریات توسط قوه قضائیه در پاسخ به استعلام هیئت نظارت رد شد. بدین ترتیب، این قوه متقاضیان انجام یک فعالیت خصوصی را گزینش ایدئولوژیک می‌کند. در میان رد صلاحیت‌شدگان چهار نماینده مجلس، معاون وزیر خارجه، یک عضو شورای شهر، یک عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی، معاون شهردار، مشاور رئیس جمهور، و دو تن از نمایندگان ادوار مجلس به چشم می‌خوردند. تقاضای ارسال اسامی هیئت تحریریه یک نشریه از سوی قوه قضائیه بر هیچ‌یک از قوانین جاری کشور مبتنی نیست.

۱۵۸- این حکم در مورد مدیر مسئول هفته‌نامه لرستان صادر شد: حیات نو، ۲۳ اردیبهشت ۱۳۸۰.

۱۵۹- معجد محمدی، "قوه قضائیه"، پیشین، گذار، آبان ۱۳۸۶.

۱۶۰- کیهان، ۱ اردیبهشت ۱۳۸۰.

۱۶۱- "نامه رئیس کل دادگستری به نمایندگان مجلس شورای اسلامی"، رسالت، ۳۰ فروردین ۱۳۸۰.

۱۶۲- در اطلاعیه دادگاه انقلاب اسلامی تهران پس از دستگیری اعضای نهضت آزادی و گروه‌های ملی-مذهبی همه اتهامات مزبور متوجه کسانی شد که دستور دستگیری آن‌ها از قبل توسط رهبری صادر شده بود: کیهان، اول اردیبهشت ۱۳۸۰.

۱۶۳- این امر در نامه‌های مکرر خانواده‌های زندانیان سیاسی به رئیس قوه قضائیه، رئیس مجلس و دیگر مسئولان کشور انعکاس یافته است: نامه زهره حری، همسر سعید منتظری به رئیس مجلس، ۱۲ خرداد ۱۳۸۰، نامه محترم گل‌بابایی، همسر یوسفی اشکوری به رئیس کمیسیون حقوق بشر اسلامی، ۲۱ خرداد ۱۳۸۰، و گزارش محترم گل‌بابایی از دیدار با مشری رئیس دادگاه انقلاب اسلامی تهران، ۳۰ خرداد ۱۳۸۰.

۱۶۴- دادگاه احمد زیدآبادی، حیات نو، ۴ اسفند ۱۳۷۹.

۱۶۵- دادگاه فاطمه فرهمندپور مدیر مسئول نشریه گوناگون، آفتاب یزد، ۱۵ دی ۱۳۷۹.

۱۶۶- "اطلاعیه مهم دادگستری تهران درباره پرونده حوادث پس از انتخابات"، تابناک، ۲۶ آبان ۱۳۸۸:

<http://goo.gl/G612uy>

۱۶۷- نوروز، ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۰.

۱۶۸- "اشاره ولایتی به قتل بختیار توسط وزارت اطلاعات و لغو سفر میترا به تهران"، یوتیوب:

<https://www.youtube.com/watch?v=QGGE7DdioT0>

۱۶۹- "دستور شاهرودی برای برخورد با شبکه‌های ماهواره‌ای و سایت‌های اینترنتی"، رادیو فردا، ۱۴ تیر ۱۳۸۸:

[http://www.radiofarda.com/content/F11\\_Iran\\_Shahroudi\\_Satellite\\_Internet/1769655.html](http://www.radiofarda.com/content/F11_Iran_Shahroudi_Satellite_Internet/1769655.html)

۱۷۰- "اژه‌ای: بخش اعترافات بازداشت‌شدگان بسته به تصمیم قاضی است"، بی.بی.سی. فارسی، ۱۵ ژوئیه ۲۰۰۹:

[http://www.bbc.co.uk/persian/lg/iran/2009/07/090715\\_he\\_ir88\\_ezhei.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/lg/iran/2009/07/090715_he_ir88_ezhei.shtml)

۱۷۱- "تهدید عبدالفتاح سلطانی به صدور حکم ۲۰ سال حبس"، گویانوز، ۲۸ مهر ۱۳۹۰:

<http://news.gooya.com/politics/archives/2011/10/129842.php>

۱۷۲- "مهلت یک هفته‌ای شاهرودی برای تعیین تکلیف زندانیان حوادث اخیر"، سایت جام جم، ۵ مرداد ۱۳۸۸:

<http://www1.jamejamonline.ir/printable.aspx?newsnum=100913142948>

۱۷۳- "امیرارشد تاجمیر؛ «وطنش هفتاد میلیون ایرانی بود»"، رادیو فردا، ۵ دی ۱۳۹۳:

<http://www.radiofarda.com/content/f7-victims-of-88-Amir-Arshad-Tajmir/26764330.html>

۱۷۴- بریده جراید روز و اخبار خبرگزاری‌ها، اداره کل روابط عمومی قوه قضائیه، ۱۲ اسفند ۱۳۸۹:

<http://www.dadiran.ir/Portals/0/BultanFiles/jarayed%201389-12-14.pdf>

۱۷۵- نگاه کنید به گزارش‌های نمایندگان ویژه سازمان ملل برای بررسی وضعیت حقوق بشر در ایران (که در ارجاعات قبلی به برخی از آن‌ها اشاره شده است).

۱۷۶- گزارش تحقیق و تفحص مجلس از قوه قضائیه، ۱ خرداد ۱۳۸۷.

[http://www.bbc.co.uk/persian/iran/story/2008/05/080525\\_mf\\_judiciary.shtml](http://www.bbc.co.uk/persian/iran/story/2008/05/080525_mf_judiciary.shtml)

۱۷۷- "زمان رسیدگی به پرونده‌های حقوقی به کم‌تر از سه ماه رسیده است"، میزان (خبرگزاری قوه قضائیه)، ۲۴ دی ۱۳۹۳:

<http://mizanonline.ir/fa/content/22386>

۱۷۸- علی اکبر جوان‌فکر، انتخاب، ۲۷ تیر ۱۳۹۰:

<http://goo.gl/ie5J9g>

۱۷۹- "هیچ‌یک از رؤسای قوا برای سخنرانی در همایش قوه قضائیه دعوت نشده بودند"، سایت قوه قضائیه، ۷ تیر ۱۳۹۰:

<http://dadiran.ir/Default.aspx?tabid=4630&articleType=ArticleView&articleId=33400>

۱۸۰- "رئیس قوه قضائیه از دولت احمدی‌نژاد به دلیل یابگانی و تصرف در لوایح قضایی انتقاد کرد"، بی.بی.سی فارسی، ۳۱ خرداد ۱۳۹۳:

<http://goo.gl/s9ZoQn>

۱۸۱- "مهم‌ترین رویدادهای فرهنگی و ادبی مهر سال ۹۰"، همشهری، ۷ فروردین ۱۳۹۱:

<http://hamshahronline.ir/details/164165>

۱۸۲- "قهوه‌خانه‌ها از شمول آیین‌نامه اجرایی قانون جامع کنترل و مبارزه با دخانیات خارج شدند"، همشهری، ۲۵ آبان ۱۳۹۰:

<http://www.hamshahronline.ir/details/151275/Society/behavior>

۱۸۳- الیاس نادران، عضو مجلس هشتم، الف، ۲۸ مهر ۱۳۸۷:

<http://alef.ir/vdcauyne.49neo15kk4.html?33492>

۱۸۴- نگاه کنید به فهرست اعضای منصوب خامنه‌ای در مجمع تشخیص مصلحت مثل اعضای جمعیت مؤتلفه.

۱۸۵- لقمانیان نماینده همدان توسط قوه قضائیه بازداشت شد: آفتاب یزد، ۱۵ بهمن ۱۳۷۹.

۱۸۶- یک مورد از این رفتار محاکمه نماینده همدان بود که به ۱۳ ماه زندان محکوم شد. در حکم قاضی پرونده به صراحت از مورد انتقاد به قوه قضائیه یاد شده و این مطلب واجد نشر اکاذیب، افترا و توهین به سیستم قضایی دانسته شده است: نوروز، ۳۰ خرداد ۱۳۸۰.

۱۸۷- موسی قربانی، عضو کمیسیون قضایی مجلس، فارس، ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۰:

<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=9002210430>

۱۸۸- "۲۱۷ هزار زندانی داریم؛ مواد مخدر و سرقت بیش‌ترین جرایم"، مهر، ۳ خرداد ۱۳۹۳:

<http://goo.gl/x8EqzV>



۱۸۹- وزیر دادگستری، مهر، ۳۱ خرداد ۱۳۹۳:

<http://goo.gl/Vgdujl>

۱۹۰- امامی کاشانی، خطیب نماز جمعه تهران، خبرنامه گویا، ۱۱ تیر ۱۳۸۹:

<http://khabar.gooya.com/politics/archives/2010/07/107012.php>

۱۹۱- همانجا.

۱۹۲- لیلا طبری، "دستگیری‌های تازه و بی‌خبری از بازداشت‌شدگان"، با نقل از فارس، ۲۳ آبان ۱۳۸۹:

<http://www.roozonline.com/english/news3/newsitem/article/-ad3d184362.html>

۱۹۳- "مصاحبه با رسانه‌های بیگانه و هنر جامعه و کالت است"، صادق لاریجانی، کیهان، ۲۴ آبان ۱۹۸۹؛ نقل شده در:

<http://iranianuk.com/article.php?id=56764>

۱۹۴- ابراهیم رئیسی، مهر ۲۲ آبان ۱۳۹۱:

<http://goo.gl/kPsa7b>

۱۹۵- "سیره قضایی پیامبر اعظم" پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه، به نقل از مجله فقه پژوهان، بهار ۱۳۸۶:

<http://www.hawzah.net/fa/Magazine/View/5980/5983/62059/>

۱۹۶- همانجا.

۱۹۷- "محمود علیزاده طباطبایی: مردم باید به وکلا اعتماد کنند"، انتخاب، ۲۱ اسفند ۱۳۹۲:

<http://goo.gl/f9CNZ7>

۱۹۸- "اعتراض کانون وکلای مرکز به رد صلاحیت ۳۶ کاندیدای انتخابات"، آفتاب، ۵ اسفند ۱۳۸۸:

<http://goo.gl/mqJhHo>

۱۹۹- "نامه سرگشاده زندانیان سیاسی اوین: «قضات دادگاه انقلاب نمایندگان دستگاه امنیتی هستند»"، کمپین بین‌المللی حقوق بشر در ایران، ۱ اردیبهشت ۱۳۸۹:

[http://persian.iranhumanrights.org/1389/02/prisoners\\_lette/](http://persian.iranhumanrights.org/1389/02/prisoners_lette/)

۲۰۰- "وکلائی در جایگاه متهم"، دوپچه‌وله، ۲۲ اکتبر ۲۰۱۰:

<http://goo.gl/QxFkMp>



